۲۷

ثور و جوزا
۱۳۹۷ هـ ش
رجب المرجب و شعبان المعظم
۱۴۳۹ هـ ش
اپریل و مئی
2018 م

دو ماهه

حقیقت

علمی فرهنگی جهادی

یادبود عمر

(مضامین ویژه به مناسبت پنجمین سال وفات عالیقدر مرحوم امیر المومنین)

استقبال پر شور مجاهدین از عملیات الخندق

رمضان ماه جهاد و مبارزه

فقر فرهنگی و چپاول جیب ها

فاجعهء قندوز؛ حقایق و واقعیت ها

من چرا رأی بدهم؟

نگاهی به زندگی عالم و عارف بزرگ مولانا معین احمد حقیقی – رحمه الله –

دموکراسی شکست وخورد

سال پنجم، شماره سوم
رجب المرجب و شعبان المعظم ۱۴۳۹ هق
ثور و جوزا ۱۳۹۷ هش
اپریل و مئی ۲۰۱۸ میلادی

حقیقت
علمی فرهنگی جهادی
دوماهه

فهرست مطالب

صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان

مدیر مسئول: احمد تنویر * دیزاین: صابر بلوچ

هیئت تحریریه: حسن بشر * جمال زرنجی * سعید بدخشانی * سید سعید * حبیبی سمنگانی * سمیع الله زرمتی

یادآوری:
مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.
مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندۀ آراء و نظریات نویسنده آن می باشد.
ادارۀ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد.

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com

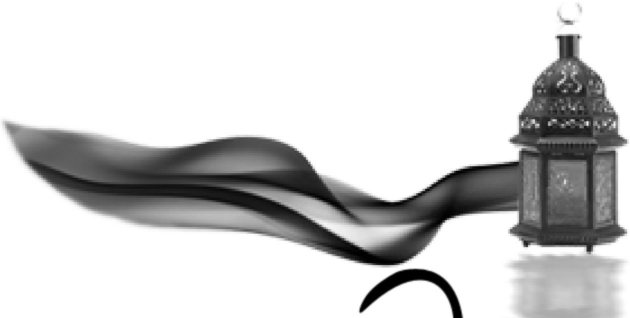


سرمقاله

انتخابات یا نمایش افتضاح؟

هر چقدر که به ختم دوره کاری اداره فعلی کابل نزدیک تر می شویم به همان میزان بحث انتخابات در محافل سیاسی و خبری گرم و گرم تر می شود؛ انتخاباتی که تا اکنون مثل سایر کلید واژه های حیاتی و جذاب دیگر، توسط امریکایی ها و شرکای بین المللی آن در افغانستان تحریف و به سخره گرفته شده و قصد دارند ملت افغانستان را با این ترفندهای فریبنده از بسیاری حقایق منحرف کنند؛ البته گرچه از زمان تجاوز اشغالگران در تمام ادوار، ملت واقعی افغانستان با توجه به درک واقعیت های موجود در کشور بطور قاطع و حداکثری در چنان پروسه های استعماری اشغالگران شرکت ننموده که باعث بدنامی شان می شود؛ اما با آن هم، آن تعداد که فریب خورده و شرکت کردند پس از دیدن نتایج افتضاح آمیز آن یا به شدت نادم گشته یا بی نهایت شرمنده و خجل شدند لذا دمیدن در شیپور انتخابات توسط اداره کابل چیزی جز تکرار همان نمایشنامه مسخره آمیز نیست. اداره کابل با شکست در میادین نظامی و سیاسی چنان مورال باخته شده که بخاطر دوام بیشتر دست به هر کاری می زند تا وجهه خود را به اصطلاح مشروعیت ببخشد چیزیکه به هیچ وجه اعاده آن یا ممکن نیست یا اگر هم باشد کار اداره کابل نیست؛ در واقع امریکایی ها با راه اندازی چنین پروسه هایی در صدد توجیه حضور بلند مدت خود در افغانستان اند و می خواهند به نوعی به دنیا نشان دهند که حضور درازمدت آنها در افغانستان چندان هم بی فایده نبوده بلکه افغانستان را به دیموکراسی و انتخابات رسانده اند؛ چیزیکه بیش از آنکه موجب سربلندی امریکایی ها و دست نشانده های آنها در کابل شود بیشتر مایه ننگ و شرمساری آنها گردیده است. اگر امریکا در صدد اینست که با طرح و اجرای مجدد پروسه نمایشی انتخابات مثلا خود را برنده جنگ در افغانستان نشان دهد و یا درامه انتخابات را دستاورد مهم تلقی کند چنانکه ظاهرا تلاش آنها نیز بر این امر متمرکز گردیده باید این حقیقت غیر قابل انکار را نیز همه جهت ها بپذیرند که امریکایی ها در این باره سخت دچار اشتباه محاسباتی شده و بی نهایت از ارایه چنین نمایش مسخره ای ضرر کرده تا آنکه دستاوردی داشته باشند؛ زیرا در افغانستان همانگونه که تا اکنون هیچ پلان امریکا بطور کامل متحقق نشده آرزوی تحقق پلان شوم آن تحت نام انتخابات معیاری، بی تقلب و فساد را نیز باید با خود به گور ببرد؛ چنانچه انتخابات های گذشته در افغانستان نشان داد که با این حیله های رنگارنگ (امریکا) نه کامیاب شده می تواند و نه هم ملت افغانستان را خوشبخت می تواند؛ چون تا زمانیکه افغان ها عزت و استقلال واقعی را در سرزمین خود احساس نکرده و طعم آزادی را نچشند این درامه بازیها جز هزینه های هنگفت اقتصادی و معنوی برای آنها و ایادی اجیرشان کدام سودی نخواهد داشت؛ و اگر امریکا واقعا دنبال خوشبخت کردن ملت افغانستان است و صلح و آرامی را در این کشور بحران زده می خواهد بزرگترین خدمتی که می تواند به افغانها بکند اینست که دست از سر ملت مظلوم آن کشور برداشته و بجای کشت و کشتار، و قتل و غارت مردم بی بضاعت و متضرر کردن زیربناهای اساسی افغانستان، از آنجا خارج شده و افغانها را به حال خودشان رها کند.





رمضان ماه جهاد و مبارزه

به قلم: محمود احمد نوید

برخلاف تصور دشمنان اسلام و بسیاری از مسلمانان که فکر می کنند رمضان شریف تنها ماه عبادت و نماز است و امکان جهاد و مبارزه نیست و یا اینکه جهاد و عملیات های نظامی باعث شکسته شدن حرمت این ماه مبارک و عظیم الهی می شود؛ باید گفت که ماه مبارک رمضان یکی از بهترین ماه ها برای جهاد و مبارزه بوده است و اگر نگاهی به تاریخ شود بزرگترین فتوحات امت اسلامی و کلان ترین و سنگین ترین نبردهای سرنوشت ساز جهان اسلام با دنیای کفر در همین ماه رخ داده است؛ لذا نه تنها این ماه مبارک ماه طاعت و عبادت است بلکه ماه جهاد و مبارزه نیز هست و آیا مگر جهاد و مبارزه در راه الله متعال عبادت آن هم جزو مقدس ترین عبادات و بزرگترین و پرمشقت ترین نوع آن نیست؛ پس چه عبادتی برتر و بهتر از جهاد و مبارزه در راه دین الله در بهترین ماه الله ...؟!؟

در این ماه هر عمل نیکی یک بر هفتاد در نزد الله پاداش دارد پس خستگی های سنگر، مشقات و تکالیف جهاد، شهادت و جراحت در راه الله و تحمل تمام سختی های جهاد، فقط الله متعال خودش بهتر می داند که یک مجاهد در طول یک شبانه روز در ماه رمضان شریف چقدر ثواب و پاداش می برد؛ وقتی دادن یک خرما در راه الله آن چنان ثواب عظیم که در حدیث شریف آمده دارد؛ پس دادن سرها و بدن ها در راه الله متعال در ماه مبارک رمضان چقدر ثواب خواهند داشت؟

سبحان الله!

اگر مروری بر تاریخ پر افتخار جهان اسلام داشته باشیم بوضوح در خواهیم یافت که بله رمضان شریف ماه پربرکت فتوحات و پیروزی های مسلمانان بوده و این ماه، ماه جهاد و مبارزه بوده است؛ بطور مثال:

جنگ سرنوشت ساز و غزوۀ مبارکه بدر در ماه شریف رمضان رخ داده است، در هفدهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجری.

مکه معظمه در سال هشتم هجرت و بتاریخ بیستم ماه مبارک رمضان فتح شد.

در سال ۸۸ هجرت در ماه مبارک رمضان بخشی از اروپا، اندلس یا هسپانیه اسلامی فتح شد.

جنگ شهدای بلاط در روز اول ماه مبارک رمضان سال ۱۱۴ هجری به وقوع پیوست، دعوت اسلامی و مسلمانان

درین هنگام به قرأ و قصبات فرانسه رسیده بود.
همچنین فریاد وامعتصماه یک زن مسلمان که در شهر عموریه نزد رومی ها زندانی و مورد اذیت و آزار قرار گرفته بود، سبب شد تا معتصم بالله خلیفه وقت، در پاسخ به ندای این زن مسلمان، شهر عموریه را در ششم رمضان سال ۲۲۲هجرت فتح کند.
جنگ حطین نیز به رهبری سلطان صلاح الدین ایوبی رحمه الله در مقابل صلیبی ها در ماه مبارک رمضان رخ داد که منجر به کامیابی بزرگ برای مسلمانان شد.
جنگ عین جالوت به رهبری سلطان قطز در این ماه مبارک رمضان صورت گرفت که فتح عظیم در پی داشت.
همچنین، خلیفه عثمانی، سلطان محمد الفاتح رحمه الله علیه در سال ۸۲۶هجری بر شهر قسطنطنیه پیروز شد و این شهر بزرگ را از تصرف رومی ها خارج ساخت، و با ندای الله اکبر سربازان فاتح اسلام در ماه مبارک رمضان وارد این شهر که مرکز کفار و دشمنان کینه توز اسلام بود شده و آن شهر بزرگ را در قلمرو اسلام در آوردند.
پس این سخنان نالایق و بزدلانۀ دشمنان که فکر می کنند رمضان المبارک تنها ماه ذکر و تسبیح است و ماه سحری و افطار، خوراک و خوابیدن، آسایش و دوری جستن از عبادات شاقّه و پرتکلیف مثل جهاد است؛ سخنانی دور از واقعیت و در راستای جهالت عمدی از تاریخ پرحماسۀ این ماه بوده و فقط بخاطر کتمان شکست های خودشان است که ممکن در این ماه مبارک از سوی مجاهدین متوجه آنها گردند؛ وگرنه برای مجاهدین

**** باید گفت که ماه مبارک رمضان یکی از بهترین ماه ها برای جهاد و مبارزه بوده است و اگر نگاهی به تاریخ شود بزرگترین فتوحات امت اسلامی و کلان ترین و سنگین ترین نبردهای سرنوشت ساز جهان اسلام با دنیای کفر در همین ماه رخ داده است.**

**** پس این سخنان نالایق و بزدلانۀ دشمنان که فکر می کنند رمضان المبارک تنها ماه ذکر و تسبیح است و ماه سحری و افطار، خوراک و خوابیدن، آسایش و دوری جستن از عبادات شاقّه و پرتکلیف مثل جهاد است؛ سخنانی دور از واقعیت و در راستای جهالت عمدی از تاریخ پرحماسۀ این ماه بوده و فقط بخاطر کتمان شکست های خودشان است.**

همانطور که جهاد و مبارزه در دیگر ماه ها افتخار و عزت است در این ماه نیز چنین است و بلکه از اهمیت و ثواب بیشتری نیز برخوردار می باشد؛ و همانگونه که در دیگر ماه ها مجاهدین، شیفتۀ مبارزه و شهادت در راه الله است در ماه مبارک رمضان که اوج رحمت ها و برکت های الهی است و هر عمل نیک، به نسبت دیگر ماه ها مراتب فضیلت و ارزش آن نزد الله عزوجل چند برابر است چطور می شود که مجاهد به سراغ شهادت نرود؛ در حالیکه جهاد فی سبیل الله و شهادت در راه او، از بزرگترین عبادت ها و مرتبه هاست.





به قلم: ابوعمر بلوچی



استقبال پر شوق مجاهدین از

عملیات الخندق

این روزها همه جا سخن از عملیات بهاری جدید « الخندق » است که از سوی امارت اسلامی افغانستان اعلام شده است، مجاهدین امارت اسلامی از چند مدت به این سو و به ویژه با آغاز ماه پر برکت رجب لحظه شماری می کردند که چه وقت عملیات جدید آغاز می شود، با اعلام عملیات جدید موجی از شادی وشوق مجاهدین امارت اسلامی را فرا گرفت و به همدیگر مبارک باد می گفتند.

شاید برای خیلی ها این عجیب باشد که چطور مجاهدین برای آغاز جنگ و قتال خوشحالی می کنند و مبارک باد می گویند، جوابش این است که کشور عزیز و سرافراز افغانستان تحت اشغال دژخیمانی قرار دارد که هر روز به جان، مال و ناموس مردم ما تعرض می کنند و در دنیا به هیچ ارگان و جایی جواب گو نیستند، سازمان های جهانی و حقوق بشری هم کاری در راستای دفاع از مردم مظلوم ما نکردند و دشمنان ملت ما با ارتکاب این همه جنایات مشغول به خوش گذرانی ها می شوند و از جهانیان باکی ندارند، ما مجاهدین خوشحال هستیم که می توانیم با راه اندازی چنین عملیات ها برای انتقام مردم مظلوم خود کاری انجام بدهیم و به فریضه جهاد و قتال که اکنون فرض عین هست بپردازیم و ان شاء الله به تاسی و اجرای فرمان الهی تا زمان خشکاندن فتنه به این فریضه مشغول هستیم، آنجا که الله تعالی می فرماید :

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۚ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (انفال)

لذا با اعلام عملیات بهاری الخندق که برگرفته و الهام یافته از غزوهء خندق هست عملیات های نظامی سال جدید ما آغاز گردید و ستون های ارگ و وزارت های رژیم به لرزه درآمد، تا آنجایی که وزارت دفاع و فرمانده قول اردوی کماندو که همیشه ادعای یکه تازی می کردند دچار سراسیمگی و دستپاچگی شدند و تقاضای صلح با امارت اسلامی کردند و به زاری افتادند.

الحمدلله پلان ها و برنامه های نظامی امارت اسلامی با تدابیر خاص و هماهنگ در حال اجرا هستند و تا این لحظه چندین قرارگاه و ده ها پاسگاه فتح شده اند، مجاهدین وارد بازار ولسوالی قلعه زال (قندوز) شده اند، مجاهدین در دروازه های ولایت فاریاب و ولایات دیگر رسیده اند، نیز حملات تهاجمی مجاهدین در بعضی ولایات بصورت هماهنگ در سراسر ولایت و ولسوالی ها همزمان آغاز شده است و مناطق زیادی در کنترل مجاهدین امارت اسلامی درآمده است، ان شاء الله عنقریب شاهد فتوحات بزرگ خواهیم بود.

همانگونه که پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وسلم) در غزوات خود همیشه نام انتخاب می نمودند امیرالمومنین حفظ الله و شورای رهبری امارت اسلامی هم با استعانت از خدوانند متعال با اعلام عملیات الخندق، به فتح و پیروزی قریب مژده دادند، الحمدلله شاهد اجرای عملیات گستردهء الخندق در سرتاسر افغانستان هستیم، این عملیات عرصه را بر متجاوزان چنان تنگ خواهد کرد که مجبور به ترک دیارمان خواهند شد و در صورت عدم خروج ازین مرز وبوم، افغانستان به گورستان آن ها تبدیل خواهد شد.

إن شاء الله.

نگاهی به زندگینامۀ عالم شهیر و عارف بزرگ کشور

مولانا معین احمد حقیقی رحمه الله

نویسنده: ابوعمران غزنوی

علماء دین و مشائخ طریقت در جامعۀ اسلامی از مقام و منزلت عالی برخوردار میباشند. در حدیث مبارک از نبی کریم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که علماء ورثۀ انبیاء کرام هستند.و چنانکه انبیاء علیهم السلام وظیفه رهبری و اصلاح جامعه بعهده داشتند، علمای دین بحیث جانشینان شان مسؤلیت اصلاح و تنویر جامعه بعهده دارند و جامعۀ اسلامی به این رهنمایان معنوی در هر بخش از زندگی احتیاج و ضرورت دارند.
یکی از علماء نامدار کشور که تمامی عمر شان در خدمت علم دین، اصلاح جامعه، جهاد و دعوت اسلامی سپری نمود مرحوم شیخ الحدیث مولانا معین احمد حقیقی رحمه الله (مشهور به منتظم صاحب) باشندۀ ولایت غزنی بود که چندی قبل دنیای فانی را وداع گفت. در این نبشتۀ کوتاه بخشی از زندگینامۀ جناب مرحوم منتظم صاحب خدمت خوانندگان بعرض میرسانیم به امید اینکه از شمائل این عارف کامل و عالم عامل مستفید شوید.

حضرت مولانا معین احمد حقیقی رحمه الله

مرحوم مولانا معین احمد حقیقی بن مرحوم ملا حقیق احمد بن استاد کل مرحوم مولانا نیاز محمد رحمهم الله مشهور به ملا صاحب اسفنده باشندۀ ولایت غزنی، قریۀ اسفنده مربوط شهر غزنی در سنۀ ۱۳۱۷ هش در یک خانوادۀ متدین و متشرع پا به عرصۀ وجود گذاشت.چون موصوف در سن دوسالگی از نعمت پدر محروم و حریق آتش فراق گردید بناء تعلیمات اعدادی خویش را زیر نظر کاکایان مشفق و مهربان خود که تمامی شان علماء ورزیده و سالکین طریقت بودند فرا گرفت.سپس در سن هفت سالگی افتخارشمولیت جامعۀ عالیۀ نورالمدارس فاروقی واقع قریۀ مستوفی ولسوالی اندر ولایت غزنی را کسب نموده و سلسلۀ تعلیم را تا دورۀ حدیث و دستار فضیلت در مدرسۀ مذکور ادامه داد.

خدمات علمی، فرهنگی و سیاسی مرحوم منتظم صاحب

قابل تذکر است که جناب مرحوم منتظم صاحب از حینیکه محصل صنوف دهم، و یازدهم جامعۀ عالیۀ نورالمدارس بود، برای خدمات علمی، فرهنگی و ادبی میان بست که درآن وقت با روزنامۀ مشهور سنایی و انیس همکاری داشته. ازآن جمله مضمون مفصل و دوامدار تحت عنوان(مزارات غزنه) که مفصلا تاریخ و سوانح اولیاء کرامی که در ولایت غزنی مدفون هستند همراه با معلومات مستند در بارۀ مزارات شان جمع آوری او از طریق مطبوعات متذکره نشر نمود.و همچنان مضمون مفصلی دیگر در مورد علوم و فنون چهارده گانۀ نصاب مروجۀ مدارس دینی با تراجم مدونین آنها که البته از هریک ازین دو مضامین تالیف مستقلی بدست می آید ونیز اشعار و ابیات دری و بسا مضامین دیگر فرهنگی و علمی را احتوا میکند.
علامه منتظم صاحب مرحوم از بدو شمولیتش در جامعۀ عالیۀ نور المدارس فاروقی تا فراغت از آن همیشه افتخار اول نمره گی عمومی این جامعه را حائز بوده و ازین جهت وقتیکه از علوم دینی فارغ گردید و دستار فضیلت را از آن خود ساخت، بناء بر لزوم دید جناب شیخ الاسلام حضرت مولانا

ضیاء المشائخ رحمه الله در صنوف بلند جامعۀ نورالمدارس به حیث استاد مقرر گردید و بعد از آینده نزدیک در ضمن استادی بمقام سرمعلمیت این جامعه ارتقاء نمود و سپس بنا به شایستگی کاری، تنظیم امور و امانت داری کافی مقام منتظمیت این مدرسۀ را بدست آورد که ازاین جهت لقب (منتظم صاحب) با نام او گره خورده و تا وقت وفات در بین علماء، طلباء و اقشار مختلف جامعه به همین نام شهرت داشت.

منتظم صاحب در حین ادای وظیفۀ انتظام مدرسه نورالمدارس این مسؤلیت پرافتخار دینی و علمی را طوری اجراء نمود که تا اکنون خاطرات نیک از سیرت و حسن تعامل ایشان در اذهان طلباء و متعلمین این مدرسه بجا مانده است. اما از قضای خداوند متعال جناب منتظم صاحب نتوانست تا زمان زیاد این وظیفه را دنبال نماید زیرا از جهت مریضی از سمت منتظمیت مدرسه مستعفی گردید. منتظم صاحب که در قریه و منطقه خود از جهت اخلاق نیک و رویۀ عالی در قلب خواص و عوام جای داشته و از استعداد بلند علمی، فرهنگی و سیاسی برخوردار بود درسالهای دهۀ قانون اساسی از یکطرف صدر اعظم وقت دوکتور محمد موسی شفیق صدر اعظم اخیر دورۀ شاهی بنا بر ارادت خاصیکه به مرحوم منتظم صاحب داشت مقام ریاست تمیز ستره محکمه را برایش پیشکش نمود که وی بنا بر زهد و عدم اشتیاق اش بچنین مناصب، بکمال جرئت از احراز این سمت خود داری نمود. و از طرف دیگر جناب شیخ الاسلام حضرت مولانا محمد اسمعیل مجددی رحمه الله رئیس نور المدارس و قائد نهضت اسلام خدام الفرقان وی را به قبولیت مدیریت جریدۀ اسلامی ندای حق مامور ساخت.

چون ریشه های خطرناک و زهرآگین کمونیزم گلوی جامعۀ افغانستان را ریشه گیر نموده بود، که شهادت مولوی منهاج الدین گهیځ مدیر مسؤل روزنامۀ گهیځ شاهد این مدعا است. و نیز چونکه جریدۀ اسلامی ندای حق برای مبارزه علیه کمونیزم میان بسته بود و جناب مرحوم منتظم صاحب تشنۀ این خدمت بود پس جناب مرحوم از پذیرفتن این امریه سر نه پیچیده و به صحنۀ خدمت شتافت.

در زمان داود خان از جائیکه مطبوعات آزاد و جریده ها اجازۀ پخش و فعالیت نداشت و نظام وقت در برابر مبارزان اسلامی بخصوص علماء دین رویۀ سخت و ظالمانه داشت منتظم صاحب بار دیگر بمنطقۀ اصلی خود برگشت و در حالیکه زیر نظارت حکومت زندگی ضیقی را سپری می نمود و وقتا فوقتا زیر تعقیب بود وظیفۀ مقدس تدریس و تنویر اذهان عامه در برابر خطر کمونیزم تعقیب می نمود. و بعدا چون شریانهای جامعۀ افغانستان را تیغ ظلم کمونیزم برید و نظام سرخ خلق حاکم گردید، وی در پهلوی جوانان مجاهد زیر چتر نظام جهاد در منطقۀ خود بسر میبرد که بالاخره از طرف کمونیست ها و باداران روسی شان به اتهام منصب قضای مجاهدین رهسپار زندان گردید که بعد از چند مدت به یاری و نصرت خداوند متعال از چنگ دشمن نجات یافت.

جناب منتظم صاحب بعد از رهایی از زندان عزم هجرت کرد و به منطقه ژوب ایالت بلوچستان پاکستان هجرت نمود، در آنجا در مدرسۀ بنام دارالعلوم حکیم سنایی رحمه الله به صفت مدرس علوم دین تعین گردید و در عین حال در جهاد علیه کمونیزم هم سهم فعال داشت و مجاهدین و عوام را از اندوخته های علمی و فکری خود بهره ور می ساخت.

بعد از سرنگونی حکومت نجیب وقتیکه بعضی از مدعیان جهاد جنگ های ذات البینی را آغاز نمودند و فتنۀ هرج و مرج در افغانستان گسترش یافت منتظم صاحب همچون سایر مجاهدین واقعی از جنگهای تنظیمی خودداری نمود و درین وقت به بی طرف کامل بسر می برد تا که طلباء کرام تحت رهبری امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد قیام نمودند و نظام پاک اسلامی حاکم ساختند. چون کفار درک کردند که طلبای کرام در صدد تحکیم نظام اسلامی، استوار بر مفکوره سیاست و خلافت اسلامی هستند از تحمل چنین نظام سر پیچیدند و بالاخره افغانستان اسلامی را به آتش اشغال در دادند.

جناب منتظم صاحب که جهاد را علیه امریکاییهای اشغالگر فرض عین میدانست، هم خودشان شب و روز علیه اشغالگران تبلیغ جهاد می نمود هم فرزندان، شاگردان و ارادتمندان اش را تشویق به جهاد نمودند.تا درین راستا به متانت و حوصلۀ شکست ناپذیر درد اسارت دو فرزند (مولوی محمد اسحاق و ملا ضیاء احمد که آخر الذکر از پانزده سال باینسو در قید اسارت دشمنان اسلام هست) و همچنان درد شهادت پسر کوچک اش حافظ مفتی مؤمن احمد صاحب را تحمل نمود و در راه جهاد و ثبات به دین اسلام تکالیف فراوان را متحمل شد.

بعضی از خاطرات شان

جناب منتظم صاحب عالمی بود که تقوا و زهد فراوان داشت. هیچگاه دیده نشده که علم را برای کسب مال و ثروت استعمال نموده باشد. وقتیکه در زمان هجرت در مدرسۀ ژوب تدریس میکرد تمام مصارف خانواده از پول شخصی خود میکرد و نمیخواست که بدون ضرورت اشد شرعی حتی از اجورۀ تدریس و امامت امرار معاش نماید.

جناب منتظم صاحب با هرقدر شخص نا آشنا که روبرو می شد، بنوعی برخورد همرایش می کرد که گویا از سالها با هم می شناسند. حتی با هر طفلی که سر می خورد، دقیقۀ ملاطفت همرای شان می کرد. در مجالس عامه همیشه به پند و نصیحت مصروف می بود و از مجلس برای اصلاح و تنویر افکار مسلمین عامه استفاده می کرد.

استادان و شاگردان شان

مرحوم منتظم صاحب از استادان و علماء نامدار آن زمان علم فرا گرفته بود که نامهای تمام شان فراتر از حوصله این نبشته است اما بعضی از استادان که در تعلیم و تربیه او نقش بارز داشته است نام های شان قرار ذیل است:

۱: شیخ القرآن والحدیث استاد جامعه عالیه نور المدارس حضرت مولانا سراج احمد صاحب مشهور به حاجی صاحب شصت که عم بزرگوار جناب منتظم صاحب و یکی از علماء نامدار افغانستان بود.

۲: مدرس و مؤلف بالادست کشور، صدر المدرسین و استاد جامعه مذکور حضرت مولانا سید عبدالمنان صاحب مشهور به آخندزاده صاحب قریهٔ لاغر

۳: متخصص فی الحدیث و شیخ الحدیث مدرسه نور المدارس حضرت مولانا عبدالغفور صاحب مشهور به آخندزاده صاحب دوکوهی.

چنانکه متذکر شدم جناب منتظم صاحب بعد از فراغت و عقد دستار فضیلت در مدرسهٔ نور المدارس غزنی به تدریس پرداخت که در حین وظیفهٔ مقدس تدریس به صدها تن از طلاب و شاگردان را تعلیم و تربیه نموده که بعضی از شاگردان شان بعدا خدمات قابل قدر را انجام دادند که اینجا بعضی از اسامی شاگردان جناب منتظم صاحب خدمت تان عرض می نماییم.

۱: عالم جید کشور و رهبر جهاد شهید مولوی نصر الله منصور صاحب که از مبارزین نامدار کشور است. اولا معاون تنظیم حرکت انقلاب اسلامی بود و بعدا تنظیم مستقل جهاد بنام حرکت انقلاب اسلامی داشت.

۲: مبارز و نویسنده مشهور افغانستان و عالم جید مرحوم مولانا عبدالستار صدیقی صاحب معاون ستره محکمه و وزارت عدلیهٔ امارت اسلامی افغانستان و معاون حرکت انقلاب اسلامی.

۳: عالم جید، نویسنده و مؤسس ژورنالیزم اسلامی در کشورجناب مولوی رحیم الله زرمتی صاحب معاون وزارت اطلاعات و فرهنگ در زمان حاکمیت امارت اسلامی افغانستان

۴: عالم جید و خلیفهٔ طریقه عالیه نقشبندیه جناب خلیفه صاحب محمد ابصر صاحب حفظه الله

تالیفات و تصنیفات جناب منتظم صاحب

۱: حاشیهٔ مختصر بخاری شریف

۲: تجوید القرآن

۳: تاریخچهٔ مدرسه نورالمدارس

۴: شرح بدیع المیزان

۵: ادبیات دری

۶: قاموس ادبی و یا مرکبات لغات دری

۷: تشریح ترکیب جد امجد شان که بنام ترکیب اسفنده مشهور است

۸: مجموعهٔ اشعار دری

۹: مزارات غزنه

۱۰: تاریخ چهارده علوم علوم و فنون و مدونین شان

۱۱: مجموعهٔ مقالات

مرحوم منتظم صاحب بنا به قضای خالق لایزال در نتیجهٔ مریضی مهلک به روز چهار شنبه اول قوس ۱۳۹۶ هجری شمسی به سن هشتاد سالگی در منزل شخصی خود در قریهٔ اسفنده مرکز غزنی دو بجه بعد از ظهر داعی اجل را لبیک گفت و بقول خودشان.

زرد رو گشتم ز هجران سوی جانان می روم

رخت را برداشتم زین دیر ویران می روم

روح شان شاد و یاد شان گرامی باد.

رحمه الله تعالی رحمة واسعا و تقبله الله فی الصدیقین و الشهداء



فرق های طالبان با حکومت در عملیات های نظامی

به قلم: انجینر عثمان

حکومت افغانستان که بیشتر به قول طالبان نام اداره بر آن بیشتر صدق می کند تا حکومت، در تمام زوایای حکومتی با طالبان گروه مسلح که برای آزاد سازی افغانستان از دست امریکا مبارزه می کنند با هم در همین عملیات های نظامی شان نیز فرق های بارزی دارند که بنده تصمیم گرفتم در ذیل به نکات واضح و برجسته آنها اشاره کنم.

نام عملیات ها:

نامهای عملیات برای هر جنگی چه کفر و چه اسلام برای هر دو گروه در طول تاریخ اهمیت داشته است اگر نگاهی به تاریخ و سیره نبی اکرم علیه السلام در غزوات آن حضرت بیفکنیم خوب متوجه می شویم که کافران هم بخاطر بالا بردن روحیه نظامی گری افراد خود نام و یا چنان عنوانی را انتخاب می کردند که در آن نشانه از حماسه و سلحشوری وجود داشته باشد و مسلمانان نیز چنین می کردند چنانچه تمام غزوات نبی مکرم اسلام علیه السلام نام داشته و در تاریخ با نامها یاد می شوند لذا طالبان هم چون خود پیرو ارزشهای دینی اند در عمل به سیره نظامی پیامبر خود اقتداء کرده و نامهای را بر می گزینند که یاد سلحشوری و قهرمانی سربازان صدر اسلام هم زنده شود و نیز حکایه از مذهبی بودن جنگ شان با حکومت کابل و حامیان بین المللی آن داشته باشد.

حکومت اما نامهای چنان انتخاب می کند که گاهی بجای ایجاد روحیه در سربازان وسیله تفریح و خنده مخالفان و حتی خود سربازان می شود مثلا نامهای مثل اژدهای آهنین، طوفان سرخ، خرچنگ، امید و ... گویا دارند یک جنگ واقعی را به درامه و فیلمها مشابه می کنند در حالیکه در اصول فیلم سازی چنین نیست که اثر ثابت و یا صحنه واقعی را به نمایشنامه یا فیلمنامه مشابه کند بلکه فیلمنامه و نمایش را از روی رویداد واقعی و اثر ثابت ترتیب می دهند از همین جهت است که همواره سبب خفت و خذلان آنها در میادین جنگ و صحنه های نظامی می شود.

امداد خواستن:

در هنگامیکه هر طرفی از جنگ با شکست حتمی مواجه شود فوری نیروی کمکی طلب می کند و با امداد خواستن روحیه سربازان درگیر در جنگ را بالا می



برند، حکومت در چنین امری نیز مضحکه دست خود و جامعه مسلمان افغانستان شده و فرق بسیار زیادی با طالب می کند چرا که وقتی حکومت مجبور به امداد خواستن می شود به جای خواستن از خدا از نیروهای امریکایی و قوای ائتلاف مکررا و به اصرار تقاضای همکاری می کند آنهم اگر خارجی ها به داد شان برسد یا نرسد اگر نرسد که بدبخت دنیا و آخرت شده حکومت، و اگر برسد در ۹۰ فیصد چنان عمل می کنند که بیشتر به ضرر ملت شده تا کمکی به حکومت کرده باشند چرا که کورکورانه مناطق مختلف را زیر بمباران می گیرند و این سبب شهادت و زخمی شدن افراد زیاد ملکی می شود که غیر مستقیم ملامت اصلی نیز باز به یک حساب خود حکومت است؛ برعکس آنها طالبان وقتی دچار چنین حالتی می شوند فوری به افراد خود دستور می دهند که متوجه دعا شده و منتظر نصرت های خدا شوند و شک نکنند خدا آنها را یاری و نصرت خواهد کرد و یا اینکه با افتخار برزمند تا به مقام رفیع شهادت نایل گردند، پس وقتی چنین است کدام آدم عاقل میتواند این نیروی معنوی که اتصالش مستقیم با خداست با او نیروی باطل که اتصالش مستقیم با امریکا و یا شرکای جنایتکارش است با هم قابل مقایسه دانسته و نیروی باطل را بر نیروی حق ترجیح دهند اینست که دیده شده در چنین امدادهای خداوند بیشتر وقت پیروزی را با طالبان یار ساخته و دشمنان آنها یعنی افراد حکومت خوار و ذلیل با حامیان خود شدند.

احترام کشته ها و اسراء:

در عملیات های نظامی به باور خود کارشناسان نظامی حکومت، طالبان در برخورد با شهداء و زخمی های خود بهتر از حکومت عمل می کنند، فوری به فکر مداوای زخمی های خود افتیده و تا زمانیکه مداوا نشوند لحظه آرام و قرار نمی گیرند و اگر شهیدی داشته باشند بسیار با افتخار او را در گلها پیچیده با اکرام بسیار زیاد به خاک سپرده و به خانواده های معزز آنها بسیار یک رویه و سلوک نیک اختیار می کنند و همواره از شهدای خود به نیکی یاد می کنند اما طرف مقابل یعنی حکومت، وقتی شکست خورده و کشته و زخمی می دهد بیشتر وقت ها تا چندین روز کشته های حکومت بی کفن و دفن و بلاتکلیف در محل حادثه افتیده، جنازه های عسکرها بوی گرفته و اگر هم نیروهای حکومت می آیند بسیار با یک حالت بد با جنازه های خود رفتار می کنند و خیلی زود زخمی ها را فراموش و از درد خانواده های عساکر کشته شده خود را به غفلت می زنند و دست آخر باز هم مثلیکه در رسانه ها دیده شده بازمانده های سربازهای کشته شده یا دست به گدایی می زنند یا مجبور به عفت فروشی می شوند.





فاجعهء قندوز، حقایق و واقعیت ها

نوسنده: سمنگانی

طالبان دو روز پس از فاجعهء قندوز در طی یک اعلامیه از رسانه ها و خبرنگاران خواستند تا به محل حادثه سفر بکنند و جزئیات حادثه را پس از مشاهدهء واقعیت ها به مردم و جهانیان انعکاس بدهند، همان بود که روز چهارشنبه ۴ اپریل، چند تن از ژورنالستان که به شمول یک رسانهء مؤثق بین المللی (الجزیره) از رسانه های مشهور کشور نمایندگی می کردند به محل واقعه رفتند، مناظر را به چشم سر دیدند، با شاهدان رویداد گفتگو کردند و چیزی از حقایق را به نشر رسانیدند، اما حالا وزارت دفاع رژیم در بیانه ای گفته است : خبرنگارانی که به دشت ارچی رفته بودند آزادی عمل نداشتند و برنامه های شان را به انتخاب طالبان تهیه کردند، نیز « طالبان به انتخاب خود هفت خبرنگار را به منطقه بردند و مردم را پیش کامره‌ها با صحنه‌های دست‌کاری شده قرار دادند تا صحبت‌های غیرمعمول و دیکته‌شده را ارائه کنند».

نخست باید روشن بکنیم که عده ای از خبرنگاران و گزارشگران نامدار به نمایندگی از شبکهء الجزیره، طلوع، پژواک، آریانا، خورشید و شمشاد (در حالی که بیشتر آنان برای بعضی از رسانه ها و مؤسسات دیگر نیز فعالیت می کنند) به قریهء دفتانی دشت ارچی سفر کردند و گزارش ها را تهیه کردند، گزارش های آنان بیشتر به گفته ها و دیده های باشندگان محل تمرکز داشت، البته، خود آنان نیز بسیاری از حقایق را به چشم سر مشاهده نمودند، این گزارش ها چون تا حد زیادی با یکدیگر مشابه بود در سطور ذیل تنها به آنچه که کریم امینی (نمایندهء طلوع) به نقل از باشندگان محل ارائه کرده است اکتفاء می کنیم، ادارهء کابل در گذشته ها همواره از خبرها و گزارش های یکطرفهء طلوع استقبال کرده است، اما امروز شمه ای از واقعیت های را که نمایندهء این رسانه انعکاس داده است تحمل نتوانست و آن را « دیکته شده » عنوان کرد.

فشردهء گزارش کریم امینی :

در زمان حمله هوایی، بیش از دو هزار تن در این مراسم اشتراک کرده بودند و افراد اشتراک کننده شامل علما از ولایت‌های گوناگون، مانند بغلان، سمنگان و کابل، بودند، مهمانان در این مراسم غیرنظامیان بودند، مهمانان بالای فرش های پلاستیکی نشسته بودند و زمانی که حملهء هوایی انجام شد علما سخنرانی می‌کردند، حداقل چهار موشک توسط دو چرخبال نیروهای هوایی پرتاب شدند، یک موشک به افرادی که در عقب این همایش نشسته بودند برخورد کرد و کودکان نیز در میان آنان بودند، موشک دیگر به دیوار یک مکتب برخورد کرد، سومی به یک خانهء غیرنظامیان برخورد کرد و چهارمی به بام یک خانه خورد، خانه حدود ۱۰۰ متر از این همایش فاصله داشت، این دو چرخبال پس از پرتاب موشک‌ها، بر این محل آتش گشودند و آنان فیرهای شان را نزدیک به ۱۰ دقیقه ادامه دادند، نزدیک به ۱۰۰ غیر نظامی کشته شدند و ۱۵۰ تن دیگر زخم برداشته اند (اما به گفتهء امینی ، شناسایی این ارقام در زمان محدودی که وی در این قریه بود دشوار بود.)

شاهدان روی داد به آقای امینی گفته اند :

«مجردی که ما غمی بچه خود را می‌خوردم، غم علما را می‌خوردم، من سرپرست دیگ‌ها بودم. از این جا که برآمدیم دیدیم که هیچ کس نیست. کل مرده‌ها غلطیده گی است » ، «وقتی به حویلی مسجد داخل شدم، وقتی توجه کردم، هواپیما از یک قسمت دوباره برگشت کرد و انداخت را آغاز کرد، هواپیما دوره نکرده است، در دورهء اول دور خورد و انداخت را آغاز کرد » . « ای منطقهء طالباست. در این انکاری کردن صحیح نیست. اما جلسات ما کاملاً ملکی است ».« این قریه زیر ادارهء طالبان است اما قربانیان همه غیرنظامیان اند ».

موقف مقامات و منابع محلی رژیم :

مقامات و منابع محلی رژیم از روز اول اعتراف و اصرار داشته اند که در حملهء هوای دشت ارچی تجمع مردم ملکی هدف قرار گرفته است، موقف آنان نیز بیشتر تایید کنندهء گزارش های خبرنگارانی است که به منطقه سفر کردند، سخنگوی اسدالله امرخیل (والی دولتی قندوز) گفت که : شماری از علمای دینی مراسم دستار بندی را در یک مدرسه‌ی دینی برگزار کرده بودند و دران مراسم حدود سه و نیم هزار نفر شرکت کرده بودند (و به گفتهء وی در آن اعضای گروه طالبان نیز حضور داشتند)،سخنگوی والی می افزاید : در حمله‌ی هوایی نیروهای ارتش بیش از ۱۰۰ تن کشته و بیش از ۲۰۰ تن دیگر زخمی شده‌اند که بیشترین آن غیرنظامیان هستند، اما مولوی خوش محمد (وکیل شورای ولایتی قندوز) می گوید : براساس اطلاعاتی که از مسئول مدرسهء آخندزاده گرفته هیچ عضو گروه طالبان در آن مراسم شرکت نکرده است، وی می افزاید : روز دوشنبه حوالی ۱۲:۳۰ در آخرین دقایق مراسم دستاربندی، دو چرخ‌بال آمده و این تجمع را هدف قرار داده‌اند، وی ویدیوی منتشر شده از سوی وزارت دفاع را رد کرده و به نقل از مسئول مدرسه می‌گوید که آنان نیروهای امنیتی و فرماندهی پولیس قندوز را قبل از برگزاری این مراسم اطلاع داده بودند، اسلام‌الدین (مدیر اجرائیه ولسوالی دشت ارچی) می‌گوید : در این حمله حدود ۱۵۰ تن کشته و زخمی شده اند، اما در آن ساحه طالبان حاکم اند و مأمورین دولتی در مورد آمار دقیق تلفات معلومات ندارند .

قابل ذکر است کسانیکه در حملهء هوایی دشت ارچی نزدیکان شان را از دست دادند قصد داشتند تا در برابر مقر ولایت قندوز تظاهرات بکنند، اما نیروهای رژیم آن ها را اجازه ندادند که داخل شهر شوند (تا مبادا صدا و فریاد آن ها به گوش مردم کشور و جهانیان برسد.)

موقف بی اساس سران و مقامات رژیم و پاسخ به آن ها :

سران رژیم به ویژه داکتر عبدالله و محمد محقق هنوز هم اصرار دارند که نیروهای رژیم مرکز و تجمع طالبان را هدف قرار داده اند، عبدالله در حرفهای پر از ضد و نقیض خود گفته است : « نیروهای دولتی دیروز یک مرکز طالبان را در ولایت کندز آماج قرار دادند، متأسفانه که در این حمله غیر نظامیان جان باختند،اما در این شکی وجود ندارد که در این‌جا طالبان حمله‌های شان را رهبری می کردند و یک مرکز شان بود » ، محقق گفته است : « در آن جا یک نشست نظامی و برنامه‌ریزی در راستای عملیات بهاری گروه طالبان و ارزیابی چگونگی راه‌های سقوط دادن ولایت قندوز در جریان بوده و در این جلسه دو یاسه نفر از شورای کویته به رهبری قاری بریال نیز اشتراک و تعدادی زیادی از فرماندهان طالبان از ولایات شمال شرق نیز حضور داشته‌اند»، رادمنش (سخنگوی وزارت دفاع رژیم) ادعا دارد که : « آن یک جلسهء سری طالبان بود،در آن‌جا نه مسجد بوده، نه مدرسه بوده و نه هم برنامه دستار بندی » ، اما نقدهای قریب الرحمن شهاب (عضو گروه دادخواهی و حفاظت از غیرنظامیان) در پاسخ به یاوه گویی های این غلامان حلقه بگوش بسنده است، وی می گوید : « سؤال ما این است که این چگونه جلسه سری است که در میان ۳۰۰ نفر غیر نظامی تصمیم می گرفتند ؟ شما در ذهن خود از خود سؤال کنید که یک تصمیم نظامی طالبان در میان ۳۰۰ نفر تصمیم گرفته می‌شود ؟، گپ دوم این است که اگر شما «وزارت دفاع» می‌خواستید طالبان را هدف قرار دهید برای هدف قرار دادن جاهای دیگری را هم داشتید.»

غلام حضرت کریمی (سخنگوی فرقه بیست پامیر) هرگاه دیگر راه ها را مسدود دید به یک دروغ شاخ دار رو آورد، دروغی که برای هیچ کسی قناعت بخش نبود، کریمی ادعا کرد : « طالبان پس از این حمله، بر روی افراد ملکی گلوله باری کرده اند و با این کار شان می خواهند بار ملامتی را بر دوش نیروهای امنیتی بیاندازند » ، اما نعیم منگل (رییس بیمارستان ساحوی کندز) می گوید که « این افراد به اثر پارچه‌های بمب زخم برداشته و گلوله‌های از جنگ افزار در بدن شان دیده نمی‌شود» ، (همچنان کریم امینی نیز در گزارش خود به نقل از شاهدان رویداد می نویسد که : دو چرخبال پس از پرتاب موشک‌ها، بر این محل آتش گشودند و آنان فیرهای شان را نزدیک به ۱۰ دقیقه ادامه دادند.)

موضوع منطقه و مدرسه :

کریم امینی در گزارش خود می گوید که قریهء دفتانی و دور و بر آن، در یک شعاع ۳۰ کیلومتری زیر ادارهء طالبان است، منابع محلی رژیم ادعا می کنند که دشت ارچی یک مرکز کلیدی برای طالبان است و بخش‌های زیاد این ولسوالی زیر ادارهء طالبان است و به ویژه قریهء دفتانی از هفت سال به این سو در کنترول طالبان است، بلی، طالبان نیز این انکار ندارند که بیشتر ساحات ولایت قندوز به شمول قریهء دفتای زیر حاکمیت طالبان است، اما تعجب آور اینست که بسیاری از مقامات سیاسی و نظامی رژیم چنان جلوه می دهند که این منطقه چون از طالبان است لهذا همه قربانیان نیز طالبان هستند و مشکلی ندارد، گویا خون مردم که در ساحات زیر کنترول طالبان زندگی می کنند ارزشی ندارد و کشتن آنان روا است، جاوید فیصل (سخنگوی ریاست اجراییهء رژیم) در یک برنامهء تلویزیونی ازین هم فاش تر می گوید : ما مدرسه ها را ازین سبب هدف قرار می دهیم که دران تروریستان تربیه می شوند، گویا از نگاه فیصل دو دلیل برای حملهء هوایی وجود دارد، یکی اینکه منطقه در کنترول طالبان بود و دوم اینکه محل تجمع مدرسه بود.



بمباران هلیکوپترهای سیاه بر دستارهای سفید

نویسنده: زخمی افغان
ترجمه: ابو زبیر

دستار سفید در کلتور دینی و ملی ما علامت و نشانی پاکی، تقدس، وقار و دیانت است، در جامعه و روستاها تنها معزز و مؤقر ترین مردم دستار سفید به سر می کنند، عالمان دین، ملا امامان، حاجیان کهن سال و صوفیاء کرام لایق دستار سفید پنداشته می شوند، حتی طالبان عادی نیز دستار سفید را زیب سر نمی کنند، بلکه طالب علمی که مراحل سفر علمی خود را طی بکند، علوم و فنون مروجه را به پایان برساند و دورهء احادیث را به تکمیل برساند پس مشایخ عظام و کبار علماء از روی تبرک به سر وی دستار سفید می بندند.

لف دستار فضیلت یا دستاربندی مراسم اختتامی علوم دینی است، چنانکه محصلان پوهنتون در مراسم فراغت شان چپن و کلاه ویژه ای را به سر می کنند و با جهانِ رؤیا و آرزوها مرحلهء مهم سفر علمی خود را جشن می گیرند.

شاید بزرگ ترین ظلم و جفا در حق یک محصل و یا طالب العلم همین باشد که در آن روز هیجانی و روح پرور زندگی اش (یعنی روز فراغت) به زندگانی وی نقطهء پایان گذاشته شود، تاریخ کشور ما با آن که پر از حوادث و فجایع است، اما تا هنوز چنین جنایت بزرگ را در صفحات خود جا نداده بود، اما این از برکت زمام داری مفکر (؟) و مفشن است که با چنین واقعهء دردناک و باور نکردنی نیز مواجه شدیم.

خبرهای مؤثق از ولایت شمال قندوز حاکی است که چاشت امروز جلسهء دستاربندی تعداد زیادی فارغان علوم دینی و حافظان قرآن در مدرسهء گجر آخند صاحب (دارالعلوم الهاشمیه) در نزدیکی بازار دفتانی ولسوالی دشت ارچی ولایت قندوز برگزار شده بود، شمار زیادی شیوخ، علماء و ملا امامان از مناطق دور و نزدیک به جلسه آمده بودند، در جلسه فضایل علم بیان می شد و با زمزمه های قال الله و قال الرسول مردم به رهنمودهای دینی توصیه می شدند، پدران، عزیزان و دوستان با یک جهان آرمان ها و خوشی ها به مراسم فراغت پسران،برادران و رفقای خود آمده بودند، موتر های گل پوش، طوق های گردن و بینرهای تبریکی آماده کرده بودند ، اما ناگهان آسمانِ سبز ابرآلود شد،

هلیکوپترها در هوا نمودار شد و با رسیدن به ساحهء مدرسه مردم بی دفاع ملکی را بی دریغ هدف بمباران قرار داد.
شما در تصور نگاه بکنید، در اثنای بمباران هلیکوپترهای سیاه چه گذشته باشد بر عالمان دستار سفید، چه قدر دستارهای سفید به خون رنگین شده باشد، چه قدر جوان های سروقد و کالا سفید افتیده باشند و چه قدر سینه های مملو از قرآن و منور به صحیح بخاری پارچه پارچه شده باشند.
تاریخ اسلام و مسلمان ها را یکطرف بگذاریم، آیا در تاریخ کفر هم چنان ظلمی را دیده بودیم؟
آیا تا اکنون یهودیان اسراییلی مراسم فراغت محصلان فلسطینی رابمباران کرده اند ؟
آیا در تاریخ طولانی استعمار، اشغالگران غاصب مجالس مذهبی را در کدام کشور اسلامی چنین اهانت کرده است ؟
نمی دانم دل این خنزیر کهن سال (که خود را مفکر هم می داند) از روی کدامین عقده ها و کینه ها بر این ملت بیچارهء مسلمان سرد نمی شود و به جنایات مختلف النوع قتل عام می کند ، شکنجه می کند و داستان های غم و الم را دراز تر می کند.
ارقام تلفات اخیر بمباران هلیکوپترهای سیاه بیشتر از آنچیزی بود که در رسانه ها دیده و یا شنیده است، بیشتر رسانه ها خبر می دهند که بیش از ۱۰۰ عالمان تازه و جوان، محاسن سفیدان، مدرسین و متعلقین فضلاء و حفاظ قرآن به شهادت رسیده اند و به اساس معلومات مؤثق بیش از صد تن غیرنظامیان زخمی نیز شده اند.

شاید بزرگ ترین ظلم و جفا در حق یک محصل و یا طالب العلم همین باشد که در آن روز هیجانی و روح پرور زندگی اش (یعنی روز فراغت) به زندگانی وی نقطهء پایان گذاشته شود، تاریخ کشور ما با آن که پر از حوادث و فجایع است، اما تا هنوز چنین جنایت بزرگ را در صفحات خود جا نداده بود، اما این از برکت زمام داری مفکر (؟) و مفشن است که با چنین واقعهء دردناک و باور نکردنی نیز مواجه شدیم.







من چرا رأی بدهم؟

نویسنده: موفق افغان

انتخابات و رأی دهی در حقیقت به مثابهء مشوره دربارهء اختیار شخص مناسب برای مکان و منصب معینی می باشد که این عمل باید تنها به کسانی تعلق گیرد که اهل رأی و مشورت هستند و توانایی تفکیک میان خیر و شر و میان صحیح و باطل را دارند. مگر با صرفنظر از این حقیقت و حکم شرعی انتخابات که آیا جایز است یا نه و بدون داخل شدن در تفاصیل و شروط آن، اگر به فرض محال و جهت مناقشه با خصم مشروعیت آنرا بپذیریم اولین سوالی که نزد فرد با احساس و دارای شخصیت محترم خلق می شود اینست که من چرا باید رأی دهم؟ آیا رأی و نظر من قیمت و ارزشی دارد؟ آیا رأی و نظر من بگونهء درست آن استفاده می شود؟ آیا رأی و نظر من تأثیر خودرا بر روند انتخابات و پروسهء انتخاب رئیس جمهور و یا اعضای پارلمان وغیره دارد یا خیر؟
سپس این فرد بعد از گرفتن جواب مثبت می تواند با تحمل این همه مشقت ها، وقت خاصی را برای ثبت نام، و دوبار ایستادن در صف طویل مردم؛ یکبار برای ثبت نام و بار دیگر برای رأی دهی مشخص سازد. مگر در صورتیکه جواب منفی باشد آیا عقل سالم می پذیرد این شخص همه دشواری ها را تنها به این خاطر بپذیرد که حکومت از وی خواسته است رأی دهد و پروسهء آنرا کامیاب کند؟ آن هم حکومت دست نشاندهء اشغالگران که بجز ظلم و ستم، خدمت و کارکردگی از آن در جریان سال های متمادی به نظر نرسیده است.
در بعضی کشورها شاید رأی اتباع کشور و رفتن آنان بسوی صندوق ها اثرات و نتایج خاص خودرا بر انتخاب افراد و سیاست این کشور ها داشته باشد اما تعداد این کشور ها شاید خیلی محدود و ناچیز باشد، زیرا حقیقت اینست که حتی در بزرگترین کشورها که داد از دموکراسی و رأی مردمی می زنند، نیرو و قوت های مخفی و پنهانی یی وجود دارد که حکومت ها را بوجود می آورد و سیاست های کشورها را بر اساس منافع و مصالح خاصی تعیین می کند.
افغانستان از هفده سال به اینسو مورد اشغال قرار گرفته است. تمام امورات این کشور بدست بیگانگان بوده و اشغالگران حکومت کنندگان و تصمیم گیرندگان اصلی در این کشور هستند. آغاز از کانفرانس بُن تا کنون تمامی تصامیم کشور توسط اشغالگران اتخاذ می شود. آنان حامد کرزی را با کابینه اش بر ملت تحمیل کردند و آنان بودند که چندین بار درامه های انتخابات را در کشور راه اندازی کرده و با احمق سازی مردم آنان را به صف های خطرناک انتخابات کشانیدند مگر در نهایت همان افراد و اشخاص را یکبار دیگر بر شانه های مردم نشاندند که از قبل تعیین شده بودند. در کشوری مثل

افغانستان که رئیس جمهور آن از سالها قبل در امریکا به همین منظور تربیت می شود، وزراء و والیان آن توسط کشور های اشغالگر تعیین و عزل می شوند، وکیل های پارلمان از طریق سفارت های خارجی، پول و تزویر، زور و قوت نظامی به پارلمان رسانیده میشوند، چی حاجت و نیاز بر مردم بیچاره است که توهین و تحقیر شده و مانند گوسفند بسوی صندوق های رأی کشانیده می شوند و در آخر نتایج انتخابات بعد از ماهها تأخیر طوری اعلان می گردد که اشغالگران آنرا ترتیب و تنظیم کرده اند.

در کشوری که اشغالگران می توانند نظام سیاسی و اداری آن را بخاطر مصلحت خود و مشغول سازی مزدوران و اجیران خود در مغایرت با تمام با قوانینی که خودشان وضع کرده اند تبدیل کنند، در کشوری که رئیس جمهور آن تمامی عمر خودرا در خارج از کشور سپری کرده باشد و از درد و رنج ملت با خبر نباشد، در کشوری که وزیر و والی آن از ظرف شویی در رستورانت ها و از سگ شویی در کوچه های غرب برداشته شده و برای پیشبرد امور این ملت اختیار شوند، پس چرا ملیون ها شخص احمق شوند و بسوی صندوق های رأی بروند و در این راه جان و مال خودرا در خطر بیاندازند.

در جریان دو سه انتخابات سابقه شاهد توهین و تحقیر ملت خود بودیم، اما اشغالگران به این توهین و تحقیر رأی دهندگان اکتفا ننموده بلکه در همین انتخابات نیز تقلب کرده و یکبار دیگر به مردم اشتراک کننده واضح ساختند که رأی آنان مساوی با رأی گوسفندان است و رأی آنان اهمیت و ارزشی نداشته و دارای آثار مترتبه بر نتایج نیست، بلکه نتایج بعد از تقلب در اسناد رأی دهی و به سطح بالاتر از آن در سیستم رأی دهی صورت می گیرد و سپس با یک توهین دیگر نتایج رأی دهی در حالی به ماهها به تعویق می افتد که در کشورهای جهان و حتد همسایه نتایج لحظه به لحظه به ملت های شان رسانیده می شود و بعد از گذشت هر ۵ دقیقه آنان می دانند که رأی شان چی اثراتی را مترتب ساخته است.

آنچه از توهین و تحقیر که در بالا ذکر شد در حالی است که رأی دهنده شخص عادی باشد اما اگر وی عالم دین، تحصیل کرده، دانشمند، صاحب تجربه وغیره باشد مسلم است که وی نباید رأی و مشورهء خودرا مساوی با رأی یک شخص عادی بداند و به طریق اولی نباید رأی وی مساوی با رأی یک فرد جاهل، فاسق و فاجر بوده باشد. شخص عالم، تحصیل کرده، دانشمند، صاحب تجربه و مکانت در مجتمع باید به چشم احترام نگریسته شود و شمردن رأی او مساوی با رأی یک شخص فاجر

افغانستان از هفده سال به اینسو مورد اشغال قرار گرفته است. تمام امورات این کشور بدست بیگانگان بوده و اشغالگران حکومت کنندگان و تصمیم گیرندگان اصلی در این کشور هستند. آغاز از کانفرانس بُن تا کنون تمامی تصامیم کشور توسط اشغالگران اتخاذ می شود.

و فاسق در حقیقت تحقیر و توهین به شخصیت، علم، دانش و تجربهء او می باشد.

خلاصه اینکه، اگر حالات از این قرار است که کشور تحت اشغال قرار دارد، رئیس جمهور کشور توسط اشغالگران تعیین می گردد، نظام سیاسی و اداری کشور خلاف تمام قوانین و موازین ملی و بین المللی توسط اشغالگران تغیر می یابد تا شخص مورد نظر شان را در کرسی جدید تعیین کنند، وزیر ها و والی ها توسط خارجی ها تعیین و عزل می گردند، وکیل های پارلمان توسط جهت های خارجی یا از طریق زور و تزویر به پارلمان می رسند، و اکثریت این افراد غاصب، دزد و قاتل هستند، میان رأی شخص عالم، دانشمند، فاضل و متخصص و رأی یک جاهل، فاسق و فاجر تفکیک صورت نمی گیرد، و در مجموع این آراء اثری در انتخابات نداشته و نتایج طوری که اشغالگران خواسته باشند به میان می آید، پس در این همه حالات چرا من باید با تحمل مشکلات و خطر ها بسوی صندوق های رأی دهی بروم و در پروسه یی اشتراک کنم که بخاطر مشارکت من کامیاب می شود و من فردا نه تنها در مقابل الله سبحانه و تعالی جوابگوی نتایج آن که همانا تحکیم دموکراسی، تعیین رئیس جمهور خائن، دزد و وطن

فروش، انتخاب اعضای دزد، غاصب و خائن در پارلمان کشور می باشد، باشم بلکه همان رئیس و همان وزیر و عضو پارلمان در حق خودم ظلم و ستم نموده و مال و دارایی ام را غصب نماید و من را از تمام حقوق انسانی ام محروم سازد.

با در نظرداشت اینهمه حقایق، بهترین راه برای انسان چی از نگاه دین و چی از نگاه دنیا همین است که از اشتراک در چنین پروسه هایی دشمن اشتراک نکرده و باعث کامیابی نظامی نگردد که فردا نه تنها سبب مشکلات و مصیبت ها در زندگی او و اولاد او گردند بلکه در مقابل پروردگار عالمیان نیز جوابگوی اعمال و افعال آنان باشد.

اما کسانیکه گمان می کنند از طریق انتخابات و اشتراک در پروسهء رأی دهی اصلاحات به وجود می آورند و نظام اسلامی را نافذ می کنند یا اینکه با وجود درک حقیقت میخواهد مردم را در دام فریب و تزویر خود بیاندازند و برای رسیدن به هدف خود که همانا پارلمان و عیش و نوش است شانه های مردم بیچاره و مسکین را سوار شوند و یا اینکه در خواب عمیق غفلت فرو رفته از این حقیقت بی خبرند که تا کنون در طول تاریخ جهان نه اصلاحاتی از طریق انتخابات به وجود آمده است و نه در سراسر جهان حاکمیت اسلام بر یک مشت خاک توسط انتخابات حاکم گردیده است.

حقیقت اینست که حرکت های بزرگ مدعی اسلام و اصلاح و شخصیت های مشهور مدعی دعوت و قیام حکومت اسلامی در این مسابقات دموکراسی داخل شده و بالاخره چنان در لجنزار آن عمیق فرو رفتند که نه تنها از دین، حکومت اسلامی، اصلاحات و غیره ادعاهای کاذب خود تنازل کردند بلکه همین پارلمان ها و انتخابات را ضامن بقای خود دانسته و تا کنون در آنجا ذلیلانه زندگی می کنند. موجودیت آنان نه تنها باعث تنفیذ احکام شرعیت و اصلاحات نگردیده است بلکه دلیلی برای جاهلان نیز گردیده است تا قوانین باطل و خلاف اسلام را که از طریق این پارلمان ها در موجودیت آنان صادر می گردد اسلامی بدانند و یا حکومت های کفر و استبداد را نام اسلام دهند.

«در جریان دو سه انتخابات سابقه شاهد توهین و تحقیر ملت خود بودیم، اما اشغالگران به این توهین و تحقیر رأی دهندگان اکتفا ننموده بلکه در همین انتخابات نیز تقلب کرده و یکبار دیگر به مردم اشتراک کننده واضح ساختند که رأی آنان مساوی با رأی گوسفندان است و رأی آنان اهمیت و ارزشی نداشته و دارای آثار مترتبه بر نتایج نیست، بلکه نتایج بعد از تقلب در اسناد رأی دهی و به سطح بالاتر از آن در سیستم رأی دهی صورت می گیرد و سپس با یک توهین دیگر نتایج رأی دهی در حالی به ماهها به تعویق می افتد که در کشورهای جهان و حتد همسایه نتایج لحظه به لحظه به ملت های شان رسانیده می شود و بعد از گذشت هر 5 دقیقه آنان می دانند که رأی شان چی اثراتی را مترتب ساخته است.»



کاهش دوازده درصدی نیروهای رژیم

نویسنده: حبیبی سمنگانی

کاهش چشمگیر عساکر رژیم کابل درین روزها خبرساز شده است، به اساس راپور تازهء سیگار (اداره ویژهء بازرسی آمریکا برای بازسازی افغانستان) شمار نیروهای رژیم کابل در یک سال گذشته بیش از ۱۰ در صد کاهش یافته است، سیگار به نقل از نیروهای امریکایی می گوید : نیروهای ۳۴۰ هزار نفری پولیس، اردو و عساکر هوایی رژیم حالا به ۲۹۶ هزار نفر پایین آمده است، اما سخنگوی وزارت دفاع رژیم کابل که به حرف های غیر منطقی و غیر مدلل شهرت دارد این ادعای سیگار را می پذیرد و لیکن می گوید : « کاهش ۱۰ درصدی در نیروهای ارتش جهان یک امر عادی و طبیعی است».

تحقیقات سیگار نشان می دهد که تنها در دوازده ماه گذشته حدود ۴۶ هزار سرباز از صفوف امنیتی رژیم کم شده است، اما رادمنش (سخنگوی وزارت) می گوید : «برای پر کردن این خلا حدود ۷ هزار سرباز و درجه دار در مراکز آموزشی وزارت دفاع افغانستان مشغول آموزش هستند.»

شمار واقعی نیروهای رژیم همواره تخمینی و جنجال برانگیز بوده است، اما نکتهء که به آن همه اتفاق دارند اینست که تعداد بزرگ نیروهای رژیم هر سال کشته و زخمی می شوند و بخش عمده ای آن ها صفوف رژیم را ترک می کنند، مقامات ناتو اعتراف دارند که در سال های ۲۰۱۵، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷م هر سال بیش از ۲۰ هزار تن نظامیان رژیم کشته و یا زخمی شده اند، در حالیکه آمار واقعی یقیناً خیلی ها بالا است، روزنامهء معتبر بریتانوی «اندیپندینت» در سال ۲۰۱۴م گفته بود که از هر ده عسکر رژیم سه آن کشته و یا اسیر می شود، از همینست که نیو یارک تایمز در اکتوبر ۲۰۱۷م خبر داد که رژیم کابل از دولت امریکا رسماً درخواست نموده است «سیگار» باید شمار تلفات نظامیان رژیم را در گذارشات چهار ماهه اش نشر نکند، زیرا آمار بالای کشته‌شدگان روحیه نظامیان رژیم را تضعیف و تلاش‌های رژیم کابل برای جذب نیروی های جدید را با مشکل روبرو می کند.

کمیسیون دعوت و ارشاد امارت اسلامی در راپوری که به تازگی پخش کرده است می گوید : «در طی شش سال گذشته حدود ۲۹ هزار عساکر رژیم تنها به دعوت مسئولین این کمیسیون از صفوف نیروهای رژیم فاصله گرفته اند» ، هرچه شمار آنانکه به دلایل دیگری از صفوف رژیم فرار کرده اند یقیناً به مراتب بالاتر است، به اساس راپور روزنامهء امریکایی «ایگزی ماینر» تنها در سال ۲۰۱۴م میلادی نزدیک به ۳۰ هزار تن از صفوف نیروهای رژیم دست به فرار زدند، رسانه های امریکایی به شمول شبکهء تلویزیونی «سی این این» در سال ۲۰۱۶م در یک گزارش ویدیوی گفتند: نظامیان فراری رژیم در مقایسه به شمار کشته شدگان و زخمیان آنان بیشتر است.

سیگار در سال گذشته گزارش داده بود که نزدیک به نصفی از ۳۲۰ سرباز خارجی که از سال ۲۰۰۵ م تا ۲۰۱۷م از برنامهء آموزش‌های نظامی در ایالات متحده امریکا فرار کرده اند عساکر رژیم کابل است، به اساس راپور سیگار ۱۵۲ نفر یا بیش از ۴۸ درصد سربازان فراری از این برنامه نیروهای افغان هستند و میزان فرار سربازان رژیم کابل از برنامه های آموزشهای نظامی در مقایسه با سایر کشورها بسیار بالاست، سیگار گفته بود : پولیس امریکا توانسته تنها ۲۷ سرباز افغان

را که برنامه آموزش‌های نظامی را ترک کرده بودند، بازداشت کرده و از امریکا خارج کند، اما تاکنون ۸۳ سرباز دیگر ناپدید شده و یا از ایالات متحده فرار کرده‌اند.

وجود سربازان خیالی چیزی دیگری است که از فساد گسترده‌ء مالی در ارگان های نظامی رژیم پرده بر می دارد و شمار واقعی نیروهای رژیم را زیر سوال می آورد، چندی قبل سیگار در یک گزارش خود از وزارت دفاع امریکا خواسته بود تا در مورد ده ها هزار "سرباز خیالی " که حقوق می‌گیرند اطلاعات دهد.

وجود سربازان خیالی چیزی دیگری است که از فساد گسترده‌ء مالی در ارگان های نظامی رژیم پرده بر می دارد و شمار واقعی نیروهای رژیم را زیر سوال می آورد، چندی قبل سیگار در یک گزارش خود از وزارت دفاع امریکا خواسته بود تا در مورد ده ها هزار "سرباز خیالی" که حقوق می‌گیرند اطلاعات دهد، جان ساپکو «بازرس ویژه آمریکا» در نامهء خود نوشته بود : آیا پنتاگون تدابیر لازم برای جلوگیری از ضایع شدن پول امریکا در هزینهء "سربازان خیالی " در دست دارد یا نه ؟ ، وی افزوده بود : مقام‌ها در هلمند گفته‌اند حدود نیمی از نیروهای که روی کاغذ هستند، وجود فیزیکی ندارند و حقوق آنها به مقام‌های فاسد می رود، به گفتهء جان ساپکو : «در جنوری سال ۲۰۱۷م تعداد نیروهای امنیتی افغانستان ۳۲۰ هزار نفر محاسبه شده ولی آمار واقعی برطبق گفته‌های یک مقام افغان ۱۲۰ هزار نفر بوده است.»

اما حرفهای رادمنش در واکنش به ادعای عساکر خیالی نیز ضد و نقیض بود، وی از یکسو می گفت : حقوق سربازان دفاعی افغان از طریق بانک ها پرداخت می شود و بانک ها تدابیر لازم برای شناخت مشتریان شان دارند، اما از سوی دیگر وعده می داد : قرار است سیستم بیومتریک در سراسر ارتش افغانستان روی کار آید وبعد از فعال شدن این سیستم تعداد دقیق نیروها روشن خواهد شد و احتمال فساد هرچه بیشتر کاهش خواهد یافت .

کیفیت جذب جوان ها به صفوف نیروهای رژیم هرگز معیاری و استندرد نیست و مشکل اساسی رژیم درین راستا بی باوری مردم بر دولت دست نشانده، فاسد و اسلام و مسلمان ستیز است، امروز نه تنها سران و مقامات ملکی ادارهء کابل به جنایات گوناگون به ویژه معامله گری، قوم گرایی، دزدی و..... شهرت دارند افسران و ژنرالان نظامی رژیم نیز از هر لحاظ بدنام هستند، زیرا آن ها از خود هیچ برنامه ای ندارند بلکه وظیفهء شان تلاش برای تطبیق برنامه های امریکایی ها است، همچنان بخش اعظم افسران و ژنرالان رژیم همان کمیونست های سابقهء که نه به اسلام باور دارند و نه به افغانیت، آن ها تلاش می کنند با استفاده از عداوت امریکا با اسلام و مسلمان ها، انتقام شکست نظام کمیونستی خود را از مسلمان های این مرز و بوم بگیرند، شهادت مساجد، ویرانی مدارس و هدف قرار دادن عالمان و حافظان نشان دهندهء پالیسی منفی و مسلمان ستیزانهء آن ها است، همچنان فساد گستردهء مالی و اخلاقی مقامات نظامی رژیم هر روز خبرساز می شود، رسوایی جنسی سرطبیب قوای هوایی رژیم، فروش نفت وسایط نظامی و دیگر دزدی های چند ملیون دالری فرماندهان خورد و بزرگ اردو و پولیس واقعیت های است که بر هیچ کسی مخفی نمانده است، غنی و عبدالله نیز به موجودیت انواع فساد در صفوف رژیم اعتراف دارند، حتی گفته می شود که از غذا و میوهء سربازان رژیم نیز دزدی می شود.

از همینست که فرزندان خانواده های خوب و جوان های دارای لیاقت و مفکورهء اسلامی هرگز نمی خواهند شامل صفوف نیروهای رژیم شوند، از سوی دیگر مقامات رژیم می کوشند به هر طریقی که شود شمار نظامیان خود را بالا ببرند و خلای هزاران عساکر را که هر سال کشته و زخمی می شوند و یا فرار می کنند تلافی بکنند، بناءً بیشتر جوان های را که در چهار راهی های شهرهای بزرگ در انتظار کار می باشند به دام های مختلف با خود می برند و طعمهء جنگ امریکایی ها می سازند، اما بالمقابل هرگاه آن جوان ها فرصت یابند از صف فرار می کنند.

ویس احمد برمک (وزیر داخلهء رژیم) روز یکشنبه ۶ می ۲۰۱۸م در نشست استجوابیهء مجلس سنا اعتراف کرد : « من واقعیت ها را به شما می‌گویم، پولیس شما از نگاه آموزش و تعلیم و تربیه که بتواند از نگاه روانی یک مجرم یا یک انتحاری (استشهادی) را تشخیص کند این توانایی را ندارد، چرا ؟ این چرا را در شش ماه جواب داده نمی‌توانم، این چرا را هفده سال گذشته باید جواب دهد، تمام دوست های که وزارت داخله را رهبری کردند باید سر این کار می‌کردند، پولیس شما امروز پنجاه در صد اش بی‌سواد است » ، وی در ضمن ابراز ناتوانی نیروهای خود افزود که : مخالفان مسلح دولت تکتیک حمله های شان را تغییر داده و حالا به جای وسایط بمب گذاری بیشتر از حمله های فردی انتحاری (استشهادی) استفاده می‌کنند و شناسایی مهاجمان توسط پولیس کار دشوار است.

قابل ذکر است که سیگار در گزارش اخیر خود افزوده است که از سال ۲۰۱۵ تاکنون که این نهاد کار خود را آغاز کرده نیروهای مخالف رژیم کابل توانسته کنترل مناطق بیشتری را بگیرد و تهدیدهای آنان نیز بیشتر شده است.



دموکراسۍ شکست وخوړ

قاري حبیب

د روان لمریز کال د حمل د میاشتې په ۲۵ نیټه د ارګ واکمن اشرف غني د راتلونکو انتخاباتو لپاره د نوملیکنې بهیر په ډېر آب و تاب پرانیست. نوموړي ښايي تمه درلوده چې د افغانستان خلک به په ډېر اشتیاق د نوملیکنې لپاره راووځي، خپل نومونه به ثبت کړي او په دې ډول به د راتلونکو ټاکنو په ترسره کولو سره یرغل راوړې دموکراسي یو بل ګام وړاندې واخلي.

خو سږ کال د انتخاباتي نوم لیکنې د بهیر له اعلان وروسته هغه څه پېښ شول چې نه یوازې یې د ارګ واکمن او د دموکراسۍ وطني مدعیان یې حیران کړل بلکې په نړیواله کچه یې د دموکراسۍ د نظریې متصدیان هم له اندیښنې او وارخطایي سره مخامخ کړي دي.

یرغلګرو دا اوولس کاله دا تبلیغات کول چې د افغانستان خلکو دموکراسي منلې ده، په انتخاباتو کې میلیوني اشتراک لري او نور دغه غربي سیاسي مفکوره په دې هیواد او اولس کې تلپاتې ځای موندلی. خو سږ کال افغان اولس له دموکراسۍ او د ټاکنو د نوملیکنې له بهیر سره داسې سرتاسري پریکون او بایکاټ کړی چې د دولتي چارواکو له هرڅومره تهدیدآمیزو هڅو سره سره هم خلک دې ته نه دې وادار شوي چې د نوملیکنې مراکزو ته مراجعه وکړي.

د نوملیکنې د بهیر د پیل په لومړیو ورځو کې کله چې د خلکو د نه مشارکت راپورونه ورکړل شول، نو دولتي کسانو په تبلیغاتي کمپاین او ورسره ګواښونو باندې پیل وکړ. داخلي رسنۍ په خاص ډول ټیلیویزیونه روزانه د دولتي اشخاصو د نوملیکنې په اړه راپورونه خپروي او بیا له خلکو غواړي چې په دې بهیر کې ګډون وکړي. اما خلک بیا هم په نوملیکنه کې دلچسپي نلري. ډاکټر عبدالله او د پارلمان وکیلان بیا د ټاکنو کمیسیون ملامت بولي چې د ټاکنو په اړه په عامه پوهاوي کې پاته راغلی دی.

اشرف غني چې نوملیکنې ته د خلکو په هڅولو کې ناکام شو نو یې د ټاکنو کمیسیون ته امر وکړ چې د نوملیکنې اړوند واقعي شمیرې له رسنیو پټې وساتي، له دې علاوه یې دولتي چارواکي مامور کړل چې خلک د تهدید، تطمیع او بلې هرې ممکنه لارې نه په استفاده نوملیکنې ته وهڅوي. په دې ډول د خلکو د تهدید لړۍ له کندهاره پیل شوه، ددې ولایت امنیه قومندان جنرال رازق خلکو ته ګواښ وکړ چې که د انتخاباتو لپاره خپل نومونه ثبت نه کړي نو په حکومتي ادارو کې به یې عریضې وانخیستل شي او نه به یې کارونه خلاص شي.

په دې وروستیو کې د کندهار ښاریان وایي چې د رازق

کسان په رینجر موټرو کې ګرځي او په لاوډسپیکرو کې خلکو ته اعلانونه کوي چې که د ثبت نام پروسه کې ګډون ونکړي نو دوکانونه او کارځایونه به يې وتړل شي. د ګوډاګي حکومت د هلمند والي حیات الله حیات بیا دولتی کسانو ته ګواښ کړی چې که دنوملیکنې په پروسه کې ګډون ونکړي غیرحاضر به وبلل شي او له معاشه به محروم شي.

په کابل کې د رژیم لخوا څو ځله فوق العاده عمومي رخصتي اعلان شوه تر څو دولتي کسان د نوملیکنې په پروسه کې ګډون وکړي. دغه راز د معارف وزارت اړوند د مکاتبو شاګردانو ته ویل شوي چې که د ټاکنو لپاره نوملیکنه ونه کړي نو ښايي له تحصیلي اسنادو محروم او په کانکور کې د اشتراک حق به ورنکړل شي.

خو له دې ټولو هڅه سره سره بیا هم رابرسیره شوي معلومات ښیي چې تر اوسه د نوملیکونکو شمیر د سل زره په شاوخوا کې دی. د میدان وردګو په ټول ولایت کې یوازې ۱۶۰ تنو ښځو نومونه لیکلي دي او د نارینه وو شمیر هم خورا کم دی. تر اوسه چې کومو کسانو د رایې اچولو لپاره نومونه لیکلي زیاتره يې دولتي کسان دي. عام اولس لا هم په خپل پریکون ټینګار لري. تر اوسه په هیڅ دنوملیکنې مرکز کې د عام اولس د اشتراک راپور نه دی ورکړل شوی او یوازې ځیني دولتي مامورین دي چې د خپل وظیفوي امنیت په خاطر د نوملیکنې په پروسه کې ګډون کوي.

د نوملیکنې دلړۍ ناکامي، د خلکو نه اشتیاق او د رژیم د تهدید آمیزو هڅو سره نوملیکنې ته د خلکو نه آمادګي ثابتوي چې د افغانستان مجاهد اولس یرغل راوړې غربي نسخه(دموکراسي او ټاکنې) عملا رد کړې ده او نه غواړي چې په دې پروسه کې شرکت وکړي.

د ولس د نه پریکون لپاره تر لمر روښانه موجه دلائل شتون لري. ځکه اولس پوهیږي چې هیواد مو تر اشغال لاندې دی، امریکایان نه یوازې په افغانستان کې پوځي حضور لري بلکې د دې هیواد سیاست يې هم په خپل ګورت کې ساتلی دی او ټول ستري پریکړې د امریکایانو په خوښه کیږي. د عام اولس تېر انتخابات هم په یاد دي چې دوه ځله عام خلک د ټاکنو په نوم تیر ایستل شول، په سلګونو میلیونه ډالر مصرف شول، تبلیغات وشول او ټاکنیز کمپاینونه ترسره شول. خو چې کله دنهایي پریکړې ځای شو، نو هغه وخت دامریکا د بهرنیو چارو وزیر جان کیري مداخله وکړه، د خلکو میلیونونه رایې يې ناچله اعلان کړې او له خپل میل سره سم يې د ملي وحدت په نوم ګډوله رژیم رامنځته کړ.

دافغان اولس لخوا د دموکراسۍ او ټاکنو رد کول او دنوملیکنې له پروسې سره جمعي پریکون هغه واقعیت دی چې غربي هیوادونه او د هغوی پالیسي جوړونکي بنسټونه باید ترې پند واخلي او په دې هیواد کې د خپلو راتلونکو سیاستونو په انتخاب کې يې د مؤثر عامل په حیث مطالعه کړي.

کله چې یو اولس نه غواړي کومه پردۍ سیاسي نسخه ومني او په پردۍ فلسفه د ولاړ زعامت او حاکمیت تر سیوري لاندې ژوند وکړي، نو بیا دا حق هیڅوک هم نلري چې د کلونو کلونو لپاره د ټوپک او کوتک په زور په یوه اولس خپله نظریه وتپي.

زموږ اولس یرغل راوړې دموکراسي نه مني، د هغه پر وړاندې يې مسلح جهاد پیل کړی، په ټاکنو کې ګډون نه کوي او د ټاکنو پروسه د یرغل دامتداد یوه امریکایي ډرامه بولي. په داسې حال کې باید د دې دیرش میلیون اولس موقف او نظر ته باید احترام وشي او حق ورکړل شي چې له خپلو اسلامي او افغاني ارزښتونو سره سم خپل زعامت په خپله وټاکي.

**** د نوملیکنې د بهیر د پیل په لومړیو ورځو کې کله چې د خلکو د نه مشارکت راپورونه ورکړل شول، نو دولتي کسانو په تبلیغاتي کمپاین او ورسره ګواښونو باندې پیل وکړ. داخلي رسنۍ په خاص ډول ټیلیویزیونه روزانه د دولتي اشخاصو د نوملیکنې په اړه راپورونه خپروي او بیا له خلکو غواړي چې په دې بهیر کې ګډون وکړي. اما خلک بیا هم په نوملیکنه کې دلچسپي نلري. ډاکټر عبدالله او د پارلمان وکیلان بیا د ټاکنو کمیسیون ملامت بولي چې د ټاکنو په اړه په عامه پوهاوي کې پاته راغلی دی.**

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

**** د نوملیکنې دلړۍ ناکامي، د خلکو نه اشتیاق او د رژیم د تهدید آمیزو هڅو سره نوملیکنې ته د خلکو نه آمادګي ثابتوي چې د افغانستان مجاهد اولس یرغل راوړې غربي نسخه(دموکراسي او ټاکنې) عملا رد کړې ده او نه غواړي چې په دې پروسه کې شرکت وکړي.**



نویسنده: حماد مهاجر

فقر فرهنگی

و چپاول جیب ها!

ملت های اسلامی و یا آنچه که به آن شرق گفته میشود، پس از عروج به کاخ های بلند علم و عرفان و تمدن به شکل عجیبی به حضیض فرو رفت و دماغ ثابت و کارمایش که در قله های ابتکار و اختراع قدم بر میداشت و شاهین وار به هر طرف می جهید به زمهریر غفلت افتید و منجمد گشت و تا هنوز، اگرچند تلاش های پیگیر و خستگی ناشناس جریان دارد، ولی خیلی زود نیست که بیداری کلی اش انتظار برده شود.

شرق سالهاست در فقر فرهنگی به سر می برد و همه روزه چکش های اعادۀ اجباری از راه مکتب و مدرسه و پوهنتون ها به خانه را توسط اشغالگران و مستشرقین خون چُوش به فرق خود تحمل میکند، گاهی قدم پیش می گذارد تا پله ئ از پله های علم را طی کند و گاهی به عقب میرود، و این ضربت ها حرکت آنرا بطی، نه، بلکه بیخی متوقف ساخته است.

پس از اشغال امریکا، مردم افغانستان دامنگیر بلاهای متعدد شدند، اشغال، جنگ، کشتن، بردن، خوردن، بندی ساختن و و و... که همه بیشتر از اجساد بر روان های مردم تاثیر بسا بزرگ گذاشته است و برای ترمیم روان ها سالها ضرورت است تا آنها آرامش و سکون قبلی خود را به دست بیاورند.

روزی در شهر کابل کتاب می خریدم، دکاندار برایم کتابی را پیشکش کرد، متوجه شدم، رنگ قیرگون و زیبایش جذاب بود و صورت مولف هم بر رویش برچسپ زده شده بود، صورتی که من سخت از آن نفرت دارم. کتاب را خریدم، ارزان نبود، قیمتش در پشتش حک شده بود، نمیتوانستی با دکاندار چانه بزنی و یا به عبارتی ته و بالا کنی و چه بسا که دکاندار تلاش داشت علاوه از خالی ساختن جیبت تو را مدیون تلاش های مترجم کتاب و مصحح آن قرار بدهد و همین قسم «با انباشته شدن غم ها برداشت شان آسان می گردد.»

کتاب با وجودی که از شرف جدیدیت که «هر جدید لذیذ است» برخوردار بود ولی وی روزها چون یتیم در میان کتاب ها افتیده بود، نه کسی روز آمدن استقبالش

کرد و نه هم مستحق مهمانی شد و نه حق همنشینی و هم صحبتی و همسایگی اش را کسی مد نظر گرفت، تا بالاخره روزی زکام مهمان بدنم شد. با خود گفتم چه زیباست در دسترخوان این مهمان عزیز(زکام) میوۀ چون این گذاشته شود، و چنین کردم.

کتاب را با علاقه مندی تمام باز کردم تا آنرا مطالعه کنم، اولا برایم سختی می کرد، انگار که نثرمسجع عربی باشد که برای فرد نیمه برخوردار از سواد سختی می کند، نه، چنین نبود، اندکی پیش رفتم، بعضاً پراگراف ها معنای درست افاده نمیکرد، گفتم شاید زکام بالای اعصابم فشار آورده باشد، از دوستم کمک طلبیدم و یک پراگراف را با او شریک ساختم، او خندید، من که سخت نا جور بودم و از عدم درک مفهوم کتاب هم اندکی غمگین شده بودم، خندیدم. چون نه زکام گناهی داشت و نه من جرمی، اعصابم هم از حالت نورمال هیچ انحرافی نداشت و مسیرش را کمافی السابق ادامه میداد و بدن را عالی کنترول می کرد.

مولف این کتاب چهره مشهوری است، از مشهوران که عقول خویش را در خدمت بیگانگان قرار داده و باورهای خود را با ماده عوض کرده اند. برای دست یابی به شهرت و نام، کتاب را یکی از مامورین رادیوی بی بی سی ترجمه کرده است. مشتری نخست با نام طولانی مولف، شهرت جهانی و رتبه های آنچنانی فریفته می گردد و با صورت فوتوشاپی اش سخت فریب می خورد و در قدم دوم با نام مامور بی بی سی فریفته میشود. چون سالها است که بی بی سی مهمان نا خواسته ئ خانه های افغان ها است و تعدادی چنان معتاد اند که تا اخبار بی بی سی را نشنیده اند چای صبح نمیخورند. و اینچنین استعمار با چهرهای شیطان مانندش خود را به دلها راه داده است.

ازین پیشتر کتاب های دیگری مشابه این به بازارهای افغانستان راه یافته بودند که با قیمت خیلی بلند به فروش می رسیدند، ولی ترجمۀ آنها نسبتا بهتر بود و مترجم توانسته بود از عهدۀ کارش بدر آید، ولی درین کتاب مترجم چنان کار نموده است که اگر کتاب را خود دوباره به مطالعه بگیرد، مجبورا تمام پرسونل بی بی سی را سپانسر نماید تا در خواندن این کتاب اورا همکاری کنند و برای حل پرگراف های معما مانندش که به برکت ترجمه وی در کتاب ایجاد گردیده است عقل بجنگانند و راز شگافی کنند. اگرچه کارمندان بی بی سی اکثرا وضعیت مشابه را دارند، چنانچه یکی از مامورینش که در یکی از پوهنتون ها بنا بر تعصب قومی توسط رئیس پوهنتون استاد گماریده شده بود، استعداد خواندن خط فارسی را نداشت و مضحکۀ مناسبی برای شاگردان تازه وارد بود. به یاد دارم که در سیمستر اول که مضمون تاریخ را تدریس می کرد، متن آنرا به مشکل می خواند، باری در اطراف کلمۀ (نضج) خیلی چرخ زد ولی بخت یاری اش نکرد و گول زده نتوانست و فکر کنم راز گشایی آنرا به عنوان کار خانگی به کسی دیگر سپرد.

با وجود وفور و موجودیت بیش از حدی غلطی ها در کتاب؛ انگار نه وزارت فرهنگی است و نه وزارت اطلاعاتی تا از مترجم و مطبعه پرسانی کند و کتاب را از زیر نظر هیئت بازنگر بگذارند، و نه هم پرسانی وجود دارد و نه هم جویایی؛ آنها کتاب را به نرخ بسیار بالا به بازار عرضه کرده اند، و با بی شرمی و وقاحت بیش از حد جیب های مردم را تاراج و دارای های شان را ظالمانه چپاول می کنند. پایان

اسلام و زندگی ۵

دکتور محمد یاسر

اسلام و سیاست:

بعضی ها گمان می کنند که اسلام تنها دین عبادت بوده و با حکومت و سیاست سر و کاری ندارد، و عده یی از آنان می گویند که "جایی برای سیاست در دین و برای دین در سیاست نیست"، و این عده از افراد را به زبان عربی "علمانی" و به زبان انگلیسی "سیکولر" می نامند و آنان معتقد به جدایی دین از سیاست هستند.

در این شکی نیست که این یک گمان اشتباه و مخالف با عقاید اسلام است. تاریخ مملوء از سیاست اسلام و شریعت مشتمل بر احکام سیاسی و حکومتداری بطلان این اعتقاد را ثابت می سازد. سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم وصحابه کرام وی بر این اصل مهر صحه گذاشته است که سیاست جزء دین و از وظایف مهم خلیفه مسلمانان است. رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفای چهارگانه وقتی منحیث بزرگترین مرجع سیاسی در رأس دولت اسلامی قرار داشتند در عین حال به قضایای دینی ملت از امامت در نماز گرفته تا صدور فتوا و اظهار حکم شرعی در امور و قضایای عرض شده بر آنان نیز می پرداختند. علاوه بر این اگر معتقدین به این اشتباه اندکی در قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم تأمل کنند در می یابند که قرآن کریم و احادیث تنها امور و احکام دینی را بیان نکرده بلکه شامل همه امور زند گی اعم از نحوه حکومتداری، تعامل با حکومت ها و دولت های دیگر، حالات جنگ و سلم، صلح و معاهدات و غزوات و غنیمت، وغیره امور سیاسی بطور مفصل بوده است و احکام خاصی را برای آن بیان داشته است. پس مسلمان میتواند بدون اندک تأمل بگوید که سیاست جزئی از دین شامل و کامل اسلام است بلکه اگر شخصی به جدایی دین از سیاست اعتقاد دارد در حقیقت دین را ناقص و غیر کامل دانسته و به این شکل از دین اسلام خارج می گردد.

برای اثبات این حقیقت ذیلا بعضی نصوص را از قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم ذکر می کنیم:

شوری و مشوره که اکنون جزء سیاست جهانی شمرده می شود و برای انجام این کار راههای مختلف اتخاذ می گردد و بعضی بخاطر این کار به پارلمان و بعضی ها به شوری های دیگر توسل می ورزند، یکی از مهمترین امور دینی به شمار می رود و به همین سبب قرآن کریم در صفت مسلمانان می فرماید که: «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَينهُم»، «وکارهایشان بین آنان به (صورت) مشورت است». ومهمتر از آن در قرآن در می یابیم که می گوید: «وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»، «و هر کس به

احکامی که الله تعالی نازل کرده است حکم نکند؛ کافر است». از این آیت معلوم می شود که وظیفهء مسلمان حکم کردن و حکومتداری است و اگر تضاد و مخالفت با احکام شرع و بدون درنظرداشت سیاست شرعی حکومت کند کافر می گردد.

در احادیث شریف نیز مشاهده می گردد که بر ادای مسئولیت ها ترکیز صورت گرفته است، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: « كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مسئولٌ عنْ رعِيَّتِه، والإِمَامُ رَاعٍ، ومسئولٌ عَنْ رَعِيَّتِه"، «همهء شما شبانید، و همهء شما مسئول رعیت خویشید. امام شبان است و مسئول رعیت خویش است» و منظور از امام در این حدیث امام بزرگ و یا رئیس دولت است. تاریخ گواه است که رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین بعد از وی، تمامی امور سیاسی دولت اسلامی را یکجا با امور دینی به پیش می بردند و تفاوتی میان آن دو قایل نبودند بلکه عده یی از صحابه را نیز به انجام های کارهای سیاسی می گماریدند؛ والی ها تعیین می کردند و افرادی را منحیث سفیرها به دولت های دیگر می فرستادند، با اقوامی مصالحه و معاهده می کردند و با بعض دیگر تجارت و خرید و فروش داشتند. سیاست داخلی و سیاست خارجی داشتند که در روشنی آن امور دولت را به پیش می بردند. و در این راستا کار را به اهل آن می سپردند زیرا سپردن آن نیز امانت بود و باید به اهل آن سپرده می شد.

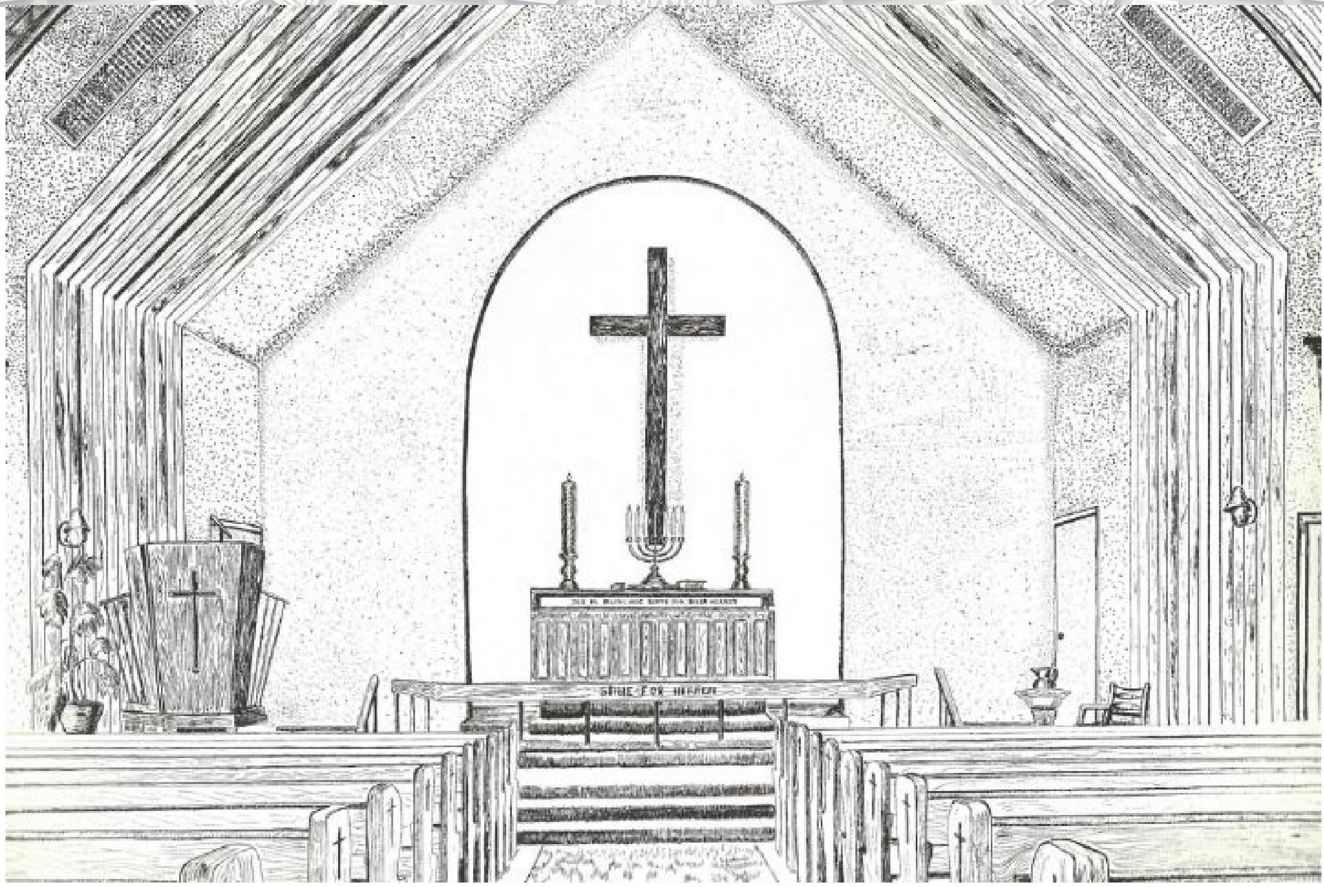
در حدیثی می آید که رسول الله صلی الله علیه وسلم یکی از صحابه را که مطالبه امارت کرد از دادن امارت منع کرد و فرمود ما به کسی ولایت را نمی سپاریم که خواهش می کند و این یکی از جمله اصول سیاسی دولت اسلامی بود.

نه تنها مسلمانان بلکه بعضی از کفار نیز بر شامل بودن دین اسلام و اینکه دین اسلام منحصر به عبادات و طاعات نبوده بلکه دارای یک نظام سیاسی متکامل می باشد اعتراف کرده اند. دکتور عبد الله جمال الدین در کتاب خود "نظام الدولة فی الإسلام" آرای بعضی از نویسندگان و مفکرین کفار را جمع آوری کرده است که به داشتن نظام سیاسی اسلامی معترف بوده اند از جمله وی از نویسنده یی بنام نللینو نقل می کند که می نویسد: "محمد (صلی الله علیه وسلم) در یک وقت دین و دولت را تأسیس می کند، وی نظریات قانونی و سیاسی را تمثیل می کند، خلاصه اینکه نظام اسلامی نظام کامل و شامل بر فرهنگی است که دین و دولت را با هم یکجا می کند". نویسنده دیگری بنام ستروثمان می نویسد که اسلام ظاهرهء دینی سیاسی است، موسس آن پیامبری بود که حاکم مثالی و خبیر در اسالیب مختلف حکومتداری بود. و شخصی بنام ارنولد می نویسد که محمد (صلی الله علیه وسلم) در یک وقت رئیس دین و رئیس دولت بود.



خلاصه اینکه دین اسلام از ابتدا به امور حکومتداری و سیاست به شکلی ترکیز کرده است که کس نمیتواند از آن انکار ویا چشم پوشی کند. اعتقاد به جدایی دین از سیاست و یا دولت محاوله و کوششی برای از بین بردن مفکورهء امت شامل و کامل می باشد که بعضی از منتسبین به اسلام ناخود آگاه در صف مدعیان آن قرار گرفته اند.

(ادامه دارد ...)



داعیان مسیحیت را باید شناخت ! (قسمت دوم)

نویسنده: عبدالله بن مبارک احمدزی

ششم:
مبلغ مسیحیت در ابتداء صحبت از عقیده براینکه عیسی، مسیح است (یعنی نجات دهنده - همانطور که مسلمانان عقیده دارند که او سر آنجام بر میگردد) سخن می زند. بسیاری از مسلمانان تا مدت زیاد از عقیده اصلی این مبلغ پی نمی برند تا بعد از پیوستن به یک گروهی رفاقت با عیسویان - و آن عقیده اصلی و تنفر انگیز اینست که عیسی (نعوذ بالله) خدا است. سخن زدن در مورد (مسیح) و (فرزند خدا) فقط پرده اندازی روی همان عقیده فاسد و بی بنیاد است که تهداب عیسویت را تشکیل می دهد.شما متاثر و متحیر نگردید به اینکه مسیحین اظهار میکنند که ۵۰ تا ۱۰۰ یا ۳۰۰ ثبوت در تثبیت ادعا شان در مورد عیسی علیه السلام دارند. چنانچه علماء اسلام ثبوت بالای ثبوت نشان می دهند که همه دلایل عیسویان بی معنا اند. مبلغ عیسویت شمار دقیق این دلایل شانرا پنهان می کند. چنانچه می گوید: "خوب! ما بسیار دلایل دیگری داریم، چه پروا می کند که یک تعداد آنرا رد کنید. او می خواهد با شما "اختلاف نظر" را درین قسمت بسگلاند. او همچنان می گوید: "خوب! حتی اگر نصفی از دلایل ما چیزی را ثابت نسازد، ما هنوز ۲۵ ، ۵۰ یا ۱۵۰ دلیل دیگر داریم.

هفتم:
بسیار معمولاً دلیل و برهان که عیسوی ها از آن استفاده میکنند مقید به این شرط میباشد که در مرتبه اول شما عقیده داشته باشید به چیزی که آنها میخواهند آنرا ثابت کنند. در مورد اینطور دلیل میتوان گفت که آن در حقیقت نه دلیل است و نه چیزی را ثابت میکند. به عباره دیگر – اگر شما به آن چیزی که ما پیشنهاد کرده ایم یقین ندارید، پس هیچ دلیلی شما را قناعت داده نمیتواند. برای عقل سلیم این دلیل شده نمیتواند.

هشتم:
از ترجمه یی غلط قران کریم که یک مشکل خطرناک بشمار میرود آگاه باشید. شخصی که به لسان عربی آشنایی نداشته

باشد، امکان دارد که مبلغیین مسیحیت او را وادار به قبول ترجمه غلط نمایند، در آیت قران کریم چنان تاب و پیچ داده اند که در اصل آن هرگز چنین معنی موجود نبوده است. مشوره ما این است، که اگر شما خود نمی توانید از صحت ترجمه شان بررسی درست نمایید پس به یک شخصی مورد اعتماد و دانسته مراجعه کنید که بتواند با شما همکاری کند. بیاد داشته باشید که مسلمان های ادوار قبلی که در زبان عربی صلاحیت بهتر و بیشتر داشتند، رد دلایل عیسویت بریشان هرگز کدام مشکل بزرگ نبود، زیرا آنها از لسان عربی و علم دین بهره مند بودند. بر علاوه بیاد داشته باشید که قران کریم که قران کریم توسط مسیحین در تواریخ متعدد از قرون شانزده الی هجده به این طرف ترجمه شده که یگانه هدف آن صدمه زدن و بی اعتبار ساختن اسلام میباشد.

نهم:
این را هم بخاطر داشته باشید که در هر ترجمه و تفسیر قران کریم حتماً غلطی ها و کوتاهی ها و نقصاناتی موجود خواهد بود؛ با مقایسه به زبان اصلی (عربی) آن. قران کریم کلام مستقیم خداوند متعال است و از طریق حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به دسترس بشریت - بدون کم و کاست و بدون اضافه شدن چیزی در آن - قرار گرفته است. هیچ ترجمه ای نمیتواند که جانشین متن اصلی آن گردد. ترجمه و تفاسیر قران کریم برای نوآموزان قران کریم یک وسیله سودمند است، اما آموزش لسان عربی در این زمینه اهمیت شدید دارد. در اینزمینه باید با استادان و علمای برحق مشوره صورت گیرد.

دهم:
چرا یک شخص و یا یک عیسوی در کابل و دیگر نقاط جهان عقیده و مذهب خود را به این شکل فریب آمیز و ذلیلانه تبلیغ می کند؟ جواب آن اینست: که او میداند که فروش یک جنس کم اصل و خراب مشکل است و تا اینکه بی ارزشی آنرا پنهان نکند و از راه دروغ و نیرگ پیش نیاید، نمیتواند مشتری را فریب دهد.
آیا خداوند کمک نمی کند کسی را که در جستجوی یافتن راه حق باشد؟
چرا مسلمانان را هدف قرار میدهند؟ با در نظر داشت اینکه جوامع عیسوی از هر معیار که ببینید مبتلاء به ورشکست معنوی و اخلاقی بوده و مسلمانان سرشار دولت ایمان استند. این مبلغین تمام در های حق و انصاف را بروی خود مسدود یافته اند، اما کینه، لج، بخل، و نفرت که در مقابل مسلمانان دارند آنها را وادار میکند به انتخاب و عمل به زشت ترین روش ها.

اگر شما واقعا علاقمند مذهب و عقیده اید چرا نزد یک شخصی که معلوما ت کافی در قسمت اسلام دارد نمی روید، به عوض اینکه مسلمانان بی تجربه ، ضعیف و بی دفاع را هدف سوالها ابلیسانه خود قرار دهید. باوجود اینکه پاسخ و رد آن سوال های خود را بار ها از منابع موثق اسلامی دریافته اید.؟

یازدهم:
شمار زیادی از نشرات که بزبان ساده و روان انگلیسی توسط مسلمان ها در مورد توضیح اسلام نوشته شده است ، وجود دارد. اما شما به کتاب خانه های عامه بروید و ببینید که یک قسمت زیاد این نشرات که در دسترس مردم قرار داده شده توسط مستشرقین و مبلغین عیسویت نوشته شده است.
شما چه فکر می کنید که چه انگیزه یی باعث می شود که یک شخص کتابی در قسمت یک مضمونی می نویسد که به آن ایمان ندارد و آن مضمون قبلاً درکتاب های زیادی مورد بحث قرار گرفته است؟
بخاطر داشته باشید! ترجمه قران کریم که توسط مسیحین - فقط بخاطر بد نام ساختن اسلام انجام گرفته، نمونه یی از چنین اعمال زشت شان می باشد و اینک حالا نرم افزارهای بنام آپلکیشن های اسلامی ایجاد کرده اند که تا باشد ازین طریق اذهان مسلمانان را مخشوش سازند پس ای جوانان و برادران اسلام!

آگاه باید که گروپ ها و صفحات خاص به نفع و جلب مسیحیت فعالیت می نمایند،وقتی با چنین افراد روبرو شدی یادت باشد که فورا از یک عالم ورزیده و مخلص مشوره بگیر و از علم و استعدادی که داری به نفع اسلام و برضد مسیحیت از آن استفاده کن.الله همه ی ما را از شر شیاطین انسی و جنی در حفظ خود داشته باشد.آمین.
پایان.



زندگان جاوید
بخش هفتم

مرتب : حبیبی سمنگانی

شهید مولوی محمد حسن (تقبله الله)

شهید مولوی محمد حسن (رح) ولد حاجی امرالدین نجار در یک دودمان دین دوست در قریهء پلیران ولسوالی کشم ولایت بدخشان در سال ۱۳۵۴ خورشیدی به دنیا آمد، وی درس های ابتدایی اش را در سال ۱۳۶۲ خورشیدی در مکتب دهاتی پلیران آغاز نمود و بعد از صنف ۶ شامل لیسهء خوروک شد، شهید مولوی صاحب تحصیلات دینی اش را در سال ۱۳۶۹ خورشیدی از دارالعلوم عبدالله ابن عباس (رضی الله عنهما) در ولسوالی کشم آغاز نمود، سپس در سال ۱۳۷۶ خورشیدی برای فراگیری بیشتر علوم دینی به کشور همسایه پاکستان سفر کرد و درس های خود را در مدارس مختلف آن دیار ادامه داد، وی هنوز دورهء تکمله را به پایان نرسانیده بود که امارت اسلامی در اثر تهاجم نیروهای وحشی صلیبی به سرکردگی امریکای مستبد از شهرهای بزرگ کشور عقب نشینی کرد، شهید مولوی صاحب در همان زمان برای خدمت پدر و مادر به زادگاه اش برگشت.
شهید مولوی محمد حسن در مسجد جامع قریهء خشکدره خطیب مقرر شد و مسئولیت تربیهء معنوی فرزندان اسلام را به دوش گرفت.
هرگاه مجاهدین جنگهای جبهه یی را در کشم آغاز کردند شهید مولوی صاحب از هیچ گونه خدمت به مجاهدین دریغ نمی ورزید و مخفیانه در راستای پاسداری از دین و میهن مبارزه می کرد، اما مدتی پس تر برای قوت و معاونت مجاهدین در سال ۱۳۹۲ خورشیدی رسما و علناً به جبههء جهادی کشم پیوست، وی سپس مسئول جهادی ولسوالی کشم تعیین شد و با استفاده از اخلاق زیبا و برخورد گیرای خود مردم را به طرف جهاد جلب نمود، شجاعت و پیدا کردن مهمات جنگی نیز از ویژگی ها و استعداد فوق العادهء شهید مولوی محمد حسن بود.
وی تکالیف زیادی را در جریان مسئولیت متحمل شد، اما چون جذبهء فراوان دینی و قوت راسخ ایمانی داشت به مبارزه و مقاومت خود شجاعانه ادامه داد، وی در راستای جهاد ترک وطن را نیز متقبل شد و به ولسوالی های یمگان و وردوج (بدخشان) سفرکرد، وی در بهار سال ۱۳۹۵ خورشیدی بالای ولسوالی کشم و تگاب عملیات وسیعی را نیز به راه انداخت.
اما تقدیر الهی این بود که مولوی محمد حسن در نتیجهء یک دسیسهء دشمن بزدل توسط عده ای از افراد خود فروخته در قریهء شکردرهء کتو بالای ولسوالی تگاب به سن ۴۱ سالگی به شهادت رسید، انا لله و انا الیه راجعون.

شهید مولوی سیف الله منصور (تقبله الله)

شهید مولوی سیف الله منصور (رح) فرزند عبدالقیوم در یک خانوادهء متدین در قریهء غیلان ولسوالی تگاب کشم ولایت بدخشان در سال ۱۳۶۴ خورشیدی چشم به جهان هست و بود گشود، وی آموزشهای ابتدایی اش را در زادگاه اش آغاز نمود و سپس برای فراگیری علوم والای شرعی به عزم کشور پاکستان رخت سفر بست، وی دران جا در مدارس مختلف دینی به تحصیل علوم قرآنی و نبوی (صلی الله علیه وسلم) پرداخت، شهید منصور (رح) هنوز درجهء سادسه را به تکمیل نرسانیده بود که شوق بی مهار جهادی وی را وادار سخت تا درس ها را ناتمام گذاشته در جهاد و مقاومت علیه دشمنان دین و میهن دوشا دوش مجاهدین سهم بگیرد، وی مدت سه سال در مناطق سالنگ مشغول مبارزه بود، هرگاه جهاد مسلحانه علیه اشغالگران و مزدوران آنان در بدخشان آغاز گردید شهید منصور (رح) به کاروان مجاهدین بدخشان پیوست و در جنگهای چریکی آن ولایت سهم گرفت، وی با تحمل سختی ها و مشقت های زیادی سفر جهادی خود را شجاعانه و مردانه وار ادامه داد، شهید منصور (رح) که بعداً به مسئول کمیسیون نظامی ولسوالی تگاب کشم نیز ایفای وظیفه می نمود همواره در خط مقدم نبرد جا می گرفت، این فرزند دلیر اسلام بالاخره در جریان درگیری با غلامان امریکا در عملیات های بهاری سال ۱۳۹۶ خورشیدی در روستای کتوبالا جام سعادت آفرین شهادت را نوش جان نمود، انا لله و انا الیه راجعون.

شهید قاری عبدالعلی راسخ (تقبله الله)

شهید قاری عبدالعلی راسخ فرزند شهید قومندان عبدالملک در یک خانوادهء نجیب و مجاهد پرور در روستای خمبک نوی ولسوالی کشم ولایت بدخشان در سال ۱۳۶۳ خورشیدی (موافق با ۱۴۰۶ هجری قمری) چشم به گیتی فانی گشود، خانواده اش به اساس شوق و ذوق علوم دینی که داشتند وی را در خوردسالی شامل مدرسهء عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) نمودند، شهید راسخ (رح) قرآن کریم را با تحمل تکالیف طاقت فرسا حفظ نمود و سپس برای اکتساب علوم اسلامی عازم کشور همسایه پاکستان گردید، وی دران جا به فراگیری علوم دینی پرداخت و لیکن همواره تهاجم وحشیانهء امریکا بر کشور عزیز را محور بحث های منتقدانهء خود قرار می داد، همان بود که برای تعلیمات نظامی و آموزش امور جنگی به مناطق مرزی کشور سفر کرد.

شهید راسخ (رح) پس از یاد گرفتن تکتیک ها و مهارت های جنگی همراه قاری عیدی محمد حیدری عازم ولایت زابل شد، وی چند مدت دران جا در جهاد و مقاومت مسلحانه سهم گرفت و منتظر زمانی بود که جبههء جهادی در بدخشان فعال گردد، تقدیر خداوندی یاری کرد و جبههء جهادی به فرماندهی شهید مولوی شیر حیدر (رح) در ولسوالی کشم بنیاد گذاشته شد، شهید راسخ (رح) عازم دره ها و کوه های کشم شد، وی پس از شهادت مولوی شیر حیدر (رح) فرماندهی مجاهدین منطقه را به عهده گرفت، شهید قاری عبدالعلی (رح) تقریباً ۷ یا ۸ سال در برابر نظام طاغوتی بیگانگان در ولسوالی های مختلف ولایت بدخشان رزمید.

وی یکبار در زمان فرماندهی اش به شدت زخمی نیز شد و لیکن به کمک خداوند متعال صحت یاب شد، شهید راسخ (رح) تمام سرمایهء پدرش را در راستای پاسداری از اسلام و میهن نثار نمود و با کمال مردانگی به مبارزهء خود ادامه داد، وی در باب صبر و حوصله مندی مانند یک کوه استوار بود، اخلاق زیبا و والا داشت، بسیار سخی بود و از هیچ نوع همکاری با مجاهدین دریغ نمی کرد.

رضای الهی بود که قاری عبدالعلی راسخ (رح) در تابستان سال ۱۳۹۶ خورشیدی در اثر یک توطیهء شوم دشمن توسط عده ای از مزدوران زر خرید به عمر ۳۳ سالگی به مقام عالی شهادت نائل گردید. انا لله و انا الیه راجعون.



سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم (۱۶)

تالیف: شیت خطاب
ترجمه: راشد شهامت

بازگشت طرفین

۱ ـ مشرکان:

مشرکان راه مکه را در پیش گرفتند. همینکه در جایی به نام رَوْحاءْ، بر سر راه مدینه ـ مکه رسیدند. ابوسفیان با خبر شد که مسلمانان برای جنگ با او راه افتاده اند. او از اینکه پیامبر(صلی الله علیه وسلم) با نیروهای تازه نفس مدینه آمده باشد بیمناک بود. در این اثناء معبد خزاعی که از نزدیک لشکر اسلام مرور کرده بود و می آمد، بر وی گذشت . ابو سفیان از او درباره مسلمانان پرسید. او که هنوز مشرک بود پاسخ داد: (محمد و یارانش با گروهی که تاکنون مانند آن را ندیده ام در پی شما هستند. کسانی هم که از وی سرپیچی کرده بودند نیز اینک با او همراه شده اند. اینان همه به شدت از شما کینه دارند و در پی گرفتن انتقامند!)

ارزیابی ابوسفیان این بود که درگیری دوباره و شکست از مسلمانان به معنای از دست دادن پیروزی اُحُد است ؛ و قریش چنان ضربه ای خواهد خورد که هرگز قد راست نخواهد کرد. از این رو دست به نیرنگ زد و به وسیله چند سوار از بنی عبدالقیس که عازم مدینه بودند، به رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) چنین پیغام داد: (ابوسفیان سوی شما در حرکت است و می خواهد باقیمانده شما را ریشه کن کند.) سپس بسرعت به مکه بازگشت .

۲ ـ مسلمانان:

پس از بازگشت مشرکان و رسیدن پیامبر(صلی الله علیه وسلم) و یارانش به مدینه ، آن حضرت به منظور سبک جلوه دادن شکست اُحد، بازگردانیدن روحیه مسلمانان ، تبدیل شادی یهود و منافقین به ترس و بازگردانیدن اقتدار دوباره مسلمانان بر مدینه ، به حرکت شجاعانه تازه ای دست زد.

به این منظور، روز شانزدهم شوال سال سوم هجری ، یعنی یک روز پس از جنگ احد، تنها همراه آن دسته از یارانی که در احد شرکت کرده بودند بِه تعقیب مشرکان پرداخت . همینکه به جایی به نام حَمْراءُ الأَسد، در هشت میلی مدینه و بر سر راه مدینه ـ مکه رسید، کسی آمد و به او خبر داد که قریش سوی او می آیند. این خبر موجب تزلزل روحیه مسلمانان نشد و آماده رویارویی با قریش گردیدند. به خاطر این تهدید مدت سه روز در آنجا ماندند و هنگامی که از رفتن قریش به مکه مطمئن شدند، راه مدینه را در پیش گرفتند. مسلمانان با این حرکت شجاعانه ، بخش عمده از موقعیتی را که در اثر شکست احد از دست داده بودند، دوباره به دست آوردند.

خسارات طرفین
۱ ـ مشرکان : ۲۲ کشته از قریش
۲ ـ مسلمانان : هفتاد شهید.
عوامل شکست
۱ ـ پیروزی یا شکست ؟
من با دیدگاه مورخانی که معتقدند، در احد مشرکان پیروز شدند و مسلمانان شکست خوردند مخالفم . زیرا تحلیل نظامی نبرد نشان می دهد که به رغم زیانهای سنگین وارده بر مسلمانان ، پیروزی با آنان بود.
برای آشکار شدن حقیقت نتیجه جنگ احد، موضوع را صرفاً از نقطه نظر نظامی مورد کند و کاو قرار می دهیم .
مسلمانان در آغاز نبرد پیروز گردیدند، تا آنجا که توانستند مشرکان را از لشکرگاهشان بیرون برانند، اموال و زنانشان را محاصره کنند پرچم وبیرق شان را به خاک بمالند. اما محاصره غافلگیرانه خالد بن ولید از پشت و هجوم دشمن از جلو، از برتری نیروهای اسلامی کاست . این وضعیت جنگی موجب وارد آمدن زیانهای سنگین بر سپاه اسلام گشت ، اما پیروزی تا پایان نبرد با آنان بود. زیرا در تحلیل نظامی ، نتیجه جنگ نه با زیانهای جانی ، بلکه با هدف حیاتی که همانا نابودی مادی و معنوی دشمن است سنجیده می شود.
آیا مشرکان توانستند مسلمانان را از نظر مادی و معنوی نابود سازند؟
بدون شک حرکت خالد بن ولید موجب شد که مسلمانان غافلگیر شوند و به محاصره مشرکانی ـ که شمار نیروها و تجهیزاتشان پنج برابر آنان بود ـ درآیند. هدف این نیروی برتر جنگی ، نابودی کامل سپاه اسلام بود. اما اینکه دیده می شود یک نیروی برتر و کوبنده ، نیروی کوچکی را از همه سو در محاصره می گیرد و سپس این نیرو تنها با دادن ده درصد تلفات رهایی می یابد، بدون شک چیزی جز یک پیروزی نیست .
ناکامی یک نیروی عظیم در نابودسازی مادی و معنوی نیرویی کوچک را ـ آنهم در شرایطی چنین سخت و دشوار ـ نمی توان برای آنها پیروزی محسوب کرد.
قریش موفق به تاءثیرگذاری بر روحیه مسلمانان نیز نگردیدند؛ و گرنه کی می توانستند تنها یک روز پس از جنگ احد ـ بدون آنکه قریش جرئت کنند با آنها درگیر شوند ـ در بیرون مدینه مورد تعقیب قرارشان دهند. خصوصا آنکه رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) ، بدون کمک گرفتن از دیگران ، و تنها با نیروهایی که در احد شرکت داشتند، برای رویارویی دوباره با قریش حرکت کرده بود.
رهایی مسلمانان از تنگنای دشوار احد برای آنها یک پیروزی بود. زیرا نخستین نتیجه چنین محاصره ای از سوی مشرکان نابودی کامل مسلمانان بود و این ارزش فوق العاده ای داشت که با خسارتهای وارده قابل قیاس نبود.
جنگ احد برای مسلمانان فرصت بسیار مناسبی بود تا منافقان را شناسایی کنند، همان کسانی که ریاکارانه و بگونه ای که موجب هیچ گونه سوء ظنی نمی شد در میان صفوف آنها رخنه کرده بودند.
۲ ـ عوامل ضرر وخسارات وارده به مسلمانان
عوامل بالا بودن زیانهای وارده بر مسلمانان در جنگ احد اینها بود:
الف ـخودداری از تعقیب دشمن : مسلمانان پس از شکست مشرکان در مرحله نخست جنگ به جای آنکه به تعقیب آنها بپردازند و آنان را از لشکرگاهشان دور سازند، سرگرم جمع آوری غنایم شدند. در حالی که اگر بلافاصله پس از شکست قریش آنان را مورد تعقیب قرار می دادند، می توانستند به آسانی نابودشان سازند و پس از آن به جمع غنایم بپردازند.
ب ـ سرپیچی از اوامر فرماندهی : اجرای فرامین فرماندهی همان نظم نظامی است که روح سربازی و عامل مستقیم پیروزی در جنگهاست . مخالفت تیراندازان در ترک موقعیت و شتاب در گردآوری غنایم ، خطای بزرگی بود که مسلمانان در آن هنگام مرتکب شدند. زیرا راه برای حمله دشمن از پشت باز شد و خالد بن ولید با استفاده از این فرصت آنان را دور زد و در نتیجه از همه سو در محاصره قرار گرفتند.
ج ـ غافلگیری : غافلگیری یکی از مهم ترین اصول جنگ و به معنای ضربه زدن به دشمن از مکان یا در زمان و یا به شیوه ای دور از انتظار اوست بگونه ای که نابودی نیروی مادی و معنوی او را ممکن سازد.
اقدام خالد بن ولید برای دور زدن مسلمانان از پشت ، در هنگامی که مشرکان شکست خورده بودند، یک تاکتیک کامل غافلگیری بود. صفوف سپاه اسلامی چنان به هم ریخت که دوست را از دشمن باز نمی شناختند و روحیه بسیاری از آنها خرد شد و نمی دانستند چه می کنند.
این غافلگیری برای قریش فرصتی پیش آورد که مسلمانان را نابود سازند و قدرتشان را ریشه کن کنند، ولی از این موقعیت عالیِ نظامی نتوانستند استفاده کنند. در نتیجه این فرصت مناسبِ را که می توانست نتایج قطعی برایشان در پی داشته باشد [بحمدالله] از دست دادند.



داسلامي امارت معتدله او شامله مبارزه

سید شریف

د نړۍ په معاصره جغرافیه کې بیلابیل اسلامي تنظیمونه او غورځنګونه فعالیت کوي،خو مطلق اکثریت یې دافرا ط یاتفریط ښکار دي. ځیني یې یوازې پر سیاسي هلو ځلو باور لري، نظامي فعالیت ته په هیڅ صورت هم زړه نه نیسي او ځیني بیایوزاې او یوازې پر پوځي مبارزه دومره ټینګار کوي چې سیاسي فعالیت داسلامي نصوصو سره په ټکر تعبیروي. معتدل اسلامي حرکتونه بیخي ډېر کم دي،خو دافغانستان اسلامي امارت په نړیواله سطحه د لویو معتدلو حرکتونو یو الګو دی.

داسلامي امارت سیاست له نبوي(صلی الله علیه وسلم) سیرت څخه سرچینه اخلي، نه یوازې سیاسي هلې ځلې کوي او نه هم تنها پر نظامي مقاومت تمرکز کوي، اسلامي امارت دخپل هیواد دخپلواکۍ او داسلامي نظام د قیام لپاره هر اړخیزه مبارزه کوي،هر اړخیزه په دې معنی چې هم یې سنګر ګرم ساتلی، هم یې سیاسي فعالیت ته دوام ورکړی او هم یې فرهنګي او دعوتي چارې روانې ساتلې دي.

اسلامي امارت په پوځي ډګر کي یرغلګر دښمن او کابل رژیم ته ثابته کړې چې که دمجاهدینو په خلاف هرڅومره زور ازمایې او بې رحمي وکړي، پای به یې شکست او رسوایې وي. اسلامي امارت د لوی الله په نصرت باور لري او دخپل مجاهد ولس په ملاتړ خپلو جهادي هڅو ته دوام ورکوي.

داسلامي امارت پوځي مبارزه دهیواد له ختیځ څخه ترلویدیځ او له جنوب څخه تر شمال پوري جاري ده،افغانستان کي ټول وروڼه قومونه داسلامي امارت د داعیې ملاتړ کوي او داسلامي امارت تر قیادت لاندي داشغالګرو او کابل اداري پر ضد جهاد ته ادامه ورکوي.داچې دهیواد په ګوټ ګوټ کي ورځ تربلې مجاهدین پیاوړي کیږي،پراخي سیمي یې تر واک لاندي راځي،غنیمتونه ترلاسه کوي،داسلامي امارت په ملاتړ پراخي ولسي غونډې دایریږي، دولسي حمایت یوه ستره بېلګه ده.

د نړیوالو بې پرې خبرېزیو مرکزونو داحصائیو او دیرغلګرو د اعترافونو په اساس د افغانستان دمساحت تر نیمایي زیاته برخه دمجاهدینو په واک کي ده او دکابل ښار په شمول په هغو سیمو کي هم چي دمجاهدینو پوره کنټرول ورباندي نشته،که مجاهدین وغواړي هر وخت او هر ځای پکي عملیات کولای شي، داسي عملیات چي پر دقت او بریایې دښمن هم اقرار وکړي.

لکه پورته چې هم اشاره ورته شوه اسلامي امارت د پراخ نظامي فعالیت سره سره سیاسي هڅې هم روانې ساتلې دي،د سیاسي هڅو په لړ کي داسلامي امارت استازو بیلابیلو هیوادونو ته سفرونه کړي،په نړیوالو کنفرانسونو کې یې ګډون کړی،له مختلفو جهتونو او شخصیتونو سره یې ملاقاتونه کړي. د امارت استازو په بیلابیلو ناستو او ملاقاتونو کې خپله برحقه داعیه توضیح کړې،د سیمي او نړۍ هیوادونو ته یې ډاډ ورکړی چې موږ که په خپله خاوره کې د پردیو شتون نه منو،نو نورو ته هم دخطر اراده نه لرو.

اسلامي امارت دافغان ولس د رښتني استازي په توګه دخپلو حقونو دترلاسه کولو په موخه د نظامي لاري ترڅنګ دسیاست او دعوت له لارو هم خپله مبارزه جاري ساتلې، دامارت له اعلامیو او څرګندونو څخه ښکاري چې له ټولو ممکنه لارو څخه کوښښ کوي چې له خپلې خاورې اشغالګر وشړي او دافغانستان پرپاکه خاوره دملیونونو شهیدانو دارمانونو ممثل اسلامي نظام قایم کړي.

په اسلامي غورځنګونو او خوځښتونو کې داسلامي امارت تګلاره او کړنلاره پر اعتدال بناء ده.نه یې د شرق او غرب کافرانو ته د جګړې ګواښونه کړي او نه یې هم له محاربو کفارو سره داسلام او ملي نافعو پر سر جوړ جاړی کړی. اسلامي امارت په ډېر تدبیر خو پوره شجاعت سره دیرغلګرو کفارو او دهغوی د غلامانو پر ضد هر اړخیزه مبارزه جاري ساتلې ده.

داسلامي امارت دمعتدلې- شاملې مبارزې له امله دامارت د حاکمیت او فعالیت ساحه پراخه شوې، داسلام او هیواد دښمنانو ته ډېر زیات ځاني او مالي زیانونه اوښتې،دښمن داسلامي امارت دله منځه وړلو او یاحد اقل کمزوري کولو په موخه بې دریغه زور او زر وکارول،داسلامي امارت په خلاف یې له هیڅ ډول وحشت ،دهشت او پروپاګند څخه لاس وانخیست،خو نه یوازې داچې اسلامي امارت کمزوری نشو، بلکې تر بل هر وخت په سیاسي،پوځي او مطبوعاتي ډګرونو کې پیاوړی شوی دی.



ترتیب: حافظ سعید

اشاره: از آنجائیکه بارها دشمنان جنایتکار امریکایی و عساکر داخلی در افغانستان مرتکب جنایت و سلسله آدم کشی می شوند و ملت عزیز ما متاسفانه بخاطر سانسور حقایق در رسانه ها از جنایت های هولناکی که بر سر هموطنان شان می آید چندان مطلع و آگاهی لازم را به دست نمی آورند؛ اداره مجله حقیقت بر آن شد که مثل شماره های اولیه خود، بطور خلاصه و فشرده از هر دو ماه برجسته ترین جنایت های دشمن را غرض معلومات خوانندگان عزیز خود ارایه نماید، تا دلیل مبارزه حق طلبانه مجاهدان و رادمردان راه عزت و آزادی با خواندن جنایت های دشمن بر همه هویدا و آشکار شود.

در این شماره از مجله، شما خلاصه جنایت های دشمن در ماه مارچ و اپریل سال ۲۰۱۸ میلادی را مرور می فرمایید:

بتاریخ ۵ مارچ عساکر داخلی بر تظاهر کنندگانی که بر ضد کشتار افراد ملکی توسط اربکی ها در منطقهء مربوط حیدراباد مرکز ولایت غزنی حمله و فیر کردند که در نتیجه ۴ تن از مظاهره کنندگان شهید و ۳ تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ ۵ مارچ اشغالگران و عساکر داخلی در منطقهء بند تیمور ولسوالی میوند ولایت قندهار چاپه زدند که در جریان چاپه ۶ فرد ملکی را شهید و ۳۰ دیگر را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ ۶ مارچ عساکر خارجی و داخلی ۳ مرکز صحی را در ولسوالی نکه ولایت پکتیکا تخریب و ۱۰۰ باب دوکان را چور کردند. بزرگان و متنفذین قومی به رسانه ها گفتند که نیروهای مشترک بشمول یک کلینیک دولتی، کلینیک های سپاهی و داکتر زکیم را نیز تخریب کرده و ۳ داکتر این کلینیک ها را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ ۶ مارچ عساکر داخلی در مناطق شرشر و یقلو ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب بر افراد ملکی فیر کردند که در نتیجه ۴ فرد ملکی شهید و ۲ تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ ۶ مارچ نظامیان خارجی و عساکر داخلی بر منطقهء کجور ولسوالی شاولیکوت ولایت قندهار چاپه زدند، در جریان چاپه ۴ فرد ملکی را شهید و ۱۰ دیگر را زندانی کردند. بر طبق گفته های باشندگان محل عساکر خارجی یک کاریز را در منطقه منفجر کرده و زیان های مالی نیز به مردم وارد کردند.

بتاریخ ۱۳ مارچ عساکر یک انجینر برق را که مشغول ترمیم لین های برق در منطقهء اوتبلاق مربوط مرکز ولایت قندوز بودند، به شهادت رساندند.

بتاریخ ۱۶ مارچ طیارهء درون (بدون پیلوت) اشغالگران یک دهقان را در منطقهء چهارراهی شین گل ولسوالی نادعلی ولایت هلمند هدف حمله قرار داده و شهید کرد.

بتاریخ ۱۷ مارچ عساکر داخلی در جریان چاپه بر منطقهء شاه مزار ولسوالی برکی ولایت لوگر یک مستری (رادیو ساز) را شهید و ۴ دهقان را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ ۱۷ مارچ عساکر اشغالگر و نیروهای داخلی مشترکا بر یک مدرسه در منطقهء تتنگ ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار چاپه زدند، که در جریان چاپه یک استاد و ۵ تن از حفاظ را به شهادت رسانده و بخشی از مدرسه را نیز تخریب کردند. عساکر همچنین د جریان تلاشی خانه ها اموال قیمتی و پول نقد را نیز غارت کردند.

بتاریخ ۲۰ مارچ اشغالگران ۷ تن از دهقانان که مشغول کشت در زمین هایشان بودند را در منطقهء بابوس ولسوالی اناردرهء ولسوالی فراه هدف حمله قرار داده، به شهادت رساندند.

بتاریخ ۲۹ مارچ اشغالگران و عساکر داخلی در جریان عملیات در منطقهء سره بغل ولسوالی میوند ولایت قندهار ۲۲ تن از هموطنان ملکی را شهید و تعداد زیادی را زخمی کردند. اشغالگران و عساکر داخلی در عملیات مذکور یو دواخانه را نیز تخریب کرده، موترهای مردم و اموال دیگرشان را سوزانده و زیان های مالی سنگینی به باشندگان ملکی وارد کردند.

بتاریخ ۲ آپریل نیرهای داخلی بر مراسم دستاربندی در مدرسهء هاشیمه در منطقهء بازار پتانو ولسوالی دشت ارچی ولایت قندوز بمباری کردند که در این بمباری ۱۵۰ تن از علماء، طلباء حفاظ و مردم عام شهید و بیشتر از دوصد تن دیگر زخمی شدند. مردم بر ضد این رویداد برخاسته و مظاهراتی را بر علیه حکومت انجام دادند و شعارهای ضد حکومتی سر دادند. همچنین بیرون از کشور نیز این رویداد نکوهش گردیده و خواهان مجازات عاملین آن شدند.



بتاریخ ۸ آپریل ملیشه های اربکی یک ملا امام بنام مولوی عبدالودود را درمنطقهء بلوچ ولسوالی شیرین تگاب ولایت فاریاب به شهادت رسانده و یکتن دیگر از هموطنان ملکی بنام کمال الدین در نتیجهء فیر هاوان عساکر داخلی در منطقه به شهادت رسید.

بتاریخ ۱۰ آپریل عساکر کماندوی داخلی در هنگام چاپه درمنطقهء عرف آباد ولسوالی بالابلوک ولایت فراه ۶ تن از هموطنان ملکی را شهید و ۲ تن دیگر را زخمی و ۱۵ تن را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ ۱۳ آپریل در فیر هاوان عساکر داخلی که بر خانهء یک باشندهء ملکی بنام کمال در منطقهء ۳۱ غربی ولسوالی نادعلی ولایت هلمند اصابت کرد، ۵ تن از اعضای این خانواده بشمول ۳ کودک به شهادت رسیدند.

بتاریخ ۳۰ آپریل اشغالگران شب هنگام بر نمازگزاران در منطقهء کوپکه از مربوطات باباجی شهر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند بمباری کردند که در نتیجهء این بمباری ۸ تن از هموطنان ملکی شهید و ۱۵ تن دیگر زخمی شدند.

منابع:
رادیوی بی بی سی، رادیو آزادی، آژانس اسلامی افغان، خبرگزاری پژواک، ویب سایت های خبریال، لروبر، نن تکی آسیا و بینوا.



اعلامیه های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه امارت اسلامی در مورد پروژهء فریبندهء انتخابات

روز گذشته، اشرف غنی (رییس رژیم کابل) در مراسم آغاز پروسهء انتخابات از امارت اسلامی خواست که درین پروسه سهم بگیرد، ما موقف خود را درین مورد با سطور ذیل واضح می سازیم :

امارت اسلامی باور دارد که کشور عزیز ما افغانستان تحت اشغال بیگانگان قرار دارد، ده ها هزار نیروهای خارجی در کشور حضور دارند، تصامیم مهم نظامی و سیاسی کشور از سوی اشغالگران گرفته می شود، امارت اسلامی با در نظرداشت این واقعیت ها اولویت می دهد که چگونه کشور و مردم خود را از پنجه های اشغالگران نجات بدهد و مانند سایر حقوق، حق غصب شدهء انتخاب یا انتصاب زعامت سیاسی کشور را نیز از پیش اشغالگران بگیرد.

تعیین زعامت یا شوراهای مردم در زیر چتر اشغال، جفای بزرگ با کشور و ملت مسلمان افغانستان است و هدف آن تنها فریب دادن مردم این کشور و جامعهء جهانی است، زیرا ما نگاه کردیم که مردم در انتخابات گذشته به نام انتخابات فریب داده شدند، فیصله نهایی از طرف وزیر خارجهء امریکا جان کیری صورت گرفت و دولتی به نام وحدت ملی از سوی مقامات امریکایی در سفارت امریکا اعلان شد.

از انتخابات آینده نیز هیچ توقعی برده نمی شود، کسانی به قدرت رسانیده می شوند که پیش از پیش از سوی کاخ سفید و پنتاگون انتخاب می شوند، لهذا امارت اسلامی از مردم مسلمان و مجاهد کشور می خواهد که به جای مشارکت در پروسهء جعلی و نمایشی انتخابات با آن مقاطعه بکنند و مکلفیت دینی و ملی خود را برای گرفتن استقلال کشور از دست اشغالگران و برای آوردن نظام مشروع ومستقل ایفاء نمایند و همه استعداد و توانایی خود را برای بیرون راندن کفار و قیام نظام خالص اسلامی به خرج بدهند.

امارت اسلامی افغانستان
۲۹/۷/۱۴۳۹ ه ق
۲۶/۱/۱۳۹۷ ه ش
۱۵/۴/۲۰۱۸م

اعلامیه امارت اسلامی در مورد آغاز عملیات جهادی الخندق

بسم الله الرحمن الرحیم
وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۚ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (الاحزاب : ۲۲)

ترجمه: و چون دیدند مسلمانان (راستین) لشکر متهاجمین را، گفتند این همانست که وعده داده بود ما را خدا و پیامبر او، راست گفته است خدا و رسول او، (این واقعه) نیفزود مگر ایمان و تسلیمی آن ها را (به خدا و رسول خدا).

شما می دانید که بعضی مناطق کشور ما هنوز هم تحت اشغال کفری امریکایی های اشغالگر و همکاران ائتلافی آنان قرار دارد.

البته، وضعیت این قدر فرق کرده که هدف حملات زمینی و هوایی در سالهای پیشین اشغال، مجاهدین، مردم ملکی و مناطق ده نشین بودند، اما اکنون مساجد، مدارس، آموزگاران و دانش آموزان معصوم نیز آماج قرار می گیرند، بمباران مدرسهء دینی در دشت ارچی قندز شاهد این واقعیت است.

امارت اسلامی افغانستان به حیث نیروی پاسدار از ارزشهای دین اسلام، تمامیت ارضی و منافع علیای کشور، ادامهء مقاومت مشروع جهادی در برابر اشغالگران و همکاران داخلی و خارجی آنان را ضرورت شرعی، اخلاقی و دفاعی می داند و برای ترتیب و انسجام فعالیت های نظامی به اساس وجوهات ذیل عملیات جهادی خود را به نام (الخندق) آغاز می کند:

۱ : زمین و فضای کشور ما در کنترول اشغالگران قرار دارد و اشغالگران هر لحظه مقدسات و مردم ناتوان ملکی ما را هدف حملات خود قرار می دهند، عالمان دین، حافظان قرآن، بزرگان قومی و عامهء افغان ها را بسیار بی رحمانه به شهادت می رسانند، شهرک ها، اماکن مقدسه، مراکز صحی، فصل ها و باغ های مردم را از بین می برند، هزاران تن هم وطنان ما را در زندان ها انداخته اند، مقامات رژیم از جلوگیری این وحشت اشغالگران کاملا ناتوان هستند، بلکه در بسیاری موارد جنایات اشغالگران را ایشان به دوش می گیرند و عملا با آن ها در جنایات شریک هستند.

۲ : بر علاوه از تداوم اشغال، به اساس استراتژی جنگی ترامپ از حدود ۹ ماه به این سو وحشت کم سابقه ای بر افغان های مظلوم در قریه ها و روستاها به راه انداخته شده است و از روی این استراتژی هزاران تن عساکر اضافی خارجی به افغانستان آورده شده اند و برای آن ها تجهیزات تازهء جنگی و اختیارات بیشتر نظامی برای کشتار و شکنجهء افغان ها داده شده است.

۳: موجودیت پیمان جنگی رژیم مزدور کابل با امریکایی های اشغالگر که زیر چتر آن پایگاه های متعدد امریکایی برای داغ داشتن آتش جنگ در کشور ایجاد شده است، از عواملی است که امریکایی ها از روی آن هر نوع امکانات صلح را سبوتاژ و بر تشدید و گسترش جنگ در افغانستان اصرار می کنند و به موقف امارت اسلامی در رابطه به مذاکرات جواب منفی می دهند.

۴: بر علاوه از نا امنی روز افزون در ساحات زیر کنترول امریکا و رژیم کابل، فعالیت تعداد زیادی مراکز مخفی و علنی فحشاء، شراب نوشی، فلم های مبتذل، دعوت به ادیان باطله و دیگر کارهای غیر مشروع.

مقامات ناتوان و فاسد رژیم با وصف این همه عزائم جنگی، فکری و بی حیایی اربابان امریکایی شان، در داخل و خارج از کشور به بهانهء صلح برای سرکوبی مقاومت افغان ها و بالاخره برای تسلیمی مجاهدین تلاش می کنند، نه برای پایان جنگ و آوردن صلح دائمی و واقعی در کشور.

هدف از همه تلاش های رژیم اینست که اذهان عامه را از اشغال کشور به سوی دیگری مبذول بدارند، زیرا امریکایی ها ارادهء پایان جنگ را ندارند، بلکه می خواهند جنگ به حدی داغ گردد که شعله های آن افغانستان و همه منطقه را احاطه بکند و برای آن ها فرصت مداخلهء بیشتر مساعد شود.

بناءً ارشادات اسلامی و نصوص صریح قرآنی مسلمان ها را برای دفع تجاوز دشمنان کافر به عمل بالمثل امر و مکلف می کند، خداوند تعالی می فرماید:
فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (البقرة ۱۹۴)

ترجمه : پس (اگر) کسی تجاوز بکند بر شما، پس شما (همچنان) تجاوز بکنید بر او، و بترسید از خدا و بدانید که هر آیینه خدا با پرهیزگاران است.

امارت اسلامی افغانستان برای تعمیل این فرمان قرآنی و برای دفاع از ارزشهای اسلامی و حقوق پامال شدهء کشور و ملت خود عملیات امساله اش را به نصرت خداوند تعالی و پشتیبانی ملت مسلمان خود به نام عملیات جهادی (الخندق) آغاز می کند.

امارت اسلامی افغانستان عملیات جهادی امسال را تفاؤلاً به الخندق نام گذاشته است، زیرا وضعیت جهادی کنونی ما کاملا مشابه وضعیت مسلمان های صدر اسلام است، گروه های مخالف اسلام در سال پنجم هجرت (پس ازینکه در میدان بدر با شکست بزرگ مواجه شدند) به نام های مختلف گردهم آمدند و تصمیم گرفتند که برای از بین بردن حاکمیت اسلامی در مدینه منوره جنگ و زورآزمایی کنند، اما خداوند تعالی نتیجهء تهاجم بزرگ مشرکین راکه به نام غزوهٔ الاحزاب یا غزوهٔ الخندق یاد می شود بر عکس خواسته های کفار گردانید و معرکهء الخندق به جای که جنگ اخیر برای محو مسلمانان گردد در حالی با شکست فاحش کفار به پایان رسید که پس ازان کفار هیچگاه جرات نتوانستند بر مدینه منوره حمله بکنند، و درین مورد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ازین پس ما بر آن ها حمله می کنیم، دیگر آن ها بر ما حمله نمی کنند، همان بود که فتوحات پیهم مسلمان ها آغاز شد و کفار با شکست های متواتر رو به رو شدند.

عملیات جهادی الخندق که از سوی کدرهای مسلکی، ماهر و مجرب کمیسیون نظامی امارت اسلامی پلان و طرح ریزی شده است در مقابل استراتژی جنگی کنونی اشغالگران به حملات متقابل چریکی، هجومی، نفوذی و دیگر تکتیک های پیچیده عیار است و بر سرکوبی، قلع و قمع و زنده گرفتن امریکایی های اشغالگر و همکاران آن ها تمرکز دارد.

امریکایی ها و ایجنتان استخباراتی آن ها هدف اولین آن و همکاران داخلی ان ها به حیث هدف ثانوی آماج قرار می گیرد و نیز حرکات به راه انداخته شدهء آن ها را در نطفه خنثی می کند، ان شاء الله تعالی.

عملیات مذکور به نصرت خداوند بزرگ به روز چهار شنبه (تاریخ ۹ شعبان و ۵ ثور سال جاری ۱۴۳۹هـ ق و۱۳۹۷ هـ ش) در سراسر کشور با نعره های کفر شکن الله اکبر آغاز و به راه انداخته می شود.

همزمان با آغاز عملیات مذکور توجه مجاهدین را نکات ذل می خواهیم مبذول داریم:

اینکه جهاد ما خاص برای رضای الله تعالی و یگانه هدف آن بلندی کلمهء الله و حاکمیت نظام اسلامی است، پس باید هر عمل جهادی ما در چوکات شریعت در روشنی لوائح و هدایات امارت اسلام باشد.

اینکه مجاهدین به اساس فرمان الهی (اشداء علی الکفار رحماء بینهم) بر مسلمان ها رحم دلی و بر دشمن سختی داشته باشند، بناء باید در جریان عملیات جهادی الخندق به مصئونیت جانی و مالی مردم ملکی توجه خاص صورت بگیرد و در آماج قرار دادن اهداف از احتیاط کامل کار گرفته شود.

از ملت مجاهد خود امیدواریم که بازهم از برادران مجاهد خود به شدت پشتیبانی نموده در کامیابی عملیات الخندق سهم کامل بگیرد و نیز از قطارها و مراکز دشمن فاصله داشته باشند تا در هنگام عملیات متضرر نشوند.

برادران مجاهد باید درهرعمل جهادی شان اخلاص، للهیت، تواضع، توکل، اطاعت، مشوره و استخاره را به شدت رعایت بکنند و به نیت زنده نمودن سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم در روند عملیات الخندق این دعاء ماثوره را ورد جهادی خود بگردانند، کدامی را که رسول الله صلی الله علی وسلم در وقت غزوهٔ الاحزاب بسیار می خواند: اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعَ الْحِسَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَانْصُرْنَا عَلَيْهِمْ.

والسلام

امارت اسلامی افغانستان
۹/۸/۱۴۳۹ ه ق
۵/۲/۱۳۹۷ ه ش – ۲۵/۴/۲۰۱۸م



اعلامیه امارت اسلامی در مورد انتقال سفارت امریکا از تل ابیب به القدس

پس ازانکه رییس جمهور امریکا ترامپ چند مدت پیش نخستین قبلهء مسلمان ها و خاک اشغال شدهء فلسطین «القدس» را به حیث پایتخت اسراییل به رسمیت شناخت، اینست اکنون عملاً سفارت امریکا را از تل ابیب به القدس انتقال داد.

امارت اسلامی این گام غیر قانونی و ظالمانهء امریکایی مستکبر را به شدت تقبیح می کند و گامی بر خلاف اصول مسلمهء جهانیان و مسلمان ها و مرادف حمایت از اشغال و ظلم می داند.

۱۲۸ کشور جهان تصمیم امریکا در قبال به رسمیت شناختن القدس به حیث پایتخت اسراییل را رد کرده بودند، اما امریکایی ها بازهم بر خلاف خواستار همهء جهان گام برداشتند.

امارت اسلامی پشتیبانی امریکا از رژیم صهیونستی را بزرگ ترین مثال تروریزم دولتی می داند و در برابر این عمل امریکا خواهان واکنش عملی جهان اسلام و کشورهای آزاد است.

امارت اسلامی به ویژه بر کشورها و دولت های جهان اسلام صدا می کند که با مظلومان ایستاده شوند، دست ظالمان را کوتاه بکنند و از ملت مظلوم فلسطین پشتیبانی سیاسی، اخلاقی و عملی بکنند.

امارت اسلامی افغانستان
۲۸/۸/۱۴۳۹ ه ق
۲۴/۷/۱۳۹۷ ه ش – ۱۴/۵/۲۰۱۸م



گرداننده: ابوعابد

بزم شعر و ادب

ای امت اسلام ...!

ای امت اسلام !
ای امت شمشیر و قلم !
ای امت تمدن و حضارهٔ !
ای امت صلابت و شجاعت !
ای امت شیران غرنده و پهلوانان تابنده!
ای امت شیر مردان سرزنده و شیر زنان فروزنده !
ای امتی که عمر، سعد، خالد، محمد بن قاسم، محمد فاتح، صلاح الدین ایوبی و نورالدین زنگی را در دامانت پرورش دادی !
ای امت صاحب‌نام !
اینک تو را چه شده است ؟
چرا دیگر در ریگزارهایت زمزم نمی‌جوشد ؟
چرا دامان مادرانت عقیم شده است ؟
چرا هر روز بر زخم‌هایت افزوده می‌شود ؟
چرا عراقِ خلافتت، مجروح است ؟
چرا یمنِ حکمتت، غمین است ؟
چرا شامِ بابرکت‌ات حزین است ؟
سیاستَ مداران نامدارت به کجا رفتند ؟
قراقوش را چه شد ؟
اورنگ زیب کجا غائب شد ؟
ای امت نامدار و صاحبِ تاریخ درخشان !
چرا هر روز بر زخم‌هایت افزوده می‌شود ؟
چرا زخم‌هایت را مرهم نمی‌نهی ؟
تا به کَی شاهد این همه درد و غم،
ضجه و فریاد، ناله و زاری، آه و رنج، ناراحتی و بی‌نوایی‌ات باشیم ؟
ای امت حق و حقیقت !
کجا رفتند عالمانِ حق‌گو و شجاعت ؟
ابوحنیفه، احمد بن حنبل و ابن تیمیه ات کجا شدند ؟
دیگر چرا از اخگر عالِمانت، شراره بر نمی‌خیزد ؟
چرا عالِمانت، دین و عقیده را فدای مصلحت می‌کنند ؟
چرا راه سعید بن جبیر را ادامه نمی‌دهند ؟
ای امت دردمند و رنج‌دیده !
تا به کَی دست‌بسته و چشم به زیر هستی ؟
تا به کی نظاره‌گرِ مظلومان و ستمدیدگان میانمارَی‌ات هستی ؟
تا به کی به خواهران و مادرانت می‌نگری که ناموس‌شان به یغما می رود ؟
کی به پا می خیزی ؟
تا به کی حافظان قرآنت بمباران می‌شوند ؟
مادرانت داغدار و پدرانت دردمند می گردند ؟
کی امیدی در افق نا امیدی ات نمایان می گردد ؟
آیا صبح نزدیک نشده است ؟
. قلب‌ها به حنجره ها، و کارد به استخوان‌ها رسیده است. پس هرچه زودتر برخیز و کاری کارستان کن

(ابوجهاد براچه ای)

بمناسبت چهلمین سالگرد کودتای نکبت بار هفت ثور

شام تاریک وطن از کودتای هفت ثور
قتل عام مرد وزن از کودتای هفت ثور

مشت افرادی که از علم وفراست دوربود
گشت حاکم آن زمن از کودتای هفت ثور

مردم ماخون دل آنروز،ومزدوران روس
می نمودندی اتن از کودتای هفت ثور

جای بلبل در فضای کشورو دشت ودمن
حملهٔ زاغ وزغن از کودتای هفت ثور

کوچ کردند بلبلان ازدست صیادان وحش
ازهمه باغ و چمن از کودتای هفت ثور

ملت ما دیده است باچشم خونبار خودش
غصه ورنج ومهن از کودتای هفت ثور

خونهای بیگناهان ریختند در هر طرف
سرخ رنگ دشت ودمن ازکودتای هفت ثور

از کثافت کاریِ این دستهٔ کفتارها
هر کجا گنَد وعفن از کودتای هفت ثور

آنچه در پلچرخی وزندانها خلقی نمود
داغ ننگی بردمن از کودتای هفت ثور

وعدهٔ نان ولباس وخانه دادند درعوض
مرمی وقبر وکفن از کودتای هفت ثور

ای «عزیزی»! کی توانی قصهٔ آنروز را
جمله آری بردهن از کودتای هفت ثور

محمد عزیز عزیزی

سپینه جنډه

چې په کوم وخت مو په هېواد سپینه جنډه رپېده
ټوله نړی مو له اثره ډارېده رپېده
هغه افغان اوس په خپل کلي کې سرټیټی ګرځي
چې په ډیلي او اصفهان به يې شمله رپېده
د مسلمان د ملک مې داسې باچا هم ولیده
چې د کافر عسکر په مخکې يې تنه رپېده
دغه ماشوم شهید د کوم جرم ثبوت لرلو؟
چې يې په قبر نیمه سوې سیپاره رپېده
هاغه ګودر هم د شهیدې په نامه یادیږي
چې پرې د پاسه سره په وینو لوپټه رپېده
وحشي عسکرو ترې د ورور په باب پوښتنې کړلې
یوه ماشومه خور سلګو کې غړېده رپېده
مفتونه! ما چې د مظلوم ولس داستان لیکلو
قلم مې ا وښکې تویولې کتابچه رپېده

اکرام الدین مفتون

یاد بود عمر

مضامین ویژه به مناسبت پنجمین سال وفات

عالیقدر امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله)

- متن سخنرانی ویژه عالیقدر امیرالمومنین مرحوم ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله برای علماء کرام
- آنگاه که آفتاب (عمر) پرتو افگن شد !
- حکایت دیدار ما با امیرالمومنین مرحوم رحمه الله
- امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله) از نگاه من
- کجایی ای عمر؟ !

متن سخنرانی ویژه

عالیقدر امیرالمومنین مرحوم ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله

برای علماء کرام

ترجمه از پشتو: واحد تحقیق و ترجمه مجله حقیقت

اشاره: بتاریخ ۱۳۷۵هجری شمسی جلسه شورای عمومی علماء کرام از سراسر کشور در شهر باستانی قندهار در ۱۱ ماه حمل آغاز گردید که در روز چهارم این گردهمایی در جلسه عمومی محترم عالیقدر امیر المومنین مجاهد ملا محمد عمر آخند سخنرانی ارزشمند خویش را برای علمای کرام ایراد فرمودند.
نظر به محتوای ارزشمند این سخنرانی ترجمه فارسی آن از روی نوار صوتی بر متن پیاده و از پشتو به زبان شیرین دری ترجمه و اینک تقدیم خوانندگان عزیز مجله حقیقت می شود.
اعوذبالله من الشیطان الرجیم / بسم الله الرحمن الرحیم / اللهم صلی علی سیدنا ونبینا و مولانا محمدا و علی آل سیدنا ونبینا و مولانا محمداً وبارک وسلم وصل علی جمیع الانبیآء والمرسلین وعلی کل ملآئکه والمقربین وعلی عباد الله الصالحین.
﴿ وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴾

و اما بعد:
علماء کرام و مشایخ محترم!
گرچه به ما مناسب هم نیست که در حضور شما سخنرانی کنم با آنهم بر بنیاد اسلام ما (چند سخنی) میگوئیم تا چیزی فایده برسد .
اصل سخن اینست که طلباء کرام این حرکت را شروع کردند و در این کار مشغول هستند و این طالبان دعوای بزرگی را کردند هرکسی که این پرسش را نموده اگر ژورنالیست این سوال را کرده یا کدام مملکت کرده، دشمنان و یا خواص کرده؛ جواب طالبان برای آن مردم سوال کننده که هدف طالبان چیست ومرام طالبان از این حرکت چی بوده اینست که:
ما کسانی هستیم در زمین خدا که دین خدا را پیاده می کنیم خدمت کلمه خدا را می کنیم احکام شرعی و حدود الله را برپا می کنیم.
از ابتداء این جواب طالبان است تا الحال واقعا همین جواب وسخن و مرام شان هست و بس .
سخن اینجاست که طالبان قربانی داده و بسیار جانفشانی کرده و در همان مسیر قربانی ایستاده و روان هستند.
لکن خطاب من برای علماء است همین علمائی که در اینجا حضور دارند و برای آن علماء که پشت سر مانده اند این پیام مرا برسانید این امانت است باید برسانید هرعالم به علمای منطقه خود این پیام را برساند .
در علماء به پیمانه کم متاسفانه غفلت وجود دارد لکن ما که دعوای این را می کنیم که دین اسلام و حدود الله را در زمین خدا پیاده می نمائیم این حدود الله را چه کسانی پیاده می کنند؟ طالبان که خالی تفنگ در دست شان است روان هستند امروز زنده، صبح زخمی و روز دیگر شهید می شوند (و در حالیکه هدف طالبان) اینست که زمین را از فساد فساق و فجار خلاص کنند این دعوا را که طالبان می کنند که در زمین خدا حدود الله را بر پا می کنیم این دعوا را به توسط علماء و همکاری آنها می کنند این دعوا به این خاطر است که ما در پشت سر خود علماء را با خود داریم، ما همراه علماء حدود الله را بر پا می کنیم.
و اینکه طلباء کرام حدود الله را به چی شکل برپا می کنند مگر اندازه شریعت به علماء معلوم است نه به طلباء طلباء که بدیع المیزان، قطبی و کندیا خوانده به او چی معلوم است؟ صرف به طلباء همان علم ضروری برای شان معلوم است وبه آن یقین دارند که این حق است آن باطل در این میان مشکل مردم را چه کسانی خلاص می کنند حدود الله را چگونه و توسط چه کسانی برپا می کنند معلوم دار توسط علمای کرام این کار ممکن است.

بعضی علماء کرام یک چیزی خدمت کردند و بعضی علماء به این فکر هستند که لایکلف الله نفسا الا وسعها ما این خواهش را داریم که این آیت کما حقه مصداق پیدا کند.

بگذارید از واقعه شروع تحریک به شما بگویم: ما در یک مدرسه بودیم یک مدرسه کوچک را هم ساخته بودیم که ۱۵ الی ۲۰ نفر طالبان داشت یعنی سبق می خواندیم در حالیکه تمام این روی زمین را فساد فرا گرفته بود قتل و کشتار چور و چپاول و فساق و فجار روی زمین پر شده بود این وضع بشما معلوم بود که گذشت یعنی مردم تصور این را نمی کردند که به چی شکل اصلاح به میان خواهد آمد اینکه ما سبق می خواندیم آنجا نشسته تصور این را می کردیم که لایکلف الله نفسا الا وسعها آیا این برای ما کافی بود؟

اینکه من خالی این را تصور می کردم که من چی قدرت دارم همین لایکلف الله نفسا الا وسعها برایم کافی بود؟

اما نه بلکه ما توکل محض کردیم توکل محض ناکامی ندارد توکل محض زیاد زور میخواهد ما از علمای کرام همان توکل محض را میخواهیم .

بعضی مردم میگویند که این تحریک از چی وقت شروع شد و به چی شکل جاری گردید و از طرف کیها حمایت می شد از کدام طرف ترتیب می شد و از کدام طرف تعلیم داده می شد بله برای وضاحت می گویم: ابتداء این تحریک بدین قسم بود که ما (پس از آنهمه ظلم و فجایع که در وطن دیدیم) در دیره مدرسه خود کتاب را قات کردیم ما بودیم و یک مولوی دیگر را همرای خود اندیوال (همراه) کرده روان شدیم پیاده از مدرسه خود در سنگی سار تا زنگاوات رفتیم از زنگاوات به قریه تلوکان رفتیم و در آنجا از کسی به اسم سرور موترسایکلی را گرفتیم مولوی صاحب را در پشت موتر سایکل سوار کرده روان شدیم این ابتداء حرکت ما بود به مولوی صاحب گفتیم که بیا به دیره طلباء بگردیم در مسیر راه به تلخه زاری روان بودیم به مولوی صاحب همراهم گفتم این تلخه زار را مثل یک یاد گار به یاد داشته باش ان شاءالله از همینجا یک تحول خواهد آمد.

به یک دیره طالبان که غالبا ۱۴ نفر بودند رفتیم آنها را یکجا جمع کردیم این همه توکل محض بود این یادتان نرود.

طلاب را جمع کردیم بعد برای شان گفتیم که دین خدا پایمال شده دین خدا به چنان طریقه جریان دارد که مطلوب خدا نیست و رسوایی مسلمانان روز به روز بیشتر شده و فسق و فجور همه جا را گرفته است.

اینک با چشم سر می بینیم همه منطقه را فساق و فجار گرفته چور وچپاول شروع است ناموس مردم سر سرک ها پایین کرده می شود مال مردم را پایئن می کنند مردم را بر سرسرک عمومی می کشند بعد یک سنگ را به روی آن مرده می گذارند، در حالیکه موترها از سرکها عبور می کردند بر روی سرک مرده ها افتاده همان قدر کسی را جرئت نبود که مرده را زیر خاک کنند.

ما که دعوای این را می کنیم که دین اسلام و حدود الله را در زمین خدا پیاده می نمائیم این حدود الله را چه کسانی پیاده می کنند؟ طالبان که خالی تفنگ در دست شان است روان هستند امروز زنده، صبح زخمی و روز دیگر شهید می شوند (و در حالیکه هدف طالبان) اینست که زمین را از فساد فساق و فجار خلاص کنند این دعوا را که طالبان می کنند که در زمین خدا حدود الله را بر پا می کنیم این دعوا را به توسط علماء و همکاری آنها می کنند.

گفتم این در حالی است که ما و شما مشغول سبق استیم (و فکر میکنیم با شعار مشکل حل می شود نخیر) گپ به مرده باد وزنده باد گفتن حل نمی شود ما بلند میشویم اگر واقعا خدمت و تعلیم را بخاطر رضای خدا کرده فعلا سبق را در جایش گذ اشته دیگر وقت سبق نیست، البته کسی هم وعده کمک یک افغانی را کرده که قیام بخاطر نان باشد در این منطقه به مسلمانان صدایی می کنیم که همکاری کنند کردند یا نکردند ما کار خود را می کنیم و البته این کار ما هم یک روز و یک ماه و یک سال نیست این جانفشانی برای دین خدا برای همیشه است، شما دلاوری را در پیش بگیرید؛ ببینید آن فساق و فجار در گرمی روز در پوسته شان نشسته مانند دیگ سیاه شده ولی برای دشمنی خدا علنی نشسته من و شما را چه شده در حالیکه دین خدا را از آن خود میدانیم برای احکام دین خدا بطور آشکار خدمت کرده نمیتوانیم؟

بله آنها را بسیار تشویق کردیم و انگیزه دادیم.

آنچه امروز می بینید این ثمره توکل محض است از یک دیره به به یک دیره دیگر رفتیم و طالبان را دعوت می دادیم طالبان کم کم احساس پیدا کرده با جان و دل پذیرفتند نام های شان را نوشته کردیم بله از صبح که با موترسایکل دور زدیم تا نماز عصر به ۵۳ نفر طالبان با ما همفکر شده نام نویسی نمودند و ما با توکل محض این ۵۳ نفر را برابر کردیم.

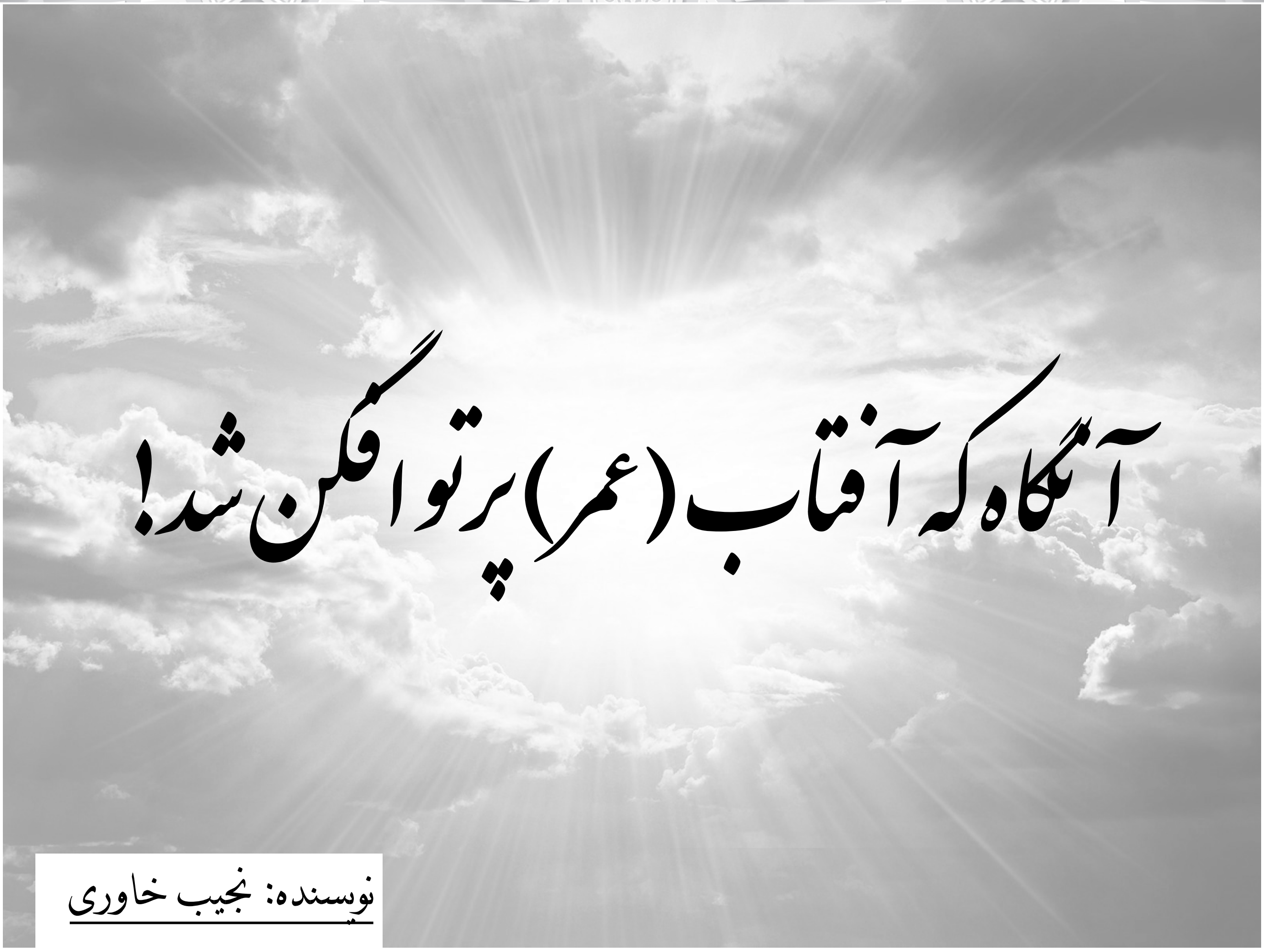
نماز عصر رفتم برای آنها گفتم شما صبح حاضر شوید آنها ساعت ۱ بجه همان شب طرف ما آمدند؛ همین ابتداء بود که شبانه روز هم تمام نشده بود.

آنجا یک مولوی صاحب امامت داشت طرف صبح وقتی به نماز بامداد آمد یک مقتدی به مولوی صاحب گفت که من خواب

دیدم که امشب ملائک اینجا آمده دستهای بسیارنرمی داشتند، من برای شان گفتم شما دست تانرا بر سر ما بکشید .
بله یک شبانه روز انجام شد صبح همان روز ساعت ۱۲ بجه موترها را پیدا کردیم برای حاجی بشر گفتیم موتر بدهید تا این طالبان را به کشک نخود برساند آنجا همه ما یکجا شدیم لحظه به لحظه تعداد ما زیاد می شد به سوال و اصرار زیاد از مردم پنج پنج میل اسلحه پیدا کردیم این ابتدا و آغاز حرکت ما بود بله این نتیجه وثمره توکل محض بود که ناکامی ندارد ماهم از علمای کرام تقاضاء می کنیم که باید توکل محض کنند .
همکاری علماء با ما بسیار ضروری است چرا که دعوای بزرگی داریم که می گوئیم دین خدا را پیاده می کنیم یا حدود الله را تطبیق می کنیم شما خوب میدانید که حدود الله را بجز علماء دیگر کسی پیاده کرده نمیتواند .
علماء میدانند که به کدام وظیفه و بکدام مرتبه دین خدا را برپا کنند علماء باید به عزم قوی و اخلاص ایستاد شوند اگر علماء کرام در کنار ما نباشد خدای ناخواسته صباح به این صف کمزوری پیدا می شود.
به این تحریک بسیار زیاد اخلاص بکار است عذر آن عالم را قبول می کنم که عذرش به نزد خداوند تعالی قبول باشد اما انسان تنها به ادعای زبان معذور شمرده نمی شود تا وقتیکه در نزد خداوند آن عذر قبول نباشد در حالیکه خداوند از حال آن عالم خوب باخبر است من هم عذر آن عالم را در تمام افغانستان قبول ندارم چرا که عالم باید خدمت دین را بکند خدمتی که به آن اثر داده شود.
تکرارا میگویم گرچه به من مناسب نیست لکن این خطاب من خاص برای علماء است، و در باره مسئولیت که بدوش من انداخته شده است از الله سخت می ترسم چیزی آن را بدوش علماء می سپارم آنچه که در توان ماست انجام می دهیم عملا مصروف هستیم خدمت می کنیم کاریکه از دست ما برمی آید آن زور شمشیر و تفنگ است ولی کدام دعوای را که ما می کنیم که حدود الله را بر پا می کنیم حدود الله را به جز علماء دیگر کسی برپا کرده نمیتواند.
و این مسئولیت علماء کرام است که با طالبان همکاری و کمک کنند تا دین خدا را حاکم کنند و به جای خواندن لایکلف الله نفسا الا وسعها که این را زیادی از علماء میخوانند به مسئولیت واقعی خود عمل کنند ما هم می توانستیم خود را با خواندن چنین آیات بخاطر خلاصی خود از مسئولیت اکتفا بکنیم ولی می دانیم که وظیفه ما این نیست که کاری برای دین خدا نکنیم اکنون ما کفایت نکردیم خدا برکت داد و چنان کار پیش رفت که ما تصورش را هم نمی کردیم و این تحریک جور شد.
آدم به کدام کار نیک که مصروف باشد چی کم یا زیاد خداوند برکت را در کارش می اندازد از علماء کرام این خواهش را می کنم که بخاطر دین خدا محکم و با عزم قوی ایستاد شوند، اگر علما در کنار ما باشد امراء خراب نمی شوند و هرگاه به

با چشم سر می بینیم همه منطقه را فساق و فجار گرفته چور وچپاول شروع است ناموس مردم سر سرک ها پایین کرده می شود مال مردم را پایئن می کنند مردم را بر سرسرک عمومی می کشند بعد یک سنگ را به روی آن مرده می گذارند، در حالیکه موترها از سرکها عبور می کردند بر روی سرک مرده ها افتاده همان قدر کسی را جرئت نبود که مرده را زیر خاک کنند.

من کدام انگشت انتقاد باشد من حاضر استم استعفاء بدهم تا یک کسی دیگری این مسئولیت را به پیش ببرد زیرا طالبان خود را گروه حق می دانند و آن دور گذشت که فساق و فجار بود و به گپ علماء گوش نمی دادند بلکه این دور طلباء کرام است و طلباء حتما به هرچه علماء برای شان بگویند قبول می کنند علماء، آزادانه به طلباء گفته می توانند که مثلا این نواقص در شما هست باز طالبان یا خود را اصلاح می کنند یا از صف خارج می شوند، هر سخن علماء کرام بطور درست شنیده و عمل می شود.
بر علماء کرام ضروری ولازمی هست که به عزم محکم وقوی در کنار ما ایستاد شوند، به روز محشر هرکس که حساب و کتاب از ما داشت من از گریبان علماء گرفتنی استم من این علماء را گذاشتنی نیستم اگر کار من خراب شدنی بود از نبود علماء خراب می شود لذا علماء اگر همکاری نکنند از گریبان شان می گیرم چرا که برپایی حدود الله را جز علماء دیگر کسی نمیتواند و نه کسی توان بر پا کردن حدود الله را دارد، طلباء بدون علماء احکام دین خدا را پیاده کرده نمیتوانند و نه هم حدود و احکام برای شان چندان معلوم است. پس بر علماء لازم است که به عزم راسخ ایستاد شوند در کنار ما، (به یاد داشته باشند که همه) روز محشر نزد الله حاضر می شوند ازشان حساب کتاب شدنی است لذا امید همکاری شان را دارم چرا که اگر علماء همکاری نکنند و این تحریک از دست ما خراب شود باز فساق و فجار سر ملت و سرزمین حاکم شده همه را به فساد و تباهی می کشانند.
دیگر سخن گفتنی ندارم فقط همین گپ بود که من به شما علماء کرام به حاضرین مجلس رساندم، و حاضرین مجلس سخن من را بطور امانت به هر آن کسانی برساند که پشت سر مانده اند.
وما علینا الا البلاغ المبین



آنگاه که آفتاب (عمر) پرتوافگن شد!

نویسنده: نجیب خاوری

آنگاه که تاریکی های تعصب، تحزب، خونخواری و برادرکشی فضای نیلگون افغان زمین را فرا گرفت، یک طرف آدم کشان، دزدان و رهزنانی حکومت داشتند که در ظلم، قساوت و سنگدلی نام داشتند، طرف دیگر زنان مظلومی بودند که برای فرزندان، پدران و همسران شان می گریستند و در اندیشهء پیدا کردن یک لقمه نان بودند، صدای مادری بود که روی جسد یخ بستهء پسرش فریاد می کشید، می نالید و قطرات اشک هایش به زمین می ریخت، آن مادر ناتوان بد دعا می کرد و بس، پدری ود که نوحه داشت و برای فرزند جوانسال اش حسرت می کرد و آه می کشید،

بلی،آن سوی دیگر کسانی صف بسته بودند و رسیدن جنازه های برادران و خویشاوندان شان را لحظه شماری می کردند، روزی نبود که برای ادای جنازه های بی گناهان صف بسته نمی شد، تفنگ سالاران خونخوار نه تنها تاکستان امیدها را سوخته بودند و بهار آرزوهای مادران و پدران را خزان کرده بودند، بلکه چشم به ثروت و دارای مردم دوخته بودند و چپاولگری را ذریعهء مستی و عیاشی خود ساخته بودند، آتش هوس رانی آن ها چنان بی لگام شده بود که دختران عفیفه برای حفظ عزت و عفت شان از بلند منزل ها به زمین خیز می زدند و مرگ را بر رسوایی ترجیح می دادند.

بلی ! در همان مقطع زمان، عارضی با تحمل صد مشکل به دربار حاکم نام نهاد وقت می رسد و عریضه اش را با یک عالم ترس و هراس پیش می کند، محتوای نامه اینست که یکی از قومندانان مربوط به حاکم وقت خانمش را به پوسته برده و بر وی تجاوز کرده است، وی گریه کنان می خواهد که به داد من برسید، اما حاکم که سال ها مردم را به نام اسلام و شریعت فریب داده است با خونسردی دست به قلم می برد و با لهجهء محلی اش می نویسد : « قومندان صاحب زنش را بته » سپس نامه را به عارض می دهد، این گونه غم ها، دردها و بی عدالتی ها به گلوی های خشکیده افغانان مظلوم زهر می ریختند.

این وضعیت در زیر درفش حکومتی بود که رهبران آن چند مدت پیش برای حکومت بر منهج خلفاء (بلکه بر منهج رسول الله) گلو پاره می کردند و مردم را برای قیام نظام اسلامی به جهاد و مبارزه دعوت می کردند، اما اکنون در نظام آن ها خون مردم از آب ارزان تر و رایگان تر بود و مال و دارایی مردم به تاراج برده می شد، هر زورمندی در یک نقطه ای فرمان روای داشت و هر چه می خواست می کرد، آن زمانی بود که قلم از نوشتن مظالم آن می شرمد،

برادرم ! (غمگین مشو، دل را از دست مده، متیقن باش) به زودی لشکرهای ظلم و تباهی نابود می شوند و در جهان سپیدهء تازهء صبح طلوع می کند، پس آزاد کن، شور و عشق و شیفتگی های روح خود را، (آنگاه) همان سپیده دم را می‌بینی که از دور به ما می‌نگرد و چشمک می‌زند.

اشک می خشکد و کاغذ در هم می پیچد، اما تاسف بر اینکه همهء این جنایات در ادارهء صورت می گرفت که ثمرهء جهاد یک دههء افغان ها بود و رهبر آن « یک فرمانده بزرگ جهادی » بود.

مردم گمان داشتند گویا این شب تاریک سحری ندارد، اما زمانه آهسته آهسته حرکت داشت و کشتی زندگی لرزان لرزان به پیش می رفت، نا گهان برقی به چشم خورد، مردم با دل پژمرده نگاه کردند، ترسیدند مبادا مصیبت دیگری در راه باشد، اما نه، این بار روشنی بود که اطمینانی را به دل ها راه داد و مردم برای طلوع آفتاب زندگی امیدوار شدند، آنها گویا این شعری را که سید شهید خوانده بود زمزمه می کردند:

أخی ستبید جیوش الظلام / ویشرق فی الکون فجر جدید
فأطلق لروحک إشراقها / تری الفجر یرمقنا من بعید

برادرم! (غمگین مشو، دل را از دست مده، متیقن باش) به زودی لشکرهای ظلم و تباهی نابود می شوند و در جهان سپیدهء تازهء صبح طلوع می کند، پس آزاد کن، شور و عشق و شیفتگی های روح خود را، (آنگاه) همان سپیده دم را می‌بینی که از دور به ما می‌نگرد و چشمک می‌زند.

آری! نسیم ایمان می وزد، اگرچه به گفتهء علامه ابوالحسن ندوی گاهی توقف کوتاهی داشته می باشد، وی در کتاب اذا هبت ریح الایمان می نویسد : « نسیم بهار ایمانی پس از توقف‌های کوتاهی در طول تاریخ وزیده است، گاهی برای مدت کوتاهی و گاهی بهار طولانی‌تر داشته است. به هرحال هیچ خزانی بی‌بهار نبوده است».

همان بود که آفتاب تابان از آسمان قندهار سر بر آورد و در مدت کوتاه سراسر افغانستان را فروزان ساخت، انقلاب عظیمی در سطح زمین رونما گشت، نقطهء عطفی به میان آمد و تغییرات بزرگی مشاهد شد، خداوند تعالی افتخار نجات مسلمان های مظلوم را از آنِ ملا محمد عمر مجاهد (رح) نمود و قیادت مسلمانان را به وی ارزانی داشت، بلی، آن مرد اندیشمند که همواره برای اسلام و مسلمان ها می اندیشید.

به فضل و مرحمت پروردگار، وی در مدت کوتاهی گلیم سیاه تنظیم پرستی را جمع نمود و خیمه های متعفن قدرت خواهی، قوم گرایی و زبان پرستی را آتش زد، او پس از صد سال توانست مفاهیم و تعالیم فراموش شدهء اسلامی (به ویژه ولاء و براء) را زنده بکند و بنیاد کاخ پرشکوه امارت اسلامی را در سرزمین افغان بگذارد و یاد قرن های عزت و شکوه مسلمانان را تازه بکند، مسلمان های مظلوم و مهاجر را در آغوش امارت اسلامی جا داد و به لیلام نگذاشت و نفروخت، بلکه دولت و جکومت خود را قربان آن ها نمود و به زبان حال می گفت : در صورتی که مسلمانان را حفاظت و حمایت نتواند، زندگی فقیرانه و کلبهء غریبانه در مناطق دور افتاده و کوهستانی بهتر است از زندگی در کاخ های زیبا و مجلل کابل و قندهار.

او با مهاجرین نهایت علاقمند بود و آنها را بسیار دوست داشت، احمد موفق زیدان (خبرنگار الجزیره) می گوید: « همواره سخن اسامه بن لادن را به یاد می آورم، وقتی ملا محمد عمر-رحمه الله- از او خواسته بود تا از اظهار نظر و تصریحات زیادی خودداری کند، شیخ اسامه (رح) در پاسخ گفته بود : پس زن ها و اولادهای خود را نزد شما می گذاریم و خود ما به سرزمین وسیع الله -عزوجل- سفر می کنیم. ملا عمر چارهء نداشت جز اینکه بگوید : مرا هم همرایت همسفر بگیر. در عین حال هر دو به گریه شروع کردند، این بیانگر کیفیت محبت و مودت آنها با یکدیگر است ». این حکایت معناهای بزرگی دارد که تنها اصحاب خرد به آن پی می برند.

بلی! او آفتاب تابانی بود که هر طرف پرتو افشانی می نمود، مختصر باید گفت که او مردانه وار زیست، مردانه وار حکومت کرد، مردانه وار رزمید و مردانه وار از جهان رحلت نمود.

رحمه الله تعالی

حکایت دیدار ما با

امیرالمومنین مرحوم رحمه الله

به قلم: مصعب بغلانی

از صدها اوصاف نیکو یکی از صفت های بارز و ماندگار رهبر محبوبم عالی قدر امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله) شفقت ، مهربانی ، مظلوم پروری و فروتنی وی دربرابر رعیت اش بود که هرگز از ذهن اهل انصاف فراموش نخواهد شد .

غالباً ۲۰ سال قبل ، یکی از دوستانم که در زمان حاکمیت امارت اسلامی به اثر اصابت مرمی دشمن در ناحیهء کمر زخم برداشته و فلج گردیده بود با مرحوم عالی قدر امیر المؤمنین ملاقاتی داشت ، وی داستان این ملاقات را که بسیار جذاب و دلنشین بود برایم بیان کرد ، حکایت وی هنوز در ذهن ام باقی مانده است، وی گفت :

بعد از اینکه زخمی شدم در شفاخانه های متعددی نزد داکتران معروف و مشهور تحت معالجه قرار گرفتم، مسئولین صحت پول گزافی جهت تداوی ام مصرف کردند و لیکن با گذشت زمان زیادی زخم های بدنم بهبود یافت و لیکن صحت ام چندان خوب نشد و پاهایم حس و حرکت نداشت .

از شفاخانه دوباره برگشتم به کابل ، اما ازینکه پاهایم حس و حرکت نداشت رنج می بردم ، داکتران برای اینکه نا امید نشوم سخن واقعی را نگفته بودند که علاج پاهایت دیگر ممکن نیست، من با چند نفر طالبان که زخمی و فلج بودند در یک شفاخانه ای کابل که چند اوطاق آن را مسئول صحت برای ما اختصاص داده بود با هم زندگی می کردیم . روزی از روزها به این فکر شدیم که چرا مسئولین صحت ما را بخاطر معالجه به خارج روان نمی کنند ، اما بی خبر ازین که در کشورهای خارج نیز علاج ستون فقرات امکان ندارد .

مشکل ما این بود که کسی ما را دقیق نفهمانده بود تکلیف شما دیگر علاجی ندارد، با دیگر رفقای معلول مشوره کردیم که باید برویم پیش امیرالمؤمنین و عرض و شکوهء خود را با وی شریک بسازیم، همه رفقاء به اتفاق تصمیم گرفتیم که می رویم به قندهار ، صبح آماده شدیم و حرکت کردیم

به طرف میدان هوای خواجه رواش ، مسئولین میدان هوای بدون اینکه از ما امر بخواهند همه ما را با احترام به طیاره بالا کردند ، پس از حدود یک ساعت یا کم و بیش طیاره در میدان هوای قندهار نشست کرد ، مسئولین میدان هوای قندهار نیز ما را بسیار به احترام پایین کردند و برای ما گفتند چه خدمت بکنیم ، ما گفتیم توسط موترهای خود ما را به مهمان خانهء ولایت برسانید، مسئولین از همه پیشتر ما را در موترهای خود سوار کردند ، رفتیم به مهمان خانهء دولتی (امروز در رژیم کنونی کابل آثاری چنین مهمان خانه ای که برای مستضعفین و معلولین هم باز باشد دیده نمی شود) ، در زمان امارت هرگاه مردم از ولایات دیگر با عرائض خود به قندهار می آمدند تا وقتیکه مشکل شان حل نمی شد در مهمان خانهء دولتی بود و باش می کردند، اما امروز با وصف سرازیر شدن ملیاردها دالر امکانات دولتی تنها در اختیار افراد ثروت مند و زورمند قرار دارد .

هرگاه به مهمانخانه رسیدیم مسئولین مهمانخانه ما را استقبال و پذیرایی کردند ، مهمانخانه در محوطهء مقام ولایت قرار داشت و در عقب مقام ولایت دفتر خاص امیرالمؤمنین موقعیت داشت، محافظین امیرالمؤمنین (رحمه الله) از طرف محوطهء ولایت به دفتر مقام امارت رفت و آمد داشتند، بعضی از محافظین نزد ما آمدند و پس از جویای احوال پرسیدند چطور با این حالت تکلیف ده همرای بایسکل های تان آمده اید ، ما چه خدمت می توانیم ؟ ، ما گفتیم از کابل به ملاقات امیرالمؤمنین آمده یم ، آن ها بدون اینکه پرس و پال زیادی بکنند فوراً رفتند به طرف سکرتر امیرالمؤمنین (تا خبر بدهند که عده ای از معلولین به ارادهء ملاقات امیرالمؤمنین از کابل آمده اند) ، سکرتر نیز بی درنگ برای اینکه هم مریض هستند و هم از راه دور آمده اند خبر را به عالی قدر امیرالمؤمنین می رساند، هرگاه امیرالمؤمنین (رحمه الله) از آمدن ما خبر می شود علی الفور برای سکرتر خود که وکیل احمد آخندزاده بود دستور می دهد این مریضان مهمانان خاص من هستند، ایشان باید با کمال عزت و احترام به مهمانخانهء خاص انتقال داده شوند و درست خدمت شوند .

همچنان برای وکیل احمد آخندزاده می گوید که فردا با همین مهمان ها ملاقات می کنم، به هیچ یک والی، وزیر، فرماندهان خط ، قومندانان فرقه و مهمانان دیگری پیش از ایشان اجازهء ملاقات ندهید، پس ازان ما به مهمان خانهء خاص انتقال داده شدیم ، فردا پس از نوشیدن چای صبح توسط موترهای مؤظف شده به محوطهء مقام رهبری امارت اسلامی انتقال داده شدیم ، از موترها پایین شدیم

چند لحظه بعد امیرالمؤمنین تشریف آورد، با هریکی ما فرداً فرداً بسیار با مهر و محبت احوال پرسی کرد ، پس از مصافحه بر یک تخت کهنهء اسپرنگ دار که یک کمبل پشمین بر آن هموار بود نشست و همچون یک دوست دیرینه و صمیمی که سال ها دوست عزیز خود را ندیده باشد با شوق و محبت صحبت کرد ، ما خجالت می شدیم که امیرالمؤمنین با وصف اینکه ما را در گذشته ندیده بود، نه ما را می شناخت و نه هم ما کدام قومندان و دلگی مشر بودیم چنین مشتاقانه و صمیمانه صحبت می کند.

و بر بایسکل های خود نشسته در یک گوشه ای حویلی که هوایی گرم آفتابی داشت در انتظار نشستیم (قابل ذکر است که آن موسم زمستان بود.)

چند لحظه بعد امیرالمؤمنین تشریف آورد، با هریکی ما فرداً فرداً بسیار با مهر و محبت احوال پرسی کرد ، پس از مصافحه بر یک تخت کهنهء اسپرنگ دار که یک کمبل پشمین بر آن هموار بود نشست و همچون یک دوست دیرینه و صمیمی که سال ها دوست عزیز خود را ندیده باشد با شوق و محبت صحبت کرد ، ما خجالت می شدیم که امیرالمؤمنین با وصف اینکه ما را در گذشته ندیده بود، نه ما را می شناخت و نه هم ما کدام قومندان و دلگی مشر بودیم چنین مشتاقانه و صمیمانه صحبت می کند، واقعا این مجلس رهبر محبوب برای ما بسیارلذت بخش بود، بعدا امیرالمؤمنین (رح) رخ به طرف ما کرد و گفت حالا یکایک مشکل خود را بگویید، ما قبلاً تصمیم گرفته بودیم که چون مشکلات ما یکسان است باید به نمایندگی همهء ما یک نفر حرف بزند، اما امیرالمؤمنین (رح) آرام گوش فرا داده بود و ما مشکلات خود را یکایک و مفصل بیان کردیم، دیدیم که از رخسارش اشک سرا زیر شده است، امیرالمؤمنین (رح) در یک جمله ای بسیار زیبا پاسخ داد : « اگر همه پول بیت المال برای علاج شما تمام شود هرگز صرفه نخواهم کرد ، همهء آن را برای شما صرف می کنم، این بیت المال از شما است نه از ما » ، این جمله ای خیلی شرینی بود که گویا همه دنیا را برای ما بخشیده باشد .

آه رهبرم ! نبود تو را زیاد احساس می کنم ، برای چند تن مسلمان ها و مجاهدین مظلوم همه تاج و تخت را ترک گفتی و لیکن از مظلومان مردانه وار و با قاطعیت کامل دفاع کردی .

تقریبا دو الی سه ساعت مجلس ما ادامه یافت ، پس از پایان مجلس برای ما گفت اگر همین جا در قندهار می باشید برای تان جای درست پیدا می کنیم ، تا اینکه کار خارج رفتن شما از طریق وزارت خارجه برابر شود ، ما گفتیم حالا به کابل می رویم و دران جا انتظار می کنیم ، وی برای هریکی ما پول کافی داد ، ما از نزد امیرالمؤمنین مرخص شدیم ، نفرمؤظف ما را به موترها نشاند و به میدان هوایی انتقال داد ، برای ما تکت طیارهء آریانا گرفت و ما بسیار به خوشحالی به کابل برگشتیم .

واقعا نوازش امیرالمؤمنین برای ما بسیار لذت بخش بود، همه درد ،رنج و تکلیف خود را فراموش کردیم ، بدون اغراق امیرالمؤمنین یک شخصیت بی نظیر بود ، دل اش به حال مظلومان می سوخت و درد و رنج شان را احساس می کرد .

آه رهبرم ! نبود تو را زیاد احساس می کنم ، برای چند تن مسلمان ها و مجاهدین مظلوم همه تاج و تخت را ترک گفتی و لیکن از مظلومان مردانه وار و با قاطعیت کامل دفاع کردی .

عالی قدرامیرالمؤمنین (رح) بعداً از داکتران و پروفیسوران مشهور رشتهء عصبی درمورد علاج ما پرسیده بود که اگر علاج چنین بیماران در خارج از کشور ممکن باشد ایشان را به هر طریقی که می شود به خارج روان بکنیم (دران زمان جز دو سه کشور سایر کشورهای جهان طالبان را به رسمیت نمی شناختند و از سوی ملل متحد بر طالبان تحریم اقتصادی نیز وضع شده بود) ، داکتران جواب منفی دادند که علاج ایشان ممکن نیست ، امیرالمؤمنین پس ازان برای تمام والیان فرمان داد که هرگاه چنین معلولین ومعذورین از روی کدام نیازمندی یا کدام مشکل دیگری نزد شما مراجعه می کنند باید دروازهء مقام ولایت به روی شان باز باشد و از همه اولتر مشکل این ها را حل بسازید ، نیز امیرالمؤمنین (رح) برای همه آن کسانی که مثل ما معذور و معلول بودند یک یک دانه موترسراچه جدید خرید و یک یک نفر خدمت گار مؤظف نمود ، برای خدمتگاران معاش کافی داده می شد ، تیل موتر و هر آن چه که معلولین فلج ضرورت داشتند داده می شد، این امتیاز نه تنها برای معلولین طالبان بود بلکه برای آنانی که در دوران جهاد شوروی در اثر جراحت فلج گردیده بودند نیز بود » .

این بود گوشه ای از عدالت عمری عمرثالث عالی قدر امیرالمؤمنین ملا محمد عمرمجاهد رحمه الله تعالی .

حالا بیائید ببینید که زمامداران رژیم با زخمی های خود چه نوع برخورد می کنند، در حالیکه حکومت امارت اسلامی از لحاظ امکانات و منابع مالی با رژیم کنونی اصلا قابل مقایسه نیست ، پنج در صد بودجهء ادارهء اجیر کابل را حکومت طالبان در اختیار نداشتند ، اما آن ها با همه توانایی که داشتند در خدمت رعیت بودند .

امروز اگر شما احوال زخمی های ادارهء اجیر را جویا شوید ، داد و فغان آن ها به فلک می رسد ، هیچ نوع همکاری و غمخواری در حق معیوبین ومعلولین رژیم صورت نمی گیرد . چندی قبل یک عسکر که هر دو پا و چشمان خود را در یک جنگ در جنوب کشور از دست داده بود به خبرنگار بی بی سی داد و فریاد می زد که دولت با ما کمک و همکاری نمی کند ، وی می گفت که بر علاوه از خودش چندین نفر خانواده اش را نیز در راستای خدمت به این نظام از دست داده و لیکن سران رژیم هیچ توجه ای به حال ما نمی کند و به اندازهء یک بال پشه هم به قربانی نظامیان شان ارزش قایل نیستند .

حیف است بر آنعده خود فروختگان که دنیا و آخرت خود را قربان چنین نظام فاسد و فرسوده می سازند .



امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله) از نگاه من



به قلم: الحاج ملا عبدالسلام سعادت

(قوماندان پیشین فرقهء ۵ جهادی کابل و عضو فعلی کمیسیون نظامی)

سیرت ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله) بیشتر ممثل و مشابه سیرت امیرالمؤمنین عمر فاروق (رضی الله عنه) است، هرگاه سیرت فاروق اعظم (رضی الله عنه) را مطالعه بکنیم بیشتر مزایا و اوصاف عمر اول (رضی الله عنه) را در شخصیت عمر ثالث (رحمه الله) می بینیم، ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله) اگر از یکسو ما مسئولین امارت را توصیه می کرد که با ملت یکسان باشید و نباید زندگی مرفه و امتیازی داشته باشید، از سوی دیگر لباس، خوراک و نشست و برخاست خود آن امیر فقید نیز از ملت و سایر مجاهدین فرقی نداشت، یکبار (پیش از فتح کابل در زمان تحریک) از مطبخ فرقهء گرشک غذای خاصی برای امیرالمؤمنین (رحمه الله) آماده گردید، آن شخصیت فقیرمنش مسئول مطبخ را تهدید و توصیه کرد که نباید امتیازی در غذا باشد، این نیز از ویژگی های مرحوم عمر ثالث (رحمه الله) بود که زندگی و شخصیت وی قبل و بعد از امارت یکسان بود و تفاوتی نداشت، زندگی بسیار ساده و بی تکلف.

بلی، عمر ثالث (رحمه الله) اگر از یکسو قیادت و زعامت تحریک را به دوش داشت، از سوی دیگر همواره دوشادوش مجاهدین در سنگرها و خطوط جنگی می جنگید و در همان اوائل که بنده با تحریک اسلامی طالبان معیت داشتم مرحوم ملا صاحب در جنگهای سنگین، کجکی و موسی قلعه در برابر فرماندهان شر و فساد شخصاً سهم گرفت، زمانیکه ما از هلمند به سوی غرب کشور (هرات وغیره) تشکیل می شدیم نیز ملا صاحب مرحوم حضور داشت و در فراه رود (ولایت فراه) موترش از بمباران تورن اسماعیل خان نجات یافت، یکبار در فراه رود در مدرسه ای که ما مستقر بودیم اوطاق به اوطاق گشت و جویای احوال ما شد. گرچه این قصه ربطی به مضمون ندارد اما درس زیبای با خود دارد، یکبار در همان منطقه دو شب و روز نان نیافتم، در حال بسیار گرسنگی یکجا نان های خشکیده را پیدا کردم، معلوم نبود که بست روزه کهنه بود و یا یک ماهه، یک جوی که آب ریگ آلود داشت نزدیک بود، من چهار طرف یک بخش آب را بند کردم و نان را داخل آن انداختم، سپس در پهلوی جوی آب خواب شدم، لحظاتی پس تر بیدار شدم دیدم نان نرم شده است، آن را خوردم، لذتی که آن نان داشت در زندگی خود دیگر نیافتم.

در مورد اولین دیدار مرحوم امیرالمؤمنین (رحمه الله) باید

❊❊ بلی، عمر ثالث (رحمه الله) اگر از یکسو قیادت و زعامت تحریک را به دوش داشت، از سوی دیگر همواره دوشادوش مجاهدین در سنگرها و خطوط جنگی می جنگید و در همان اوائل که بنده با تحریک اسلامی طالبان معیت داشتم مرحوم ملا صاحب در جنگهای سنگین، کجکی و موسی قلعه در برابر فرماندهان شر و فساد شخصاً سهم گرفت.

❊❊ شخصیت مرحوم امیرالمؤمنین (رحمه الله) هر زمان متوازن بود، نه در اثنای کامیابی وقار و سنگینی خود را از دست می داد و نه در هنگام شکست متزلزل و بی حال می شد، وی در هر حال بر مجاهدین و مسئولین خود اعتماد داشت و شکار توطیه های دشمن و تبلیغات بیگانگان نمی شد، حرف های طولانی دیگران را به دقت گوش می داد و سامع خوبی بود، اما جواب بسیار کوتاه، پر محتوی و قناعت بخش می داد.

بگویم، ما ده ها تن طلباءِ مدرسه به شکل گروهی در اوائل تحریک برای پیوستن به تحریک اسلامی طالبان به فرقه قشلهء جدید (قندهار) رفتیم و فردای آن روز به فرقهء گرشک (هلمند) تشکیل شدیم، در همان جا نخستین بار مرحوم ملا محمد عمر مجاهد (رح) را دیدم، امیرالمؤمنین (رحمه الله) و شهید ملا محمد آخند (فرمانده عمومی نظامی تحریک اسلامی طالبان) بیش تر مشوره های شان را در اوطاق ما انجام می دادند، ما در واقعیت در همان روزهای اول از برخورد شایسته و زیبای ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله) بسیار متاثر شدیم، سپس پس از فتح کابل نیز بارها در قندهار و کابل با امیرالمؤمنین (رحمه الله) ملاقات کردم، دروازهء ملا صاحب (رحمه الله) برای همگان باز بود.

یکی از اوصاف عمده و ویژهء مرحوم امیرالمؤمنین (رحمه الله) این بود که در سخت ترین و دشوار ترین روزها از مجاهدین دور نمی ماند و برای حل مشکلات آن ها می کوشید، پس از غدر جنرال عبدالملک و عقب نشینی طالبان از خط های شمالی شخصاً به خط ها آمد و سنگرهای مجاهدین را دوباره مستحکم کرد، ما پس از سقوط کابل در همان شب و روزهای که امریکا و ناتو به شدت بمباران می کردند از طریق مخابرهء نصرت (که وابسته به خود مرحوم ملا صاحب (رحمه الله) بود رابطه کردیم، برای ما هدایت داد که نزد مولوی جلال الدین حقانی صاحب در شرق کشور باشید، همچنان ما در ۲۵ رمضان همان سال به فرمان امیرالمؤمنین (رحمه الله) و سرکردگی حقانی صاحب از گردیز (ولایت پکتیا) مبارزه و مقاومت را مجدداً آغاز کردیم.

مرحوم امیرالمؤمنین (رحمه الله) از تبعیض و عصبیت های قومی و نژادی به شدت نفرت داشت، برای اقوام غیر پشتون بسیار ارزش قائل بود و می کوشید همه اقوام جایگاه مناسب در امارت اسلامی داشته باشند، ما برای فتح کابل با شهید ملا امین الله بورجان (رحمه الله) از مرکز لوگر به ولسوالی ازره رفتیم، شهید ملا بورجان (رحمه الله) پس از فتح ازره یکعده دلگی مشرها را با خود گرفت و عده ای دیگری را به شمول بنده دوباره به چهارآسیاب روان کرد، زیرا دران جا در خط کسی نمانده بود، آن ها از طرف شرق (یعنی ننگرهار و لغمان) وارد کابل شدند و ما از طریق غرب از راه ریشخور داخل کابل شدیم (و ما چند تن طالبان نماز فجر را به امامت این حقیر در مسجد وزارت داخله خواندیم) بنده با بست نفر وارد کابل شده بودم اما به فرمان امیرالمؤمنین (رحمه الله) (که در حقیقت اهمیت دادن به اقوام غیر پشتون بود) به حیث قومندان فرقهء ۵ جهادی کابل مؤظف شدم.

شخصیت مرحوم امیرالمؤمنین (رحمه الله) هر زمان متوازن بود، نه در اثنای کامیابی وقار و سنگینی خود را از دست می داد و نه در هنگام شکست متزلزل و بی حال می شد، وی در هر حال بر مجاهدین و مسئولین خود اعتماد داشت و شکار توطیه های دشمن و تبلیغات بیگانگان نمی شد، حرف های طولانی دیگران را به دقت گوش می داد و سامع خوبی بود، اما جواب بسیار کوتاه، پر محتوی و قناعت بخش می داد.

ملت ما به هدف اصلی مبارزهء طولانی و قربانی های تاریخی جهاد شوروی نرسیده بودند، رهبران که در سال های مقاومت در برابر نظام کمیونستی لاف از اسلام و نظام اسلامی می زدند آرمان های مردم را شکار اهداف شخصی و گروهی خود ساختند، مبارزهء امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله) و قیام امارت اسلامی در واقعیت آرمان بزرگ افغان ها را برآورده ساخت، رحمه الله تعالی.

کجایی ای عمر؟!

نوشته: انجینر محمد نذیر تنویر مقیم در هالند

تویی که با تصویر دیگر، این سرزمین را گذاشتی؛
سرزمینی غریب، اما در اوج عفت و پاکدامنی؛
سرزمینی پر از عزت، و غیر وابسته؛
سرزمینی یکپارچه و امن، و در مسیر صلح!

بلی!
سرزمینی که در اوج «قحطی و خشک سالی»، در امتحان الهی کشانیده شد، و دست تو، به «غیرالله» دراز نگشت؛ امیدت چنان سخت با «خالق هستی» پیوند داشت، که حیوانی در این سرزمین از گرسنگی جان نداد، چه رسد به انسانی!

کجایی، ای «عمر»؟!
تویی که با تصویر دیگر، این سرزمین را گذاشتی؛
سرزمینی که در اوج «تعزیرات اقتصادی» طاغوتیان و پیروانش قرار داشت؛
آنچنانی که بر سرور مان (صلی الله علیه وسلم) در «شعب ابی طالب» جریان داشت!
تویی که در مکتب آن سرور انبیا بزرگ شده بودی؛
خلوص و پاکی نیت ات، توفیق الهی را چنان با تو گره زد، که قامت ات در برابر طاغوتیان خم نگشت، و از این امتحان الهی کامیاب بدر آمدی!

کجایی، ای «عمر»؟!
تویی که با تصویر دیگر، این سرزمین را گذاشتی؛
سرزمینی که:
زندان هایش بدون مجرمین،
مزرعه هایش بدون کوکنار،
دوایرش بدون خیانت کاران،
مسئولین اش مردمان خداترس و دلسوز،
فضایش پر از «امن و امنیت» و «پاکی و عفت»، خانواده هایش با مصروفیت های حلال و آرامش روحی، مساجدش پر از سجده گذاران و رکوع کنندگان...

کجایی، ای «عمر»؟!
خوشبختی که تصویر کنونی این سرزمین را نمی بینی؛
سرزمینی:

خلوص و پاکی نیت ات، توفیق الهی را چنان با تو گره زد، که قامت ات در برابر طاغوتیان خم نگشت، و از این امتحان الهی کامیاب بدر آمدی!

کجایی، ای «عمر»؟!

پر از زندان های دولتی و شخصی؛ پر از مجرمین و حتی آزادی طلبان و خدا جویان؛

پر از مزرعه های کوکنار، که مصارف روزانه معتادینش میلیونها دالر می رسد؛

پر از دوایر فاسد و خیانتکار؛

پر از مسؤلین غدار و اوباش؛

پر از فضای ناامن با «فسق و فجور» و فحشا؛

با مصروفیت های «لهو و لعب» همراه با غذا های حرام دالری؛

با کاخ ها و کوخ ها، در کنار هم، و بدون احساس و همدردی از همدیگر...

کجایی، ای «عمر»؟!

تویی که با تصویر دیگر، این سرزمین را گذاشتی؛

سرزمینی که همه در آن احساس امن می کرد؛

سرزمینی که مرز های جغرافیایش را به روی تمامی مسلمانان گشود و تفاوت های نژادی، قومی و زبانی را از هم گسیخت، تا آنکه معیار بهترین افراد، با تقواترین شان گشت.

کجایی، ای «عمر»؟!

کجایی، ای آنکه، عزت مهانت را بر بقای نظامت ترجیح دادی!؟

در برابر کافران تند و سرسخت بودی، و نسبت به مسلمانان مهربان و دلسوز؛

با یتیمی بزرگ شدی؛

با قلب نرم و پر از رحم، که حاضر به سپردن یک مسلمان بدست کفار نشدی!

پس بخواب!

بخواب، ای «عمر!»

آرام بخواب؛ که رمز دعای «پدر پیامبران» را خوب دانستی!

رمز دعای ابراهیم علیه السلام:

واجعل لی لسان صدق فی الآخرین (الشعراء: ۸۴)

و نزد آیندگان نیکنامم گردان!

این «نیکنامی»، تنها «نامیدن» نیست؛

این «نیکنامی»، عبادت پس از مرگ می باشد؛

عبادتی که، فرد در عدم حضور دنیویش، به «رفعت درجات» نایل می یابد.

خوشبختی، ای «عمر»!

خوشبختی، از ثمرهٔ امتحان نهایی ات که:

نیکان از تو به نیکی یاد می دارند، و بدان از تو به بدی نام می برند!

هر دو در غنای حسنات ات سعی دارند:

نیکو نامیدن، نیکان- دعایست از برای رفعت درجات؛

و بدگویی، بدکاران- جریمهٔ ست از حسنات ایشان، در «رفعت درجات» تو!

پس آرام بخواب!

بخواب که از خود «نیکنامی» بجاگذاشتی، که تا «روز حشر»، کوه های از «حسنات» را برایت ذخیره خواهد ساخت؛

و این رمزی بود که ابراهیم علیه السلام برای بشر آموختاند.

﴿اللهم إني أسألك حسن الخاتمة﴾



امارت اسلامی افغانستان

از ۲۸ ماه اپریل ۲۰۱۷م تا ۲۴ ماه اپریل ۲۰۱۸م

تلفات جانی و مالی دشمن خارجی و داخلی در جریان عملیات مبارک منصوری

عملیات	۸۰۳۰
عملیات استشهادی	۵۰

طیارات سرنگون شده

هلی کوپترها	۱۴
بی پیلوت	۵
هواپیماهای بزرگ	۲

وسایط تخریب شده

تخریب شده	۲۷۸۶

کشته شدگان

اشغالگران	۳۳۲
اجیران	۱۶۹۰۸

زخمیان

اشغالگران	۱۵۲
اجیران	۱۰۲۰۷

کشته شدگان قومندانان اجیر	۵۰۶

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



ارچه ارچی خون ما گلگون کرد
جان نثاری حق مرا مضمون کرد

کشتی آرمان بار خون ماست
زین سبب از خون ما جیحون کرد

ساقیار

۱۶-۷-۳۹